



שוֹפָר
شوفار
SHOFAR

نشریه
فدراسیون یهودیان ایرانی

Iranian Jewish Federation

نشریه شوفار، سال سیزدهم، شماره ۸۴، تیشری ۵۷۵۵، سپتامبر ۱۹۹۴، شهریور ۱۳۷۳



سام امیر ابراهیمی

با ده سال تجربه در امور مالی و سرمایه گذاری

و خدمت به هموطنان خود

همکاری خود را با شرکت معتبر مالی

PaineWebber

در سمت معاون ارشد مالی در امور سرمایه گذاری

Senior Vice President - Investment

اعلام میدارد

PaineWebber با بیش از یکصد سال سابقه خدمت به سرمایه گذاران بزرگ و کوچک

همه روزه میتوانید از طریق برنامه رادیویی گلهای بامدادی بین ساعت ۹ تا ۱۰ صبح از رادیو ۲۴ ساعته صدای ایران و برنامه تلویزیونی همراه با آقای ثابت ایمانی (کانال ۶۲) بین ساعت ۸ تا ۸:۳۰ بامداد با آخرین گزارشهای اقتصادی روز توجه فرمائید.

برای آشنائی با چگونگی سرمایه گذاری در امریکا و جهان، هر چهارشنبه از ساعت ۷ تا ۹ بعدازظهر سمینارهای رایگان به زبان فارسی در محل شرکت به نشانی زیر برگزار میگردد:

131 S. Rodeo Drive, Suite 200

Beverly Hills, CA 90212

برای رزرو جا با دفتر ما با شماره تلفن های زیر تماس بگیرید:

(310) 281 - 3801

(800) 545 - 8914

CENTURY DISCOUNT PHARMACY

حراج فوق العاده وبی سابقه در داروخانه های

سنجری

عدهای سودجو با استفاده از شهرت و صداقت داروخانه سنجری خود را بجای آن معرفی می نمایند لطفاً داروخانه سنجری را که فقط در دو محل زیر فعالیت دارد بادیگران اشتباه نکنید

CHILDREN'S
TYLENOL
ELIXIR



شربت تایلنول برای سرماخوردگی
بچه ها ۴ اونس قیمت معمولی ۶/۸۰
قیمت حراج ۳/۹۹ دلار

EXTRA STRENGTH
TYLENOL PM
Caplets

تایلنول بی ام دو برابر قدرت ۱۵۰ میلی قیمت
۱/۳۰ دلار قیمت حراج ۲/۹۹ دلار

MYLANTA
DOUBLE
STRENGTH
ANTACID
ORIGINAL FLAVOR

شربت مایلانتا ضد گاز و ضد اسیدی
دو برابر قدرت ۴ اونس قیمت
معمولی ۱۲/۲۵ قیمت حراج ۵/۹۹ دلار

EXTRA STRENGTH
TYLENOL
Caplets

۱۷۵ CAPLETS - 500 MG EACH
قرص تایلنول دو برابر قدرت ۵۰۰ میلی گرم ۲۰۰ تایی
قیمت ۱۵/۹۰ دلار قیمت حراج ۸/۹۹

Imodium
A-D ANTI-DIARRHEAL



شربت ایمودیوم ضد اسهال قیمت ۷/۸۰ دلار
قیمت حراج ۴/۲۹ دلار

EXTRA STRENGTH
TYLENOL
Tablets

قرص تایلنول دو برابر قدرت ۵۰۰ میلی ۱۷۵ عددی قیمت
معمولی ۱۵/۲۵ قیمت حراج داروخانه های سنجری ۸/۹۹ دلار

INFANTS'
TYLENOL
acetaminophen

Fast, effective
relief of
infants' fever
and pain



قطره تایلنول اطفال ۳۰ میلی گرم
۸/۹۹ دلار قیمت حراج ۵/۹۹ دلار

REGULAR STRENGTH
TYLENOL
Tablets

۲۵۰ TABLETS - 325 MG EACH
تایلنول معمولی ۲۰۰ تایی قیمت ۳/۱۲ دلار
قیمت حراج ۱/۹۹ دلار

MYLANTA
GAS

قرص مایلانتا ۸۰ میلی گرمی قیمت
۱۳/۳۲ دلار، قیمت حراج ۷/۹۹ دلار

مرکز وسایل سلامتی و بهداشتی در منزل

شعبه بورلی هیلز

۴۱۵ کورسنت درایو شمالی

درماتیکال بیلدینگ رژبری

سینر هال بورلی هیلز

تلفن: ۵۹۹۹-۲۴۶ (۳۱۰)

شعبه وست لوس آنجلس

۱۱۸۷۰ سانتامونیکا بلوار

در شاپینگ سنتر صورتی رنگ

تلفن: ۱۵۶۸-۴۷۳ (۳۱۰)

اولین داروخانه در لوس آنجلس

که قیمت های فدکو - سیوان

و تریپسی را می شکند



שנה טובה ומבורכת



שנה טובה ומבורכת
A HAPPY NEW YEAR

BENE EMONA CULTURAL ORGANIZATION

مجتمع فرهنگی بنه امونا

فرا رسیدن سال ۵۷۵۵ عبری را به کلیه همکیشان عزیز تبریک گفته و سلامتی، صلح، صفا و برکت در سالی که در پیش است برای کلیه افراد جامعه آرزو می نمایم. امیدواریم تقیلا و تعنیت و تشوای شما مورد قبول واقع گردد.

مراسم روزهای نیایش روش هشانا و کیبور سال ۵۷۵۵
مجتمع فرهنگی بنه امونا (کنסת בני אסונה)

روز دوم روش هشانا

روز اول روش هشانا

شروع تقیلا: ساعت ۸ صبح

شروع تقیلا: ساعت ۸ صبح

چهارشنبه ۷ بنابر ۱۹۹۴

سه شنبه ۶ بنابر ۱۹۹۴

روز کیبور

شب کیبور

شروع تقیلا: ساعت ۸ صبح

شروع تقیلا: ساعت ۷ بعد از ظهر

پنجشنبه ۱۵ بنابر ۱۹۹۴

چهارشنبه ۱۴ بنابر ۱۹۹۴

نشانی: ۹۰۳۶ ویلشر بلوارد تقاطع دوهنی و ویلشر
پارکینگ محالی: ۱۴۰ خیابان دوهنی.



Tel: (213) 655-7730

SHOFAR

IRANIAN JEWISH FEDERATION
6505 Wilshire Blvd., Suite 811
Los Angeles, CA 90048
Tel: (213) 655-7730
(213) 655-7731
FAX: (213) 655-1221

نشریه شوفار - سال سیزدهم

شماره ۸۴ - تیشری ۵۷۵۵

سپتامبر ۱۹۹۴ - شهریور ۱۳۷۳

• شوفار برسپله فدراسیون یهودیان ایرانی که سازمانی است غیرانتفاعی منتشر می شود.
• هدف ما اعتدالی فرهنگ یهودی، حفظ ریزرگداشت ارزشهای قومی و اخلاقی یهودیت و توسعه فرهنگ ایران زمین در میان یهودیان ایرانی خارج از کشور است.

زیر نظر شورای نویسندگان:

دکتر سلیمان آقائی - مدیر مسئول

صیون ابراهیمی - سردبیر

الیاس اسحاقیان - مدیر داخلی

دکتر هوشنگ ابرامی - شکوه درویش

نینا استوار - فرزانه طالعی

گیتی بروخیم - سام کرمانیان

دکتر یاروخ بروخیم - گیتا کروبیان

نوراله خرازی - دکتر فریدون نصرتی

ابراهیم ویکتوری

طرح ها از: مهندس جیکوب عبیر

خبرنگار عکاس: منصور پور اتحاد

• نویسندگان و ملانمنانی که نوشته هایشان در این نشریه به چاپ میرسد همگی قلم خود را برابکان در اختیار ما گذاشته اند.

• مقالاتی که با ذکر نام نویسنده و منبع خبری چاپ می شود در محدوده مسئولیت خود نویسنده و آن منبع خبری است.

• نقل و اتنیاس مطالب شوفار با ذکر منبع آزاد است.

بهای درج يك نوبت آگهی

تمام صفحه (داخل) ۲۵۰ دلار

نصف صفحه ۱۵۰ دلار

يك سوم صفحه ۱۲۰ دلار

تلفن درج آگهی ۷۷۳۰ - ۶۵۵ (۲۱۳)

پیش گفتار

با آغاز سال نو عبری ۵۷۰۰ و همزمان با کیپور، سیزدهمین سال تولد شوفار را آغاز میکنیم بنام پروردگار و با این امید که سالی که در پیش است سالی پر برکت برای همگان باشد.

در سالی که گذشت، چون دریائی متلاطم با خیزابه های فراوان، کره خاکی ما جولانگاه امواج جنگ و صلح بود. شبه جزیره بالکان را طوفانهای نژادپرستی و جنگ مذاهب به ویرانی کشید و چه کشتارها، چه کشتارها. گوئی جسد جنگ های صلیبی از گور خود سر بلند کرده و دوباره برای خود جولانگاهی یافته بود. صربستان، این سرزمین حادثه خیز که اولین تیر جنگ جهانی اول از آنجا شلیک شد، بار دیگر عفریت جنگ را با آغوش باز پذیرفت و هزاران هزار انسان بی گناه، تنها به جرم مسلمان بودن، جان باختند. و مردم ما، این آموختگان زجر و شکنجه از اسپانیای قرون وسطی گرفته تا روسیه تزاری و سپس کمونیستی تا آلمان هیتلری تا عراق نوری سعید و سوریه حافظ اسد و... از نادر ملت هائی بودند که بفریاد آمدند و بفریاد درماندگان بوسنی رسیدند.

و بعد از سالیان دراز برخورد و ستیز و دشمنی، نمایندگان ملت یهود با نمایندگان عموزاده های عرب خود در کنار هم ایستادند و به یکدیگر دست دوستی دادند - و گوئی جد مشترک ما اوراهام از وری قرن ها نظاره گر آن بود که ذریتش که این چنین سالها رو در روی هم ایستاده بودند، اکنون بار دیگر پیمان برادری می بستند. و با اولین حرکت مهره این بازی شطرنج گونه صعب، دیدیم و می بینیم که چسان آنچه که میبایست خرج مسلسل و توپ و تفنگ میشد، اکنون به شهرگهای اقتصادی اسرائیل (و همینطور سرزمینهای همجوار آن) سرازیر میشود و شکوفه های گشایش ها و پیشرفت های بیشتر و بیشتر می شکفت. بودجه ای که باید در خدمت ماشین جنگ باشد، اکنون برای شکوفائی استعداد های متعدد و نوابغ جوان ملت ما بکار گرفته میشود. و با آغاز مذاکرات صلح، بیشتر ما با شک و تردید و دلهره بآن نگریستیم - مگر میشد دشمنائی چنین سرسخت، یک شبه همه کینه ها و عداوتهای پینه بسته در جانشان را بدور اندازند، خون فرزندان ملت های خود را که در راه پیروزی یکی بر دیگری ریخته شده بود از یاد ببرند و بناگاه یکدیگر را در آغوش گرفته، صلح فریاد کنند؟ و چنین شد. نه اینکه خون کسی از یاد رفته باشد، بلکه این جانهای باخته شده همگی ضامن یک حرکت عاقلانه بود - که: کشتار بس است!



فارغ از همه رنگها، کارت شناسائی ما است: نشریه ای بی هياهو، بدون زرق و برق اما متعهد و پایدار در مواضع مردمی خود. ما از یکایک شما عزیزان سپاسگزاریم که اینهمه سال با ما بوده اید و ما را یاری داده اید، چه از لحاظ معنوی و چه آن زمان که لازم بوده از لحاظ مادی.

آرزوی میکنیم که تعنیت شما مورد قبول پروردگار قرار گیرد و امیدواریم که سالی که در پیش است برای مردم سرزمینمان ایران سال آرامش و بهروزی باشد. و در مقابل قبله باورهایمان اورشلیم به احترام سر فرود میآوریم و میخواهیم که همه آنانکه به این سرزمین مقدس اعتقاد دارند در این آرزو با ما شریک باشند که آرامش بر قبله گاه ما سایه افکن شود و نور خداوند بر این سرزمین همیشه تابان بماند.

بدور اندازند، خون فرزندان ملت های خود را که در راه پیروزی یکی بر دیگری ریخته شده بود از یاد ببرند و بناگاه یکدیگر را در آغوش گرفته، صلح فریاد کنند؟ و چنین شد. نه اینکه خون کسی از یاد رفته باشد، بلکه این جانهای باخته شده همگی ضامن یک حرکت عاقلانه بود - که: کشتار بس است!

و ما قلمزنان شوفار برای سیزدهمین سال متوالی به خانه های شما میآئیم - نشریه ای که از چند ورق و چند نویسنده آغاز شد و اکنون با رنگین کمائی از نویسندگان و طراحان یا حرفه ای و سابقه دار و یا خود یافته با تشویق های پیاپی ما، تبدیل به نشریه ای شده است که هم در تاریخ یهودیان ایران زمین و هم در میان نشریات فارسی زبان جائی خاص خود دارد. جائی بالا و والا. و این رنگین کمان آراسته به دو رنگ ساده و معمولی است - کاغذ سفید و قلم سیاه -

از سامی:

شرکت نمایندگان فدراسیون یهودیان ایرانی

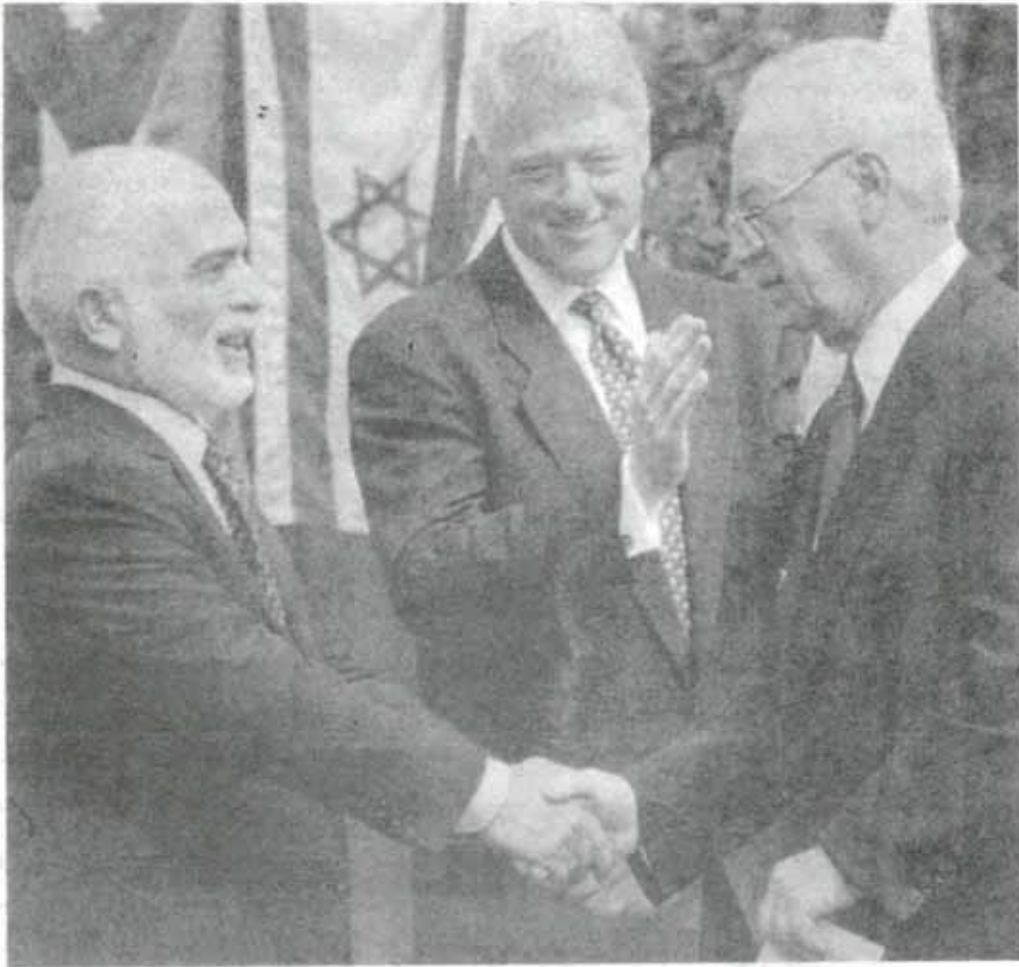
در مراسم امضای قرار داد ترک مخاصمه

اسرائیل و اردن در واشنگتن

به مخاصمات بین خود پایان خواهند داد و مذاکرات برای امضای قرارداد نهائی صلح هر چه زودتر شروع خواهد گردید. همچنین بموجب این قرارداد بین اسرائیل و اردن ارتباط مستقیم تلفنی بعمل خواهد شبکه برق سراسری اسرائیل و اردن بهم متصل خواهد گردید و همچنین در این قرارداد پیش بینی شده است که در طی دو هفته پس از امضای قرارداد مرزهای اردن و اسرائیل در ایلات و بندر عقبه برای عبور و مرور سیاحان خارجی باز خواهد گردید. اما بنظر مفسران خارجی مهمترین مسئله ای که در این قرارداد به چشم می خورد آنستکه اسرائیل کشور اردن را بعنوان

همانطور که خوانندگان شوفار اطلاع دارند مراسم امضای قرارداد ترک مخاصمه بین دو کشور اسرائیل و اردن در تاریخ دوشنبه ۲۵ جولای در واشنگتن توسط اسحق رابین نخست وزیر اسرائیل و ملک حسین پادشاه اردن و با حضور رئیس جمهور امریکا در کاخ سفید برگزار گردید.

نمایندگان فدراسیون یهودیان ایرانی مرکب از آقایان دکتر سلیمان آقائی رئیس و سلیمان رستگار قائم مقام فدراسیون طبق دعوتی که از آنها بعمل آمده بود در این مراسم شرکت کردند. بموجب قراردادی که به امضاء رسید دو کشور اسرائیل و اردن پس از ۲۶ سال



بود که عوامل جمهوری اسلامی مستقیماً یا غیر مستقیم در اجرای این خیانت دست داشته اند.

آنگاه آقای رایین گفت در حالیکه تبهکاران به کشتار فرزندان و افراد بیگناه ملت ما پرداخته اند هم اکنون گروهی مرکب از یکصد نفر کارشناس، پزشک و پرستار و متخصصین شیرین کردن آب در مرز رواندا و زئیر به مداوای آوارگان رواندائی پرداخته اند و اسرائیل اولین کشوری بود که به ندای این آوارگان پاسخ داد و اولین تأسیسات تهیه آب آشامیدنی سالم از طرف دولت اسرائیل در مرز رواندا شروع بکار کرده است.

با توجه به ملاقات رایین و ملک حسین در واشنگتن و برای اینکه خوانندگان شوفار بیشتر به تاریخ روابط اردن و اسرائیل آگاهی یابند ما ذیلاً تاریخچه مختصری از این روابط بخصوص ملاقات ملک حسین و رهبران دولت اسرائیل را که عموماً پنهانی و محرمانه صورت گرفته است درج مینمائیم.

یکی از اداره کنندگان اماکن مقدس اسلامی در اورشلیم برسمیت شناخت و از ملک حسین دعوت کرد که در اولین فرصت از اماکن مقدس اسلامی در این شهر بازدید کند - این نکته ای بود که خشم یاسرعرفات را برانگیخت زیرا او خود را مالک نه تنها اماکن مقدسه مذهبی اورشلیم بلکه سراسر اورشلیم شرقی میدانند.

در بعدازظهر همانروز در طی ضیافتی که از طرف سفارت اسرائیل در واشنگتن در هتل May Flower می فلاور برگزار شد آقایان شمعون پرز وزیر امور خارجه و سپس آقای رایین نخست وزیر توضیحاتی به رهبران یهودی حاضر در جلسه دادند.

آقای رایین پس از آنکه امضاء قرارداد را یک واقعه مهم و تاریخی در حیات کشور اسرائیل دانست، با اشاره به بمب گذاری هائیکه در بونس آیرس و همانروز در لندن بعمل آمده بود گفت که دشمنان صلح و آدمکشان حرفه ای و طرفداران قتل و غارت نخواهند توانست در روند صلح خللی وارد نمایند. رایین معتقد

شاید برای بسیاری تعجب آور باشد اگر گفته شود که ملک حسین در طول ۴۰ سال گذشته بارها با نخست وزیران اسرائیل ملاقات و با آنها درباره اوضاع خطرناک منطقه به مشاوره و تبادل نظر پرداخته است. حیرت انگیز تر اینکه طبق گفته یکی از نزدیکان حسین او با صبر و حوصله بسیار کوشش کرده است که مقامات اسرائیل را وادارد بنظریات او گوش فرا دهند.

اولین مقام اسرائیل که با ملک حسین ملاقات کرد گلدامایر وزیر خارجه وقت اسرائیل بود که در سال ۱۹۵۵ محرماتنه با حسین در پاریس به مذاکره پرداخت ولی گلدامایر بعد از احراز نخست وزیری، پس از جنگ شش روزه از ملاقات با ملک حسین امتناع نمود زیرا او هرگز با مبادله سرزمینهای آزاد شده در قبال صلح که از طرف حسین پیشنهاد میشد موافق نبود و این مناطق را قسمتی لایتجزا از سرزمین اسرائیل میدانست. حتی بارها چه در کابینه و چه به نزدیکان خود گفته بود «چه دلیلی برای ملاقات من با حسین وجود دارد» ولی بعدها به ایگال آلون قائم مقام نخست وزیر و ابابان وزیر امور خارجه اش اجازه داد که با ملک حسین ملاقات کنند. این ملاقات در یک جزیره در دریای سرخ که در چند کیلومتری ایلات واقع است انجام گردید و در طی این ملاقات ملک حسین مصرا^۱ خواهان گفتگو با گلدامایر گردید. بنابراین اولین ملاقات گلدامایر در سمت نخست وزیر و حسین در سال ۱۹۷۱ بعمل آمد در طی این ملاقات گلدامایر به این نتیجه رسید که ملک حسین میتواند منبع مناسبی برای کسب اطلاع از چگونگی دنیای عرب باشد. بعدها گلدامایر هشت بار با ملک حسین ملاقات کرد - کلیه این ملاقاتها در محلی نزدیک تل آویو که بنام میدراشا نامیده میشود صورت گرفت. اکثر این ملاقاتها بعد از غروب آفتاب صورت میگرفت و حسین پس از گفتگو و صرف شام با رهبران اسرائیل به اردن باز می گشت. جالب توجه اینکه چون حسین علاقه به غذاهای تند یا ادویه مختلف دارد مهمانداران او سعی میکردند که غذای مورد علاقه او را تهیه کنند. در کلیه این ملاقاتها ملک حسین مسئله مرزهای اسرائیل و

اردن و سایر کشورهای عربی را با همه نخست وزیران اسرائیل که شامل رابین، پرز و حتی بگین و شامیر بود مطرح میساخت. بخصوص او از پیشرفت سربازان اسرائیل در خاک اردن بسیار خشمگین بود. توضیح اینکه پس از جنگ های شش روزه ارتش اسرائیل برای جلوگیری از رخنه تروریستهای عرب از خاک اردن به اسرائیل به ایجاد حصارهای حفاظتی در مرز اردن و اسرائیل پرداخت و بمنظور تسهیل در ساختن این دیوارهای حفاظتی، اسرائیل بارها خط مرزی را به طرف سرزمین اردن که ناحیه هموار بود پیش میبرد. ملک حسین بارها در ملاقاتهای محرمانه خود به این تجاوز اسرائیل اعتراض کرده بود و رهبران اسرائیل نیز بارها قول رسیدگی به این امر را داده بودند که ظاهراً به نتیجه ای نرسید.

بدیهی است یکی از نکاتی که در مذاکرات جدید مطرح خواهد شد مسئله تصحیح مرزهای اسرائیل و اردن خواهد بود. یکی از مسائل دیگری که باید در مذاکرات آینده برای آن راه حل پیدا شود مسئله تقسیم آب رودخانه یرموک بین اسرائیل و اردن است که اسرائیل در حال حاضر بیش از ۸۰ درصد آن را با پمپ به خاک اسرائیل سرازیر مینماید.

همانطور که گفتیم گلدامایر حتی با بازگرداندن یک وجب از سرزمین یهودا و شومرون به اردن یا هر کس دیگر مخالف بود و سفیر کبیر وقت او در واشنگتن یعنی اسحق رابین نخست وزیر فعلی در آن زمان با با این عقیده کاملاً موافق بود. ولی اینک مشاهده میشود که او با امضای قرارداد با یاسر عرفات از نظریات قبلی خود عدول کرده است.

بهر حال اینک با انجام ملاقات بین حسین و رابین باید امیدوار بود که هر چه زودتر قرارداد نهائی صلح به امضاء برسد و هر دو کشور به برقراری روابط سیاسی و اقتصادی اقدام نمایند. بدیهی است این امر وقتی صورت خواهد گرفت که طرفین به دادن امتیازاتی چه ارضی و اقتصادی و سیاسی موافقت نمایند ولی بنظر میرسد حسین با عدم دخالت در جنگهای ۱۹۷۳ و ایجاد مرزهای امن در طول سالهای گذشته پاداش بیشتری را دریافت خواهد کرد.

دفتر حقوقی

فرید مشیان

وکیل رسمی دادگاه های کالیفرنیا

فوق تخصص در قوانین مالیاتی

- برنامه ریزی برای کاهش مالیات - تنظیم وصیت نامه و تراست (Trust)
- تنظیم تراست برای حفظ دارایی در داخل و خارج از امریکا
- امور مالیاتی - دعاوی مالیاتی با IRS - امور مربوط به مالیات شرکت ها
- امور مربوط به مسائل مالیاتی بین المللی - مسائل مالیاتی مربوط به املاک
- امور بازرگانی - تأسیس ثبت و انحلال شرکت ها در کالیفرنیا و سایر ایالات امریکا و کشورهای خارجی
- تأسیس شرکت با مسئولیت محدود

Law offices of FRED F. MASHIAN

ESTATE PLANNING

Wills
Trusts
Asset Protection Trusts
Foreign Held Trust
Probate
Conservatorship

BUSINESS PLANNING

Incorporation: California, National, and International
Partnerships
General Partnerships
Limited Partnerships
Joint Ventures
Limited Liability Companies

TAX

Audits and Tax Disputes with IRS
Corporate Tax
International Tax Planning
Tax Aspects of Real Estate Transactions

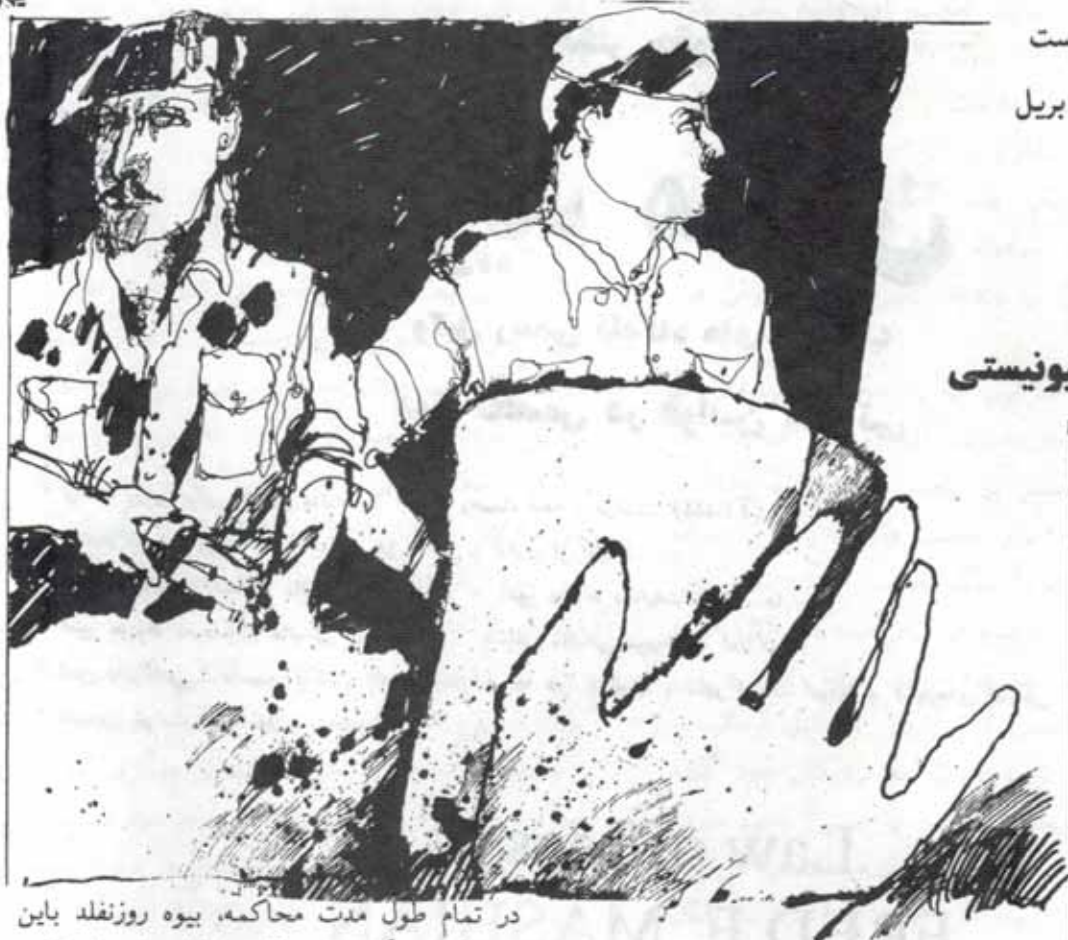
2001 Wilshire Boulevard, Suite 505, Santa Monica, California 90403 - 5640

(310) 829 - 6068

Fax: (310) 829 - 6288

از: جروزالم پست

نوشته: بورس بریل



عدالت صیونیستی

در تمام طول مدت محاکمه، بیوه روزنفلد باین دل بسته بود که دادگاه این حکم عادلانه را صادر کند. هر چند احتمال آن کم بود و عرفاً قاتلان به حبس ابد محکوم میشدند. اما دادگاه محکومیت سنگینی برای این آدمکشان تعیین نکرد...

تنها مایه تسلی که برای این خانواده داغدار باقی ماند، تاسیس مجتمع یهودی کوچکی در آن نزدیکی بنام «ال دیوید» بود. معهذاً، شورای دولتی که نامهای جدید را بررسی میکند، این اسم را رد کرد با این استدلال که: «هیچ مجتمع یهودی نباید با اسم یک سرباز شهید باشد» - جالب اینکه از به خاک سپردن روزنفلد در گورستان نظامی نیز جلوگیری شده بود چون هنگام کشته شدن لباس نظامی بتن نداشته است.

تابلوی خیابان «ال دیوید» عوض شد و نام «نوکیدیم» گرفت. درخواست رسمی از سوی مجتمع تکوا و کمیته محلی و حتی تقاضای رئیس جمهور اسرائیل در این خصوص پذیرفته نشد. در اینجا دوریت روزنفلد، از شدت خشم، شبانه بر تابلوی جدید نام «ال

اخیراً دوازدهمین سالمرگ دیوید روزنفلد بود که در ۲۶ سالگی بدست تروریست ها به ضرب دشنه به قتل رسید.

روزنفلد در یک کارگاه ساختمانی بعنوان ناظر کارگاه برای سازمان ملی پارکها کار میکرد. خانه او در شهرکی نزدیک باین محل بنام تکوا بود که در آن با همسرش دوریت و دو پسر کوچکش زندگی میکرد. نگرانی عمده دیوید این بود که به احساسات اعراب محل ناخواسته بی احترامی نکند تا اینکه بخواهد برای حفاظت از جان خود اسلحه با خود همراه داشته باشد. در تاریخ دوم جولای ۱۹۸۲ سه فرد عربی که با آنها دوستی نزدیکی داشت با متجاوز از صد ضربه دشنه او را به قتل رساندند.

قاتلان بزودی دستگیر شدند. بدلیل جنایت فجیعی که مرتکب شده بودند، بخصوص با توجه باین امر که مقتول را خوب می شناختند، محاکمات برای آنان درخواست اعدام نمود.

واکنش خود را در این خصوص بررسی کنند. اما صبر دوریت روزنفلد بسر آمده بود و اعلام کرد که با یک اسلحه یوزی-به خانه قاتلان رفته عدالتی را که دولت اسرائیل از اجرای آن ناتوان مانده، اجرا خواهد کرد. با اعلام این تصمیم، اهالی تکوا به جنب و جوش افتادند، دسته جمعی به ده عرب نزدیک خود رفته و به آنان این پیام را دادند که قاتلان باید از اینجا بروند!

مشول حکومت نظامی یهودیه و سامره و کدخدای ده به بیوه روزنفلد اطمینان دادند که قاتلان قصد ماندن ندارند و به اردن خواهند رفت و او به این قول نیم بند که جانشین عدالتی به انجام نرسیده بود، دل خوش کرد... اما قاتلان در دو سه ماه اخیر به همسایگی روزنفلد ها بازگشته اند.

در تاریخ ۲۳ نوامبر ۱۹۹۳، طی مصاحبه ای، من از نخست وزیر خواستم اطمینان دهد که قاتلان روزنفلد در پلیس فلسطین استخدام نخواهند شد - چون ماده ۴ (ب) معاهده صلح مقرر میدارد که: «فهرست فلسطینی هائی که بمنظور خدمت در پلیس استخدام میشوند، چه محلی و چه از خارج از کشور، باید مورد قبول طرفین (اسرائیل و فلسطین) باشد».

پاسخ نخست وزیر بمن این بود: «اسرائیل نمیتواند در مورد کسانی که در پلیس فلسطین خدمت می کنند تصمیم بگیرد».

دیوید» را نوشت و اهالی این روستا بالاخره تصمیم گرفتند همان نام «نوکیدیم» ابقاء گردد. در تلاشی دیگر، دوریت برای زنده نگهداشتن نام همسرش پلاکی بنام او در محل به قتل رسیدنش نصب کرد - براین پلاک کلمات زیر از کتاب عاموس نوشته شده بود: «من معبد داود را که افتاده است برپا خواهم کرد... و مردم خود اسرائیل را که در اسارتند آزاد خواهم کرد... و آنان دیگر هرگز از سرزمینی که به ایشان داده ام بیرون رانده نخواهند شد - چنین میگوید خداوند، پروردگار تو».

مقامات محلی اعتراض کردند و گفتند: «اگر متن را خود او میخواهد انتخاب کند، خودش نیز باید هزینه آنرا بپردازد». و جالب اینکه هزینه پلاک را خود دوریت روزنفلد داده بود. مقامات مزبور پلاک را پائین آوردند.

قاتلان روزنفلد در سال ۱۹۸۵ از زندان جبریل آزاد شدند و چون قهرمانان با جشن و پایکوبی از آنان استقبال شد - و ساکنان وحشت زده تکوا - از جمله دوریت شاهد این هیاهو بودند. در همان بعدازظهر، پسر بزرگش دانیل که پنج ساله بود، از کودکستان دوان دوان خود را به خانه رساند و گفت: «مادر مادرا! شنیدی؟ مردهائی که بابا را کشتند امروز برگشته اند!... آیا بابا هم برمیگردد؟» ساکنان تکوا گرد هم آمدند تا چگونگی



گیتا کروبیان

وکیل رسمی دادگستری امریکا

GUITTA KARUBIAN
ATTORNEY AT LAW

(310) 858-6464

* Attorney at Law
* Real Estate Broker

صددرصد برنده بودن در تمام دعاوی، با بیش از ۱۹ سال سابقه و تخصص در

املاک * مهاجرت * امور تجاری

با توجه شخصی به هر مورد



خبرهائی

از

جهان یهود



عقابهای الفتح

اسلحه باین افراد حفاظت از جان خودشان است در مقابل انتقام جوئی خانواده هائیکه فرزندان آنان باتهام همکاری با اسرائیل از طرف این افراد کشته شده اند. ناصر سلوفا ۲۲ ساله، یکی از اعضای گروه حماس که جسد او را که با مسلسل سوراخ سوراخ شده بود چند هفته قبل در غزه پیدا کردند احتمال میرود مصدوم همین انتقام جوئی بوده است.

اعضای شاخه عقابهای الفتح که وابسته به جناح تندرو سازمان مزبور است، در حال حاضر آموزش داده میشوند تا بعنوان پلیس در غزه مشغول انجام وظیفه گردند. پلیس غزه این گزارش را که به ۴۰ نفر از اعضای آزاد شده سازمان حماس که محکومیت ابد داشتند و اخیراً آزاد شده اند اسلحه کلاشینکوف داده تائید نمود و پلیس غزه اعلام نمود که علت دادن

مردم اسرائیل و رهبران فلسطین

نزدیک به ۶۶ درصد جمعیت اسرائیل (و حتی ۵۹ درصد کسانی که به حزب کارگر رای داده اند) براین عقیده اند که رهبران نهضت فلسطین باید محاکمه گردند - حتی اگر این امر به قیمت لطمه خوردن به مذاکرات صلح بیانجامد. این آمار اخیراً از سوی موسسه گالوپ انتشار یافته است.

این آمارگیری بنا به تقاضای «سازمان صیدق - صیدق» که مرکز آزادیهای مدنی یهود میباشد انجام گرفته و قصد این سازمان از این امر تهیه شواهد لازم برای دادگاه عالی جنائی اسرائیل میباشد تا یاسرعرفات را بخاطر جنایاتی که علیه یهودیان انجام داده مورد بازجوئی قرار دهد.

موضع مقامات عالی قضائی اسرائیل اینستکه بدلیل اینکه جو سیاسی در اسرائیل تغییر یافته، اکثریت مردم توجهی به یاسرعرفات ندارند - حال آنکه آمار مزبور، بنا به گفته سخنگوی «صیدق صیدق»، نشان میدهد که مردم نسبت باین امر توجه زیاد دارند.

در پرسشنامه ایکه برای این آمار گیری تهیه شده بود، این سؤال مطرح شده بود: «کسانی هستند که معتقدند رهبران نهضت فلسطین مانند عرفات که بعنوان قاتلان مردم اسرائیل مورد سوءظن میباشند، نباید محاکمه شوند چرا که این امر در روند مذاکرات صلح ایجاد وقفه مینماید. در مقابل، گروه دیگری براین باورند که همه در مقابل قانون یکسانند و بنابراین رهبران مورد سوءظن فلسطینی باید محاکمه گردند. شما کدامیک از این دو ادعا را می پذیرید؟»

تنها ۲۱ درصد پاسخ داده بودند که رهبران فلسطین نباید محاکمه شوند، ۹ درصد نظر خاصی نداشتند، ۴ درصد از دادن پاسخ خودداری نمودند و ۶۶ درصد بقیه با محاکمه مزبور موافق بودند.

اخیراً دیوان عالی قضائی اسرائیل به این درخواست رسیدگی نمود و آنرا بدلیل تغییر وضع سیاسی میان اسرائیل و فلسطین مردود اعلام نمود.

عرفات و قرارداد صلح

در آغاز ماه جولای عرفات برای دیداری تاریخی از مناطق خودمختار وارد غزه شد و طی سخنانی خطاب به مخالفان قرارداد صلح اعلام داشت که باید باین قرارداد که «بهترین چیزی است که ما توانسته ایم در بدترین شرایط بدست آوریم» احترام گذاشت.

هزاران جوان فلسطینی در کامپ پناهندگان جبالییا از عرفات استقبال کردند اما در میان این افراد کسانی نیز بودند که از او انتقاد میکردند. محمد بودی که صاحب پمپ بنزین این کمپ است میگوید: «ما خواستار آنیم که همه پناهندگان به خانه های خود بازگردانده شوند».

جمعیت حاضر در سخنرانی عرفات در غزه به بین ۵۰۰۰ تا ۸۰۰۰۰ نفر تخمین زده میشود. برای حفظ جان عرفات، پلیس فلسطین اقدامات احتیاطی زیادی بعمل آورده بود.

همزمان با سخنرانی یاسرعرفات، بیش از ۱۰۰۰۰۰ نفر مخالفان عرفات در میدان صیون در اورشلیم به تظاهرات پرداختند. بنیامین نتیناهو رهبر حزب لیکود در این تظاهرات گفت: «ما به سه دلیل اینجا گرد هم آمده ایم. اول برای حفظ اورشلیم، گالیلی و نِگِو. دوم برای جلوگیری از بوجود آمدن یک حکومت فلسطینی دیگر و سوم اینکه اورشلیم، پایتخت ابدی ملت یهود دوباره تقسیم نگردد».

«عرفات تنها از غزه سخن نمیگوید، او برای اورشلیم، گالیلی و نگو نیز دندان تیز کرده است».

در این تظاهرات اهرون دمب، سخنگوی شورای جوامع یهودی یهودیه، سامره و غزه طی سخنانی اظهار داشت: «این تظاهرات مانند دیگر گردهمایی ها نیست، هدف ما مبارزه با از دست رفتن حقوقمان میباشد».

نمونه شعارهایی که در این تظاهرات داده میشد عبارت بود از: «با خون و آتش رابین را به زیر می کشیم»، «رابین باید استعفا بدهد» و «مرگ بر عرفات». علاوه براین در میان فریاد شرکت کنندگان عکس عرفات و پرچم فلسطین به آتش کشیده شد.

اظهار نظر مزبور بعنوان اعلام جنگی به گروههای تندرو تلقی شده که درخواست نموده اند خیابان بریالان در روزهای شبانه بسته اعلام گردد. گفته یقوتیلی در حقیقت واکنشی بود به حمله ای که گروهی قشری در چند شب گذشته به اتومبیل یک زن نموده آنرا محاصره کرده بشدت تکان دادند و یک شیشه آنرا نیز با سنگ شکستند و تنها وقتی دست از این کار برداشتند که زن راننده شدیداً به گریه افتاد.

یقوتیلی اظهار داشت: «متأسفانه مردم ما فراموش کرده اند که رادیکالهای مذهبی در آغاز دهه ۱۹۸۰ تعداد زیادی از رانندگان روز شبانه را کتک زده حتی زخمی کردند». او اضافه کرد که با وکلای انجمن شهر مشورت نموده و توصیه حقوقی وکلای مزبور اینست که قوانین دفاع از خود هر فردی را مجاز میدارد تا در چنین شرایطی برای حفظ جان خود، حتی اگر کسی جلوی اتومبیل را سد نموده، پا بروی گاز گذاشته از مهلکه فرار کنند.

در واکنش نسبت باین اظهار یقوتیلی، اوراهام رابوتز نماینده مجلس از حزب «یونایتد تورا جودائیزم» اعلام داشت که یقوتیلی باید به جرم تحریک به قتل دستگیر گردد.

جنگ یا صلح

اسحق رابین نخست وزیر اسرائیل اخیراً اظهار داشت چنانچه با سوریه ظرف دو سه سال آینده قرارداد صلح امضاء نشود، اسرائیل باید با سوریه بودجه قابل توجهی قوای نظامی خود را برای یک جنگ گریز ناپذیر با سوریه بسیج نماید. رابین این نظرات را در جلسه کمیته امور خارجی مجلس (کنست) اظهار داشت.

رابین از احتمال اینکه وارن کریستوفر وزیر خارجه امریکا با ارائه پیشنهاداتی که مورد قبول طرفین باشد بتواند در آینده نزدیک شکاف موجود میان موضع دو کشور اسرائیل و سوریه را پر کند اظهار تردید نمود و اضافه نمود که وی اصولاً با چنین اقدامی در شرایط حاضر موافق نیست و اضافه نمود: «من بیاد نمیآورم هیچ زمانی را که باندازه از پایان سال ۱۹۹۳ بعد سوریه



اعطای لقب غیر یهودی پارسا

آنتون سوچینسکی، مرد ۸۹ ساله اهل اوکراین که در زمان جنگ جهانی دوم با پنهان کردن یهودیان در زیرزمین خانه خود و بخطر انداختن جان خویش، باعث نجات تعداد زیادی از یهودیان شده بود، ماه گذشته در اورشلیم به دریافت نشان و گواهی «غیر یهودی پارسا» مفتخر گردید.

سوچینسکی را دو تن از نجات یافتگان او، اوآدلر (سمت راست) و زیپورا شیندلهایم (سمت چپ) در اوکراین پیدا کرده و وسیله مسافرت او را به اسرائیل برای دریافت این لقب فراهم آوردند.

رانندگی در روزهای شبانه در اورشلیم

یکی از مسائلی که شهرداری اورشلیم همیشه با آن دست به گریبان بوده، واکنش گروههای تندرو مذهبی در ارتباط با حرکت اتومبیل ها در اورشلیم در روزهای مقدس است. گروههای مزبور معمولاً به رانندگان پرخاش نموده و گاه برای آنان سد معبر مینمایند.

اورنان یقوتیلی، عضو انجمن شهر اورشلیم اعلام داشته که در چنین شرایطی رانندگان حتی اگر شخص اعتراض کننده جلوی اتومبیل آنان ایستاده باید پا بر گاز گذاشته و سرعت به حرکت خود ادامه دهند.

داشت که با زندانیان بطرزی شایسته رفتار میشود ولی تا زمانی که مملکت دیگری آنان را بعنوان پناهنده نپذیرفته، باید در زندان بمانند. چهار نفر از این افراد به جنوب لبنان رفته اند ولی هیچ کشور دیگری بقیه را نپذیرفته است.

تاسیس حزب امت

راو الیعزر شاخ که موسس حزب شاس در سالهای ۱۹۸۰ بود، اخیراً بنیاد حزب جدیدی را بنام «امت» گذاشته است.

در جلسه ای که باین مناسبت در ماه گذشته تشکیل گردید، بیش از ۴۰۰۰ نفر دانشجویان سفارادی سالن شهرداری اورشلیم را پر کرده بودند. صحنه سالن مملو از راوها و روسای پشیوا بود ولی از راو عودیا یوسف که به گمان برخی راو اعظم یهودیان سفارادی است، حتی باین گردهمایی دعوت نشده بود.

راو گابریل تولدانو رئیس یشیوت اور باروخ در اورشلیم، بدون ذکر نام حزب شاس، باین حزب حمله کرد و گفت: «برای ما قابل درک نیست که چگونه یک حزب مذهبی سفارادی عضو دولتی باشد که پر است از افرادی که خدا را قبول ندارند. وی در سخنان خود - برخلاف رهبری حزب شاس - کوشید تا اختلافات یهودیان مذهبی سفارادی و اشکنازی را در حداقل اعلام دارد. وی گفت طلاب جوان سفارادی نباید باین تصور تمکین کنند که همگان اشکنازی شان آنانرا بدیده تحقیر می نگرند.

تا باین حد تسلیحات خود را افزایش داده و بخصوص سلاحهای پیشرفته خریده باشد».

در این جلسه ننتیاهو، رهبر حزب لیکود، شدیداً به رابین حمله کرد و اظهارات قبلی او را که گفته بود: «چنانچه روند مذاکرات صلح پیشرفت کافی نکند، سوریه طی ۳ تا ۷ سال آینده با اسرائیل وارد جنگ خواهد شد». مورد انتقاد قرار داد و گفت: «چنانچه برای سوریه ای ها این تصور پیش آید که اسرائیل از آنان میترسد، واکنش آنها شدیدتر خواهد شد. من هیچ نخست وزیر دیگری را بیاد نمیآورم که مردم خود را به جنگ تهدید کرده باشد».

یافتن آثار مسروقه

در ماه دسامبر گذشته مقادیر قابل توجهی از آثار عتیقه یهودی که در کنیسای اصلی بوداپست (بزرگترین موزه هنر یهود در اروپا) نگهداری میشد به سرقت رفت. رئیس پلیس رومانی اخیراً اعلام داشت که در اثر کوششهای مشترک پلیس رومانی و مجارستان، نزدیک به ۹۰ درصد این اشیاء کشف شده و به موزه مزبور بازگردانده شده است.

پناهندگان عراقی

طی ۱۸ ماه گذشته، ۳۵ نفر عراقی که از مملکت خود فرار کرده اند، در مرزهای اسرائیل بازداشت شده و زندانی شده اند. رادیو اسرائیل اعلام

خدمات بیمه و مالی اسحقیان

مشاور و راهنمای صدیق شما در امور بیمه و وام

16200 Ventura Blvd, Suite 201
Encino, CA. 91436

(818) 906 - 3666
(310) 470 - 6938
Fax: (818) 783 - 4312

دیگر در فوریه گذشته بوده اند. یکی دیگر از یاران این دو تروریست بنام سعدی جابر که متهم به قتل یک اسرائیلی دیگر در ماه جون گذشته است نیز دستگیر گردیده و در بازجویی اعلام داشته که «چون گروه حماس مرا به اتهام بیهوده همکاری با اسرائیل تهدید به قتل کرده بود، برای اینکه ثابت کنم جاسوسی نکرده ام اقدام باین قتل نمودم».



ایران و خلبان اسرائیلی

وزارت دفاع اسرائیل این گزارش منابع آلمانی را که از پرونده های سازمان جاسوسی آلمان شرقی استخراج شده و براساس آن ران آراد خلبان اسرائیلی در سوریه زندانی است رد کردند و اعلام داشتند که از زمان سقوط کمونیسم تاکنون تحولات عمده ای اتفاق افتاده که در پرونده های سازمان جاسوسی آلمان شرقی منعکس نمیباشد.

مقامات دولت ایران نیز اخیراً اعلام داشتند که آراد در اسارت ایران نمیباشد ولی در مورد امکان حضور او در لبنان سکوت نموده اند. وزارت خارجه ایران اخیراً اعلام داشت، «اتهامات رژیم صهیونیستی در مورد حضور خلبان اسرائیلی در ایران کذب محض میباشد».

کشته شدن دو تروریست

آنچه در این عکس ملاحظه میکنید ویرانه خانه ای است در نابلوس که پس از محاصره توسط قوای نظامی اسرائیل، بدلیل مقاومت دو تن از تروریست های گروه حماس بنام های عثمان محمدتسی و بندرعمودی به موشک بسته شد و نامبردگان طی این عملیات به قتل رسیدند. این دو نفر عامل قتل دو سرباز اسرائیلی در سامره در ماه آگوست گذشته و نیز قتل یک اسرائیلی



IRANIAN-AMERICAN JEWISH FEDERATION



An Affiliated Organization of
JEWISH FEDERATION COUNCIL
OF GREATER LOS ANGELES

فدراسیون یهودیان ایرانی

سازمانی است غیر انتفاعی که هدف آن پشتیبانی و حفظ یگانگی جامعه یهودیان ایرانی میباشد. اگر شخصاً فرصت همکاری با ما را ندارید، اعانات شما (که قابل کسر از نظر مالیاتی میباشد) میتواند ما را یاری دهد.

سیگار کشیدن در اسرائیل

وزیر بهداشتی اسرائیل، افرایم سنه، مقررات جدیدی را امضاء کرد که براساس آن سیگار کشیدن در بیش از ۶۰,۰۰۰ محل کار در اسرائیل محدود یا ممنوع می‌گردد. این اماکن شامل کیوسک های موجود در خیابانها تا تأسیسات نظامی بزرگ و حتی اطاقهای کابینه نخست وزیر است.

باین ترتیب با وضع این قانون، اسرائیل جزو ممالکی که شدیدترین مقررات ضد سیگار در آن جاری است قرار می‌گیرد.

طرح عمران اورشلیم

آژانس یهود در نظر دارد مبلغی معادل ۴۰ میلیون دلار برای تعدادی از پروژه ها فعالیتهای گوناگون در سال جاری در اورشلیم صرف هزینه نماید. قائم مقام رئیس آژانس یهود یعیل لکت که این خبر را در اختیار خبرنگاران قرار میداد اضافه نمود: «قصد ما اینستکه اورشلیم را بصورت مرکزی برای آموزش یهودیت و صیونیزم در آوریم».

کمک امریکا

سناي امریکا در ماه گذشته لایحه کمک امریکا به فلسطین را که بالغ بر ۵۰۰ میلیون دلار بمدت پنج سال خواهد بود به تصویب رساند. کمک سالانه امریکا

به اسرائیل ۳ میلیارد دلار و به مصر ۲ میلیارد دلار است.

در این لایحه که با ۸۴ رای موافق و ۹ رای مخالف به تصویب رسید تصریح شده است که از محل کمک های مزبور به فلسطین نباید دفاتر و مراکز فلسطینی در اورشلیم تاسیس گردد.

افتتاح بانک فلسطینی

براساس اجازه صادره از طرف کمیته نظارت بر بانکهای بانک مرکزی اسرائیل - یک بانک فلسطینی از ماه گذشته، با افتتاح اولین شعبه خود در رامالا آغاز بکار کرد.

این بانک خصوصی که سرمایه آن معادل ۱۴ میلیون دلار است با سرمایه گذاری چند صد نفر از بازرگانان فلسطینی تشکیل یافته و سهامدار اصلی آن سهیل جادون یکی از ثروتمندان رامالا میباشد.

جادون اعلام داشت که اخذ پروانه مزبور یکسال بطول انجامیده و بانک در سرزمینهای خودمختار دو شعبه افتتاح خواهد نمود. مقامات بانک مرکزی اسرائیل اعلام داشتند که تعداد زیادی درخواست برای افتتاح بانک در مناطق خودمختار تحت مطالعه دارند که یکی از بزرگترین آنها بانک عرب است و علت تأخیر در صدور این پروانه ها عدم همکاری مقامات اردنی است.



کیتترینگ انسینو
با سابقه طولانی
در خدمت شما میباشد

914 S. Hill St.
Los Angeles
CA 90015

رستورانهای گلات کاشر سیمون

Glat Kosher و تحت نظر R.C.C.



Pager: (213) 961-7271

کیتترینگ برای

مجالس عروسی، نامزدی،

برمیتهوا و بت میتصوا

با سالن های مجلل

8706 W. Pico Blvd.
Los Angeles
CA 90035

تروریست محکوم کرد و اعلام داشت که در بازگشت راو هیرش چنان عکس العملی از ما خواهد دید که هرگز فراموش نخواهد کرد چرا که طبق دستور هلاخا مجازات کسی که یک آدم کش را در آغوش بگیرد سنگسار شدن است.

تنبیه بدنی

معرفت عبدالغنی، معلم ۲۵ ساله ای که در مدرسه فرانسوی جافا، لاله گوش یکی از شاگردان خود را پاره کرده بود از طرف دادگاه تل آویو به دو ماه زندان و شش ماه محرومیت از خدمت محکوم گردید. علاوه بر این دادگاه مقرر داشت که پس از آغاز کار، نامبرده باید بمدت ۱۸ ماه زیر نظر باشد.

گزارش کمیته رسیدگی به کشتار حبرون

کمیته مستقلی که از طرف پارلمان اسرائیل برای رسیدگی به فاجعه حبرون تشکیل شده بود، اخیراً نتیجه تحقیقات خود را اعلام داشت که خلاصه آن بقرار زیر میباشد:

۱ - باروخ گلدستین به تنهائی دست باین کار زده و بهیچ کس حتی همسر خود در این باره حرفی نزده است.

در حال حاضر دو بانک اردنی در این مناطق فعالیت دارند.

گروه دیگری از بازرگانان فلسطینی بدنبال تاسیس بانکی در مناطق عرب نشین هستند که تابع قوانین اسلامی باشد که در آن رباخواری ممنوع میباشد.

بازگرداندن ارتفاعات گولان

شیمعون پرز وزیر خارجه اسرائیل طی سخنانی اظهار داشت: «دولت اسرائیل حاکمیت سوریه را بر ارتفاعات گولان برسمیت شناخته است مشروط بر صلحی پایدار و تضمین امنیت اسرائیل». این اولین باری است که یک مقام دولت اسرائیل با این وضوح در مورد بازپس دادن ارتفاعات مزبور سخن گفته است.

راو مشاور عرفات

راو موشه هیرش که یک ضد صیونیست تندرو میباشد با چند تن از پیروانش هنگام بازدید عرفات از مناطق خود مختار، به دیدار او رفت و از طرف عرفات بعنوان مشاور ویژه فلسطین در امور یهودیان انتخاب شد. یهودا مشی زهاو که قبلاً راو هیرش در نهضت ادا هاردیت با او همکاری داشت (هیرش اکنون از این نهضت طرد شده) عمل ننگین راو هیرش را که عرفات را در آغوش کشیده بود، بعنوان همدستی با یک

CB COMPUTER BOY

CB

با مدیریت بنی امین زاده

فروش و تعمیر انواع کامپیوتر، پرینتر، فکس و ماشین کپی با قیمت های رقابت ناپذیر

فروش نرم افزارها و برنامه های پزشکی، بیمه، حسابداری و نامه نگاری

آموزش برنامه های کامپیوتری در کوتاهترین مدت

8715 Wilshire Blvd.,
(Cross Road Robertson)
Beverly Hills, CA 90211



Tel: (310) 854 - 0566
Fax: (310) 659 - 4665



خانه جدید عرفات

یاسر عرفات و همسرش سوها در اواسط ماه گذشته، بدون سروصدا به خانه ای در غزه نقل مکان کردند.

عرفات در مورد این موضوع با خبرنگاران گفتگو نکرد، لیکن همسر سی ساله اش «سوها» طی گفتگویی با خبرنگاران اعلام داشت که او و عرفات از این موضوع بسیار خوشحالند. وی اضافه نمود که وقت خود را صرف مسائل مربوط به حقوق مردم فلسطین و مشکلات زنان خواهد نمود. وی از خانم لثا رابین همسر نخست وزیر اسرائیل خواست تا برای آزادی ۴۹ نفر زن زندانی فلسطینی کمک کند.

۲ - شهادت فلسطینیان در این خصوص که نظامیان یا شهروندان اسرائیلی در این کار مداخله داشته اند، بدلیل ناهماهنگی شهادت هائی که داده شد و عدم وجود شواهد کافی مردود است.

۳ - کوچکترین اثری از تکه های نارنجک که گفته شده بود بسوی نمازگزاران پرتاب شده مشاهده نگردید.

۴ - از رهبری سیاسی و قوای انتظامی پیش بینی این واقعه انتظار نمیرود.

کمیته مزبور پیشنهادات زیر را نیز ارائه داده است:

۱ - از ورود یهودیان ساکن مناطق که اسلحه حمل میکنند به این مکان جلوگیری بعمل آید.

۲ - نیايشگران یهودی و مسلمان باید از هم جدا شوند - بوسیله نرده و دیوار یا داخل شدن از درهای مختلف و بالاخره تخصیص دادن وقت های جداگانه باین دو گروه نمازگزار.

۳ - ایجاد یک گروه گارد ویژه برای نگهداری از محل.

۴ - تجدید نظر در مقررات اجازه شلیک توسط مقامات انتظامی به ساکنان یهودی مناطق در شرایط اضطراری.

۵ - اعمال قانون بطور مساوی به یهودیان و اعراب.

Dr. Esagoff

داروخانه هپس

دربورلی هیلز

دکتر آشر اسحق اف

آدرس: ۲۳۳ لاسینگای جنوبی
چند قدم پائین تر از و بلشر بلوار

HEPPS PHARMACY
233 S. La Cienega Blvd.
Beverly Hills, CA 90211
(½ Block South of Wilshire Blvd.)
(310) 652-0550

- قبول اکثر بیمه های درمانی و مدیکال
- تحویل دارو و سفارشات بطور رایگان در نزدیکی داروخانه
- لوازم بهداشتی و آرایشی

زندان ابد برای تروریست ها

مدحدر بریه جوان ۱۹ ساله ایکه در ژانویه گذشته کارفرمای غیر مسلح خود موشه بکر ۶۴ ساله را به قتل رسانده بود از سوی دادگاه تل آویو به زندان ابد محکوم شد. همچنین اخیراً دادگاه نظامی ناپلس یکی از اعضای سازمان الفتح بنام عابد شدید را به ده فقره زندان ابد به جرم کشتن هشت عرب دیگر به خاطر همکاری با اسرائیل، محکوم نمود.

دیدار بازرگانان اردنی

یک هیئت نمایندگی از سوی بازرگانان اردنی اخیراً از اسرائیل دیداری بعمل آورد. در این دیدار هیئت مزبور با رئیس اداره بنادر حیفا، مندی سالزمن به مذاکره پرداخت و امکانات وارد و صادر کردن کالا از این بندر به اردن و بالعکس را مورد بررسی قرار داد. سالزمن از اظهار هر گونه جزئیات بیشتری در این خصوص خودداری نمود.

خط تلفن مستقیم با تونس

بعد از مصر، تونس دومین کشور عربی است که اقدام به افتتاح خط مستقیم تلفنی با اسرائیل نموده است. این ارتباط مستقیم به مناطق غزه، جریکو، یهودیه و سامره نیز تسری داده شده است.

جاسوس زندانی

پرفسور مارکوس کلینبرگ ۷۶ ساله که زمانی معاون انستیتوی بیولوژی نس صیونا در اسرائیل بود، پس از جاسوسی برای شوروی و دادن اطلاعاتی که باعث توانائی بیشتر شوروی در توسعه سلاحهای شیمیائی آن کشور میشد، به ۲۰ سال زندان محکوم شد. نامبرده اکنون که ۱۱ سال از دوران محکومیت خود را گذرانده، بدلیل کهولت سن و بیماری درخواست عفو نموده است ولی درخواست مزبور مورد قبول مقامات قضائی واقع نگردید.

مرگ در زندان فلسطینی ها

مقامات فلسطینی مناطق خودمختار در حال حاضر مشغول بررسی علت مرگ یک فلسطینی هستند که به اتهام خبرچینی برای اسرائیل در زندان غزه مورد بازجویی بوده. این شخص که فریدجاربوا نام داشته راننده ۲۸ ساله یک تاکسی بوده که توسط پلیس فلسطین در تاریخ ۲۵ ژوئن دستگیر شده و از سوی مقامات بازجویی کننده مورد شکنجه قرار گرفته است. سازمان حقوق بشر - مرکز غزه اعلام نمود که بدرفتاری و خشونت با بازداشت شدگان در هیچ شرایطی قابل قبول نیست.

All Pro-Video Photo

فوتو ویدئو

- با کادری ورزیده و وسایل مدرن خود با عکسبرداری و فیلمبرداری (ویدئو) از مجالس و جشن های خانوادگی شما، خاطرات شما را جاودانه خواهند ساخت
- عکسبرداری و فیلمبرداری (ویدئو) از جشن ها و کنسرت ها (بایک، دو یا سه دوربین)
 - تهیه عکس های خانوادگی و کودکان
 - تبدیل فیلم های ۸ میلیمتری (8 mm) اسلاید و عکس به ویدئو و تمام سیستم های دیگر جهان.

1516 Westwood Blvd.

(310) 475-2144

آلبرت طیبیان

Law Offices of
STANLEY C. FRANKLIN
A Professional Law Corporation

استنلی فرانکلین

باسابقه ترین وکیل شناخته شده در جامعه ایرانیان کالیفرنیا

بامکاری

پری فرانکلین



یک تلفن به دفتر ما کافیه

(818)

۲۴ ساعته

901-0344

وکیل متخصص در امور

تصادفات اتومبیل

بپرداخت کمترین حق الوکاله

Design: Baeed Sladat

5900 Sepulveda Blvd., Suite 340 Van Nuys, CA 91411

این طنین شوفار است یا شیپور بیدار باش؟

ما که «نیکوکارترین جامعه بشری» لقب گرفته ایم

مستمندان را دستگیری کنیم

بار دیگر کیپور این روز پر ابهت و ملکوتی از راه میرسد. انسانهای سطحی و خوش خیال را باور براینست که تنها مسئولیتشان در قبال این روز مقدس بیست و چهار ساعت خودداری از غذا خوردن است: چه باور بیهوده ای. راستی یک شبانه روز غذا نخوردن ما چه نفعی عاید خداوند یا بنده هایش میسازد؟ هیچ و باز هم هیچ.

این روز اختصاص به آن دارد که از ارضاء کردن نیازهای جسمانی خودداری کرده با روح و روان و قلب و وجدان خود خلوت کنیم. کیپور روزی است که باید باخود پرستی وداع کنیم و بجای تمرکز برخواستهای خود فریاد استغاثه یتیمان و مستمندان را با گوش جان بشنویم. در این روز دیگر نمیتوانیم کار و گرفتاریهای روزانه را بهانه قرار دهیم. فرصتی است تا چشم خود را باز کنیم و اشک یتیم و زجر مستمند و عرق شرم آبرودار محتاج را شاهد شویم.

در این روز، طنین شوفار در حقیقت شیپور بیدار باشی است برای وجدان خفته ما بی خبران. عرض سال به بهانه های مختلف از دیگران می بُریم، فقط بر «من» تمرکز میکنیم، وجدانمان در خواب خرگوشی فرو میرود. در این روز شوفار این شیپور بیدار باش بانگ برمی آورد که: عقلت بس، تظاهر و بی خبری از درد اجتماع بس، تمرکز بر «من» بس، بخود بیا، ضمیر «ما» را بکار ببر. تو در قبال اجتماع و مردمت مسئولی. و بهمین جهت است که در تمام طول این شبانه روز، در تمام دعاهای مغفرت، ضمیر «ما» بکار میرود. ابتدا کلیه گناهان ممکنه را شرح میدهیم (با بکار بردن ضمیر ما) و سپس میگوئیم: بخاطر تمام این گناهان، ای خدای بخشنده، صورانه

«ما» را تحمل کن، «ما» را ببخاش، بر «ما» رحمت آور.

از گناهان شخصی که بگذریم، در مورد بعضی کوتاهی ها که به اجتماع مربوط میشود، یکایک ما مسئول و مقصریم. در این روز ما در گناهان یکدیگر نیز شریک میشویم. بخصوص در روز کیپور (و به اعتقاد من در همه روزهای سال) ما در پیشگاه عدل الهی حاضر میشویم، چه بهتر که قبل از این رویارویی به مسئولیتهای خود عمل کرده باشیم. وقتی کسی غمی بردل داشت و فریادرسی نبود مادر بزرگهای ما میگفتند: «دلی خراب است، شهری خراب نیست.» انسان واقعی کسی است که وقتی دلی خراب است آسایشش سلب شود و خود را مسئول رفع گرفتاری آن شخص احساس کند. چگونه میتوانیم با وجدان آسوده خانه چند ملیونی خود را بنا کنیم وقتی که میشنویم یکی از افراد جامعه ما قادر به پرداخت کرایه خانه خود نیست و تا آخر ماه صاحب خانه اسباب هایش را به خیابان میریزد؟ چگونه میتوانیم در گرانترین رستورانها غذا بخوریم وقتی می شنویم زن بیوه ای از بد روزگار قادر نیست شکم فرزندانش را سیر کند؟ بیائید دست از تظاهر به بی خبری برداریم، شما از وجود چنین افرادی بی اطلاعید؟ فکر میکنید در این یتنگه دنیا محتاج غذا و مسکن و دارو وجود ندارد؟ بیائید و یک روز در یکی از جلسات «صندوق اضطراری نیازمندان و بیماران» مهمان ما باشید. بیائید با گروه ما نامه های پر از رنج و درد مردمی را بخوانید که شاید وابسته یا دوست یا همسایه شما باشند و بخاطر حفظ آبرو محرومیت خود را از شما هم

میپوشانند. بیایید با ما این نامه ها را بخوانید و با ما اشگ بر چشم بیاورید. هر بار شرکت در این جلسه ها، شب های متوالی بی خوابی، اعصاب در هم ریخته، وجدان ناراحت، استیصال و تشویش برای زحمتکشان «صندوق اضطراری» به ارمغان میآورد. این فشارها بیش از همه بر شانه دو انسان نمونه اجتماع ما، دو از جان گذشته، دو فرد خدانشناس و مسئول سنگینی می کند: **آقایان الیاس اسفندی و حق نظر فرح نیک**. این دو مرد هر روز در کنار کارهای روزمره و شخصی خود باید از جان و سلامت خود مایه بگذارند، در هوای آلوده و گرم «دان تاون» به این و آن رجوع کنند و با التماس و زاری برای دردمندان اجتماع ما که در این دوران رکود اقتصادی تعدادشان رو به افزایش است، اعانه جمع آوری کنند. در یکی از جلسات یکی از اعضا، صندوق به این آقایان پیشنهاد کرد که بخاطر در خطر بودن سلامت جسمشان مدتی از جمع آوری اعانه خودداری کنند. و این دو میگفتند: «شما شرح غم را میشنوید ولی شنیدن کی بود مانند دیدن، ما با مادری که قادر نیست شکم فرزندش را سیر کند، با پدری که قادر نیست کرایه آپارتمانش را بپردازد، با شوهری که نمیتواند مخارج جراحی سرطان همسرش را تدارک ببیند از نزدیک روبرو میشویم، چشمان اشکبار، آه و ناله و استغاثه آنها را شخصا مشاهده می کنیم، چگونه میتوانیم قلب درد و بیماری خود را بهانه قرار دهیم و آنها را دست خالی و مأیوس روانه کنیم. نه این مقدور نیست. یک روز جای ما باشید تا مسئله ما برایتان روشن شود.»

آفرین و مرحبا بر شما از جان گذشتگان. شما در روز کیپور با وجدان آسوده و سربرافراشته در محکمه عدل الهی حاضر میشوید ولی ما چطور؟ خوشا بحال شما که حکمت این شعر شاعره فقید پروین اعتصامی را با گوش جان شنیده اید که میگوید:

دل ویرانه عمارت کرد

خوشر از کاخ برافراشتن است

شما دل های ویران بسیاری از دردمندان را آباد

کرده اید ولی ما چطور؟ شما به این واقعیت پی برده اید که وقتی دلی خراب است باید شهری خراب باشد ولی ما چطور؟ آیا فقط این دو انسان نیکوکار برای حل صدها و هزارها گرفتاری مردم تکافو میکنند؟ نه، بهیچ وجه. یکایک ما مردم در این میان مشغول و وظیفه داریم. و بخاطر همین نیاز بود که حدود دو سال پیش سازمانهای خیریه جامعه ما برآن شدند تا زیر چتر «فدراسیون یهودیان ایرانی» صندوقی تأسیس شود بنام «صندوق اضطراری نیازمندان و بیماران» تا با مددخواهی از افراد جامعه و ترتیب دادن برنامه های خیریه، بودجه ای خاص این صندوق فراهم شود.

برای این صندوق حساب بانکی جداگانه ای در نظر گرفته شده و کلیه وجوه دریافتی تا دینار آخر در آن واریز میشود. ما از هرکدام از اعضای خیر جامعه که علاقمند هستند از نحوه دقیق کار صندوق و نیز از گره های کور زندگی هم نوعانشان مطلع شوند دعوت میکنیم تا در یکی از جلسات این کمیته شرکت کرده به حقانیت تأسیس این صندوق پی ببرند البته از افشاء کردن نام مستمندان معذوریم. بجز دو نفر، بقیه اعضا، کمیته (از جمله خود من) نیز از نام و نشان این افراد آگاه نیستیم و نمی خواهیم باشیم. اگر نام اعانه گیرنده و اعانه دهنده فاش شود میسوا صدقا از بین میرود. چندی پیش خانم با احساس و خیری با بنده تماس گرفته بودند تا نام خانمی را که سال قبل شرح گرفتاری مالیش را در کنیسا داده بودم به عرضشان برسانم تا شخصا به او کمک کنند. ضمن تشکر از انسانیت ایشان به عرضشان رساندم که مهمترین وظیفه اعضا، این کمیته راز داری است و بهمین جهت کسی نباید چنین تقاضائی بعمل آورد. یکی از افتخارات چشمگیر جامعه یهودی ایرانی اینست که تا بحال یکشاهی از اعانه های جمع آوری شده توسط هیچ گروه خیریه ای حیف و میل نشده است. بهمین خاطر باید اطمینان در کار باشد تا کارها بسرعت و قاطعیت عملی گردد.

برای اطلاع شما مردم خیر به عرضتان میرسانم که بمحض دریافت نامه ای از یک فرد مستمند یا گرفتار، سرکار خاتم الیاسیان از نیکوکاران صدیق جامعه

مشول میشوند تا سر زده به آدرس آن فرد مراجعه کرده مطمئن شوند که به کمک مالی محتاج است. این اعانه های گردآوری شده با وسواس، احتیاط و مطالعه کافی به مصرف میرسد.

ای کاش میتوانستیم یک سری نامه های دریافتی را در این نشریه چاپ کنیم تا شما هم چون ما لحظه ای این افراد گرفتار را از خاطر نبرید. سال قبل بعنوان نمونه از خانمی را یاد کردم که همسرش را از دست داده بود، تازه به آمریکا آمده بود، تسلط برزبان انگلیسی نداشت، مشغول آموزش هنری بود تا بعداً شاغل شود. سه فرزند داشت و با کمک دولت میتوانست فقط اجاره آپارتمانش را بپردازد و صد دلار هم برای مخارج معاش کنار بگذارد. گفتم که این خانم اکثر روزهای هفته ظهر و شب فقط تخم مرغ به فرزندانش میدهد چرا که از غذاهای دیگر ارزانتر است. در آن روز آنقدر غم زده و عاصی بودم که فریاد زدم: «هر بار برای خرید خوراکی به سوپرمارکت میروم، یاد این زن با من است، با وجدان ناراحت خرید میکنم و از تخم مرغ هم خاطره بد دارم، ای کاش شما هم که به سوپرمارکت میروید یاد این زن رهایتان نکند، چرا این عذاب وجدان فقط نصیب ما باشد.»

سپاس بر قلب رئوف شما مردم، دست و پیشانی شما انسانهای رئوف و بخشنده را میبوسم که ندای اعضای کمیته را پاسخ گفتید و در پاکت های مخصوصی که در آن روز میانتان پخش شد اعانه برای این افراد فرستادید. البته بدبین ها و سخت دلانی هم بودند که گفتند ما برای تحریک احساسات مردم یک شخصیت خیالی تراشیده ایم. اینها کسانی هستند که وقتی میخواهند از کمک کردن دریغ کنند بهانه ای میتراشند تا آسایش وجدانشان حفظ شود، شما خود دانید و خدایتان، ما هم اگر دروغ گفته ایم در پیشگاه عدل الهی جوابگو باشیم و این گناه بر گردنمان نوشته شود. البته این بهانه گیران تعدادشان بسیار اندک است، بچشم خود دیدیم زنان و حتی مردانی را که از شنیدن خبر بی پناهی و استیصال یک هم قوم خود اشک از دیده جاری کردند.

امسال هم نامه هائی از این قبیل فراوان دریافت

کرده ایم. بعنوان نمونه خانمی را ذکر میکنیم که همسر جوانش در اثر ابتلا، به سرطان جان خود را از دست داده است. خودش هم به بیماری مهلک دیگری مبتلی است و در نتیجه قادر به کار کردن نیست. چند فرزند کوچک دارد (همه اطلاعات را به دقت شرح نمی دهیم مبادا این خانم را شناسائی شوند) که قادر به تأمین مخارجشان نیست. خانم یاسیان برای تحقیق، سرزده به ملاقات این خانم رفتند. در جلسه هفته قبل صندوق در حالیکه اشگ بر چشم داشتند تعریف کردند که: «این خانم در آپارتمانی بی نهایت محقر در محله فقیر نشین مکزیک زندگی میکند. عصری که به دیدارش رفته بودم، در زدند و دیدم یکی از کارگرهای مکزیک که خود از کار روزانه برگشته و برای خانواده اش خرید خوراکی کرده بود بر اثر رحم و عطوفت، یک نان هم برای او و فرزندانش خریده و آورده بود. این خانم عرق شرم بر پیشانیاش نشست ولی من بیشتر از او غرق خجالت شدم که یکی از مردم جامعه ما تا این حد تنگدست باشد، ما دست خواهر خود را نگیریم دیگران که از ما نیستند و خود نیز محتاجند دست او را بگیرند، خجالت برما.» می دانم که بلافاصله خواهید گفت مگر دولت به این زن کمک نمیکند، چرا دولت کمک میکند ولی مقدار اصلی این کمک خرج کرایه خانه میشود.

این صندوق سمبول یک کار گروهی قشنگ است. تا این لحظه خیراندیشان «سازمان نصح اسرائیل»، «مگبیت» و «فدراسیون یهودیان ایرانی» در پیش برد این هدف مشغول بوده اند. امیدواریم بقیه سازمانهای خیریه اجتماع ما هم به این گروه بپیوندند.

همه سازمانهای خیریه ایکه شاخه ای از یک سازمان خیریه یهودی آمریکائی هستند قابل احترامند و وجودشان لازم ولی از آنجا که کمکهای این صندوق فقط به یهودیان ایرانی تخصیص داده شده، برای آنانکه نیت کمک به همکیشان هموطن خود را دارند، بهترین وسیله است چون آن سازمانها توسط یهودیان آمریکائی هم تقویت میشوند اما یهودی آمریکائی، یهودی نیازمند ایرانی را مدد نمی کند چرا که معتقد است ما مشول او هستیم، حق هم بجانب آنها است، زیرا آنها خود

مشول هزاران یهودی مستمند آمریکائی میباشند. بهمین جهت معتقدم که سازمانهای خیریه دیگر هم باید از «سازمان مگبیت» و «سازمان نصح اسرائیل» تبعیت کرده در پیش برد اهداف این صندوق کمک کنند و از عواید هر جشن خیریه ای که در این شهر برگزار میشود درصد خاصی به این صندوق واریز شود.

رؤسای این سازمانها باید اهمیت حیاتی این پیشنهاد را درک کنند، ولی ما نباید منتظر بنشینیم. همانطور که این گفته بزرگان دین خود را بارها تکرار کرده ام: «هر یهودی در قبال یهودیان دیگر مشول است.» کیپور در راه است، دین خود را نسبت به مردم مستمند خود بپردازیم. هر کس به فراخور درآمد خود باید به این صندوق کمک کند. بجای قربانی کردن مرغ و خروس برای هر فرد خانواده، حداقل همان مبلغ را به صندوق اختصاص دهید صوابش چند برابر خواهد بود و باز تکرار می کنم اگر تصور شما براینست که قریان نکردن گناه است، گناه شما برگردن من.

دوست مسلمانی طی صحبتی بمن میگفت: «مگر یهودی فقیر هم وجود دارد؟» چه تصور باطلی! ای کاش این تصور غلط واقعیت داشت ولی چنین نیست. از آنجا که نیکوکارانی چون شما دست مردم افتاده اجتماع خود را گرفته اید، جامعه اکثریت متوجه فقرای یهودی نشده است و این خود تاج افتخاری است بر تارک جامعه ما. گفته مشهور «مارک تواین» نویسنده غیر یهودی آمریکائی گفته مرا ثابت میکند. مارک تواین میگوید: «یهودی سریار مؤسسات خیریه یک دولت یا یک شهر نیست. زمانی که از سلامت برخوردار است کار میکند، هرگاه ناتوان شود هم مذهبانش از او مراقبت میکنند. آنهم نه با خست بلکه با گشاده دستی و مهربانی. این نژاد لیاقت آنرا دارد که نیکوکارترین نژاد بشری نامیده شود...» آری یهودی انسانی است آرام، صلح جو، ساعی، ناآشنا با جرمهای سنگین، که سریار مؤسسات خیریه عمومی نمی شود، به گدائی نمیپردازد و در زمینه نیکوکاری به هیچ وجه قابل رقابت نیست.

دوست عزیز اگر برای سلامتی عزیزانتان ندزی

دارید، اگر برای رفع خطر از افراد خانواده خود خیال صدقه دادن دارید، این صندوق را یاری کنید. اگر به خواست خداوند فرزندانتان عروس و داماد شده اند یا مرادی برآورده شده، به شکرانه شادی خود صندوق را مدد کنید. در سالروز مرگ والدین از دست رفته، هیچ اقدامی مانند کمک به این صندوق موجبات شادی و آرامش روح آنها را فراهم نمی کند.

برای اطلاع نیکوکارانی که قصد کمک به این صندوق را دارند متذکر می شوم که چک های خود را در

وجه: EMERGENCY FUND

به آدرس فدراسیون یهودیان ایرانی واقع در:

IRANIAN JEWISH FEDERATION

6505 Wilshire Blvd., Suite 811

L. A. CA 90048

ارسال دارند.

ما ایمان داریم که در آینده نزدیک «صندوق اضطراری نیازمندان و بیماران» یکی از غرور آفرین ترین و مشرثرترین اقدام خیریه گروهی جامعه ما بشمار خواهد آمد و همگی از اینکه با تشریک مساعی خود این فعالیت خدا پسندانه را حمایت کرده ایم دچار شعف و سرور خواهیم شد.

باز بخاطر آوریم روز کیپور، روز مغفرت از گناهان و روز پرداخت دیون خود را. بخاطر آوریم ندای یسعیای نبی را در قسمتی از هفتطرای روز کیپور که از جانب خداوند میگوید:

«... هنگامی که دست های خود را دراز می کنید چشمان خود را از شما خواهم پوشانید و چون دعای بسیار می کنید اجابت نخواهم نمود زیرا که دست های شما پر از خون است. خویشن را شسته طاهر نمائید و بدی اعمال خویش را از نظر من دور کرده از شرارت دست بردارید. نیکوکاری را بیاموزید و انصاف را بطلبید، مظلومان را رهایی دهید، یتیمان را دادرسی کنید و بیوه زنان را حمایت نمائید. خداوند میگوید بیایید تا با همدیگر محاجه نمایم، اگر گناهان شما مثل ارغوان باشد مانند برف سفید خواهد شد و اگر مثل خون سرخ باشد مانند پشم خواهد شد...»

تعنیت همگی قبول و پسندیده باشد.

نوشته: یان مک ویلیام

برگردان و تنظیم: پروانه یوسف زاده

یهودیان بخارائی

و امیدهائی که رنگ باخته اند



راو آرون کهن سیانو درمحلہ کلیمیان مسئول کنیسای اصلی شهر است

بخارا - ازبکستان در آسیای مرکزی.

در این شهر باستانی، در میان کوچه ای خاکی و با دری بدون شماره یکی از دو کنیسای شهر قرار دارد. معلم جوان اسرائیلی، مشغول تعلیم قوآتین یهودی به شاگردان بزرگسالی است که گرداگرد او در حیاط نشسته اند. صدها جلد کتب مذهبی را ردیف کنار دیوار چیده اند تا جای مناسبی برایشان پیدا شود. یکی از شاگردان میگوید: «اینها متعلق به اجداد ما بوده و نسل به نسل حفظ شده و اکنون که همه دارند میروند، آنها را اینجا میگذارند، چون نمی توانند همراهشان ببرند.»

در دورانی که ازبکستان یکی از جمهوری های شوروی بود، مبارزات ضد مذهب استالین منجر به بسته شدن کنیسای بخارا شد. این در سال ۱۹۳۰ بود و سه سال قبل با فزویاشی رژیم کمونیستی بلین کنیسا دوباره گشوده شد و بازسازی آن مراحل نهائی را میگذراند.

نام آنرا کنیسای جوان گذاشته اند. کنیسای دیگر بخارا که بزرگ تر و کنیسای اصلی بود در زمان استالین نیز همچنان گشوده و برجا بود. برای اغلب یهودیان بخارائی، که از دوران قدیم در آسیای مرکزی اقامت داشته اند افتتاح کنیسا مایه خوشحالی و امیدواری است، اما، همه آنها باین خوشحالی زیاد دل نمی بندند، زیرا آنرا دیر میدانند و عقیده دارند که بفرمای آنها در این سرزمین امید زیادی نیست و آزادی بسی دیر رسیده است. اکثر یهودیان بخارائی، چمدان هایشان را بسته اند و سرزمین اجدادی را به مقصد امریکا یا اسرائیل ترک میکنند تا زندگی بهتری را آغاز کنند. در سه سال اخیر بیش از بیست هزار نفر رفته اند، نیمی به اسرائیل، نیمی به امریکا.

ریای اسحق آبرامف میگوید: «این مهاجرت حالت زنجیره ای پیدا کرده؛ مردم میروند زیرا مادر،

برادر، یا خواهرشان رفته است. چنانچه مهاجرین قبلی زندگی مرفه و خوبی در خارج داشته باشند، اقوام خود را دعوت میکنند تا به آنها به پیوندند.»

سه سال قبل، پس از آنکه سیستم کمونیستی سرنگون شد، یهودیان به تعداد کثیری شروع به مهاجرت کردند، و با اینکه در نقاط دیگر شوروی این موج قدری آرام شده ولی در آسیای مرکزی همچنان اوج میگیرد و عواملی چون ظهور مجدد اسلام، جنگ های داخلی، و فقر به آن دامن میزنند.

لئونید استونو که از فعالین حقوق بشر در مسکو می باشد میگوید باین سرعتی که یهودیان دارند میروند، احتمال دارد که تا چند سال دیگر هیچ یهودی باقی نماند.»

آسیای مرکزی، منطقه ای وسیع شامل مناطق کوهستانی و صحراها و واحه های فراوان است که میان اروپا، روسیه و آسیای جنوبی واقع شده. در قرون وسطی، شهرهایی که در مسیر جاده ابریشم قرار داشتند در اثر تجارت بین اروپا و آسیا ثروتمند گشتند.

بازرگانان یهودی ابتدا از ایران به این مناطق آمدند. آنان با تجارت، رنگرزی پارچه و منسوجات، کفاشی و سلمانی در همه شهرهای معتبر و بزرگ آسیای مرکزی با موفقیت گسترش یافتند. آنان با فرهنگ و تمدن جهانی کاملاً آشنا بوده و فرهنگ زبان یا دیکسیونر مفصلی که در سال ۱۹۰۷ منتشر کردند گویای این حقیقت است. این فرهنگ لغات بزبانهای فارسی، عربی، ترکی، فرانسه، روسی و انگلیسی تنظیم شده است.

یهودیان در طی دوران های مختلف با سختگیری ها، و محدودیت های گوناگونی که از طرف حکام و فرمانروایان مستبد اعمال میشد روبرو بوده اند ولی در دوران امپراطوری روسیه وضع بهتری داشتند.

پس از انقلاب ۱۹۱۷ دولت شوروی مرزهای بازرگانی و راه تجارت را که در حقیقت سرچشمه و بنیاد مشاغل و شاهرگ حیاتی اقتصاد یهودیان بود بست و جلوی داد و ستد را گرفت. یهودیان بخارائی هنوز در نقاط مختلف آسیای مرکزی پراکنده اند ولی بزرگترین جوامع آنان در سه شهر قدیمی بخارا، سمرقند

و تاشکند است. زبان مادری آنان فارسی است که با زبان یهودیانی که بعد از انقلاب از نقاط مختلف روسیه باین قسمت آمدند و عموماً روسی صحبت می کنند متفاوت است. مسلمانان بخارا و سمرقند اکثراً و عموماً از یک های ترک زبان و تاجیک های فارسی زبان می باشند.

از سه تا چهار هزار نفر یهودیانی که در شهر بخارا باقی مانده اند بیشترشان برنامه مهاجرت و پیوستن به دوستان و خانواده خود را در اسرائیل و نیویورک نیز تنظیم کرده اند.

بخشی از بخارائی ها، از سالهای ۱۸۹۰ در اورشلیم زندگی کرده اند هم چنین در نیویورک که جامعه کوچک آنان، در منطقه فارست هیلز در کوئینز گسترش بسیار یافته است.

در نزدیکی کنیسای اصلی بخارا، مرکز فرهنگی یهودیان قرار دارد و یهودیانی که عازم مهاجرت هستند عصرها در آنجا اجتماع میکنند تا انگلیسی بیاموزند. یکی از این شاگردان الکساندر تامایف چهل ساله است. الکساندر میگوید: «در اینجا برای ما آینده ای وجود ندارد، و البته هر کس یک قوم و خویش در امریکا دارد!» او نیز در تابستان عازم کوئینز در نیویورک است. یکی دیگر از شاگردان کلاس انگلیسی کنیسا، رافائل حییم اف، سی و هشت ساله است که در پائیز آینده همراه با شش نفر از افراد خانواده اش عازم امریکا است. از فامیل او سه نفر قبلاً رفته اند که اکنون بخوبی مستقر شده اند. برادر حییم اف که ضامن یا اسپانسر او شده ترتیب دریافت پناهندگی از دولت امریکا را نیز برایش داده است. حییم اف میگوید: «ولی من اسپانسر کسی نخواهم شد زیرا من آخری هستم!» و او آخرین فرد خانواده است که میرود. خرید بلیط هواپیما، کار ساده ای نیست زیرا حقوق ماهیانه بطور متوسط کمتر از ده دلار است. آنان که میروند باید قسمت عمده مایملک خود را فروخته و یا جا بگذارند چون قوانین گمرکی مبهم و پیچیده است و مامورین اجازه خروج اجناس قیمتی و آنتیک و عتیقه را نمیدهند مگر با دریافت رشوه های کلان.



زالمن داباکارو در حال تدریس قوانین مذهبی یهود

که در محله یهودیان سمرقند واقع شده، زندگی میکند. این خانه که تزئین فوق العاده جالبی دارد، دیوارهای اطاق هایش با تصاویری از اورشلیم نقاشی شده و ستونهای چوبی نقش دار، زیر سقف های منقش کار گذاشته اند. خانواده او، در سال ۱۸۴۶ از ایران گریختند و از طریق کابل در افغانستان به بخارا آمدند. این زمانی بود که یهودیان ایران را با اجبار و تهدید وادار به تغییر مذهب و پذیرفتن اسلام میکردند. آبرامف میگوید: «تنها زمانی به اسرائیل مهاجرت میکنم که بتوانم شش هزار جلد کتابم را نیز همراه خود ببرم ولی بمن اجازه بردن بیش از چند جلد را نمی دهند و من ناچارم بمانم».

امکان محاسبه دقیق تعداد نفرات یهودیان بخارائی در آسیای مرکزی مشکل است ولی بین شش تا سیزده هزار نفر تخمین زده میشود. باید یادآوری کنیم که با جنگ های داخلی، و خونریزیهای بیرحمانه ای که در ۱۹۹۲ شروع شد تعداد کثیری از یهودیان منطقه فقیر نشین و کوهستانی ازبکستان، تاکنون رفته اند. عوامل دیگر چون ملیت گرائی شدید، بحران اقتصادی، تورم و کمبود همه گونه مواد و مخصوصاً عدم همزیستی مسالمت آمیز با اقلیت ها پس از استقلال، موجب خروج نه تنها یهودیان، بلکه روسها نیز شده است.

و بالاخره، آیا یهودیان بخارائی، از این سرزمین اجدادی، بکلی رخت بر می کشند و همگی خواهند رفت؟ زالمان و اباکارف ۲۶ ساله معلم اسرائیلی کنیسای جوان که درس مذهب میدهد میگوید: «در اسرائیل عقیده دارند که تا پنج سال دیگر، هیچ یهودی در اینجا نخواهد بود». ولی هستند کسانی که دوران پس از کمونیسم را دوره فرصت و موقعیت های مناسب میدانند. اسحاق آبرامف جوان نجاری بود که بهنگام بازگشائی کنیسای جوان در سال ۱۹۹۱ به سمت ربای در آنجا مشغول بکار شد. او میگوید: «اینکه همه یهودیان خواهند رفت یک پیش بینی غیر ممکن است. فقط خداوند آگاه است. ما می خواهیم اینجا زندگی کنیم و برای همین است که این کنیسا را دوباره می سازیم».

کسانی که زندگی مرفه داشته اند و مقادیری جواهر و عتیقه گردآوری کرده اند، اکنون نمی توانند چیزی همراه ببرند و ناچار باید همه را به قیمتی نازل بفروشند. تامایف که این مطالب را تشریح میکند میگوید: «این امر به افسر و مامور گمرک نیز بستگی دارد. اگر او دلش بخواهد من می توانم پنج دست کت و شلوار همراه ببرم و اگر نخواهد فقط یک دست».

قوانین دارائی مربوط به دارائی های شخصی که پس از انقلاب کمونیستی وضع شده هنوز دارای ابهامات بیشمار است. بعضی از مامورین به مردم میگویند که خانه هایشان را قبل از خروج باید بفروشند چون اماکن خالی بوسیله دولت ضبط میشود و این چنین است که مردم خانه خود را به ناچار، بسیار ارزان میفروشند و پل بازگشت احتمالی را نیز در پشت سر کاملاً ویران میسازند.

زینا حییم اف، همسر رافائل میگوید: «مسلم است که من هراسانم، همه چیز را از دست میدهم و هیچ چیز هم همراه نمی توانم ببرم. هنگامی که وارد آنجا میشوم مثل یک فقیر باید از اول شروع کنم». زینا حییم اف پرستار است و رافائل شوهرش طبیب اطفال است و هر دو میدانند که در امریکا، باید سألهایی چند، مطالعه کنند و آموزش مجدد ببینند تا دولت به آنان اجازه اشتغال به کاری که هم اکنون تخصص آنها دارند بدهد.

یکی از معدود کسانی که می خواهد بماند میخائیل آبرامف از دانشگاه سمرقند است. او مورخ و تاریخ نگار یهودیان بخارائی است. آبرامف در خانه ای

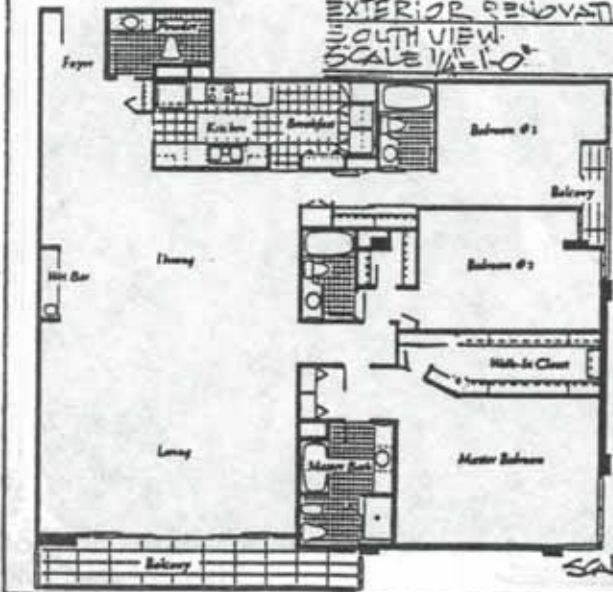
J. A. JACOB ABIR, ASID
 ARCHITECTURAL INTERIOR DESIGNER
 10717 Wilshire Boulevard, Suite 203
 Los Angeles, California 90024
 [310]470-9228

مهندس عبیر استاد دانشکده معماری
 دانشگاه ملی

طرح و نظارت:
 ساختمان های اداری، فروشگاه، رستوران، هتل،
 منازل و محوطه سازی



EXTERIOR RENOVATION. 1618 ST. PHILADELPHIA.
 SOUTH VIEW.
 SCALE 1/4" = 1'-0"



کلاس های
 نقش و معماری و داخلی
 تلفن: (310) 470-9228

2 1/2 BED ROOM
 1ST FLOOR PLAN
 SCALE PLAN 1/4" = 1'-0"

حق نظر فرح نیک

یک یهودی متعهد و مردم سالار

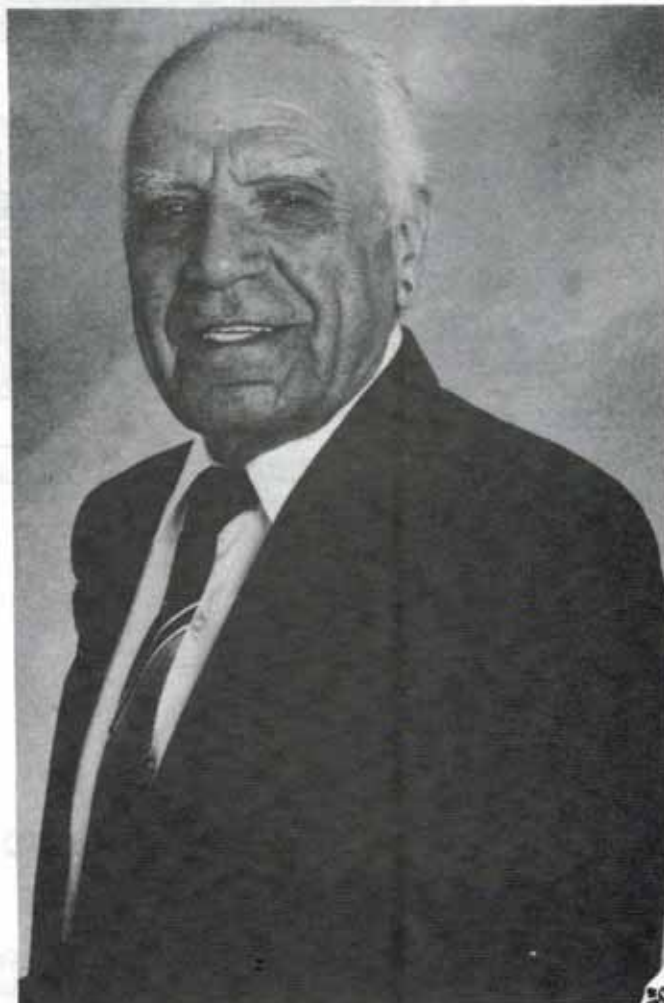
کمتر کسی است که در جامعه یهودیان ایرانی در سرتاسر جهان با نام این مرد ریز نقش اما بزرگواری آشنائی نداشته باشد. انسانی که برای مردم خود نه تنها دل میسوزاند، بلکه متعهد و پرتوان به رفع مشکلات آنان می پردازد.

همانطور که در شماره قبیل ضمن اخبار سازمانها باطلاع خوانندگان خود رساندیم، مجلس جشنی از سوی مجتمع فرهنگی نصیح در تاریخ پنجشنبه ۱۶ جون ۱۹۹۴ به افتخار آقای فرح نیک تشکیل گردید که با استقبال قابل توجهی روبرو گردید. همزمان با این بزرگداشت، دوستانان قدرشناس آقای فرح نیک از نقاط مختلف امریکا و خارج، مراتب قدردانی خود را از این انسان مردم دوست و مهربان، با ارسال نامه و فکس اعلام داشتند که چند نمونه آن ذیلا از نظر خوانندگان عزیز میگذرد.

«سازمان مرکزی ایرانی تباران اسرائیل» و «هئیت تحریریه مجله پیوند» چاپ اسرائیل مینویسند:

جناب آقای حقنظر فرح نیک، بزرگ مرد پاکدل و نیک نفس جامعه یهودیان ایران:

سازمان مرکزی ایرانی تباران اسرائیل «ایرگون هگگ» افتخار دارد بهترین شادبشاهای خود را بمناسبت



جشن بزرگداشت شما بحضورتان تقدیم دارد.

زهی تاسف، که سعادت شرکت در چنین جشنی را نداشته تا از الطاف بی شائبه شما نسبت به جامعه یهودیان ایران حضوراً قدردانی کنیم. ضمن آرزوی سلامتی و طول عمر برای شما و عزیزانتان امیدواریم خدمات بی دریغ شما رهنمونی برای سایر افراد خیر جامعه باشد.

دروود بر کلیه دست اندرکاران خیراندیش و قدردان جامعه که با برگزاری چنین جشنی رسالت خود را بعنوان یهودیانی قدرشناس و شاکر به انجام رسانده اند.

آقای منیر عزری، سفیر سابق اسرائیل در ایران طی نامه ای خطاب به آقای فرح نیک نوشته اند:

تاریخ نشان داده و ثابت کرده است که دوام و بقای یهودیان و یهودیت طی قرون متوالی و تاریک گذشته ملت ما در گالوت، مدیون مردان نیکوکار و پاکباز و خیر و خدمتگزاری بوده که زندگی شخصی خود را فدای زندگی اجتماعی نموده و با رشادت و تلاش خستگی ناپذیر خدمات ارزنده و شایسته سپاس و قدردانی نسبت بملت و جامعه انجام داده اند. بتصور اینجانب، این گونه مردان راستین، منتخبان خداوند هستند که بدلیل پاکی و تواضع و فروتنی و تلاش در راه کمک و بهبود وضع جامعه، باین دنیا میآیند و مأموریت دارند، جامعه خود را براه خدا و کمک به هموع ارشاد و راهنمایی نمایند.

جناب فرح نیک، بیاد دارم روزیکه افتخار آشنائی و شناسائی جنابعالی نصیب من شد زمانی بود که عده ای را دعوت کرده بودم برای مگبیت فعالیت نمائیم. از آن روز ببعده جنابعالی نه تنها لحظه ای از کار مگبیت غافل نشدید بلکه در کلیه امور مربوط بکشور اسرائیل، فعال و کوشا و پیش قدم بودید. توفیق درخشان شما نسبت به مگبیت و دیگر امور مربوط به اسرائیل دو دلیل بارز داشت. دلیل اول محبوبیت شما در قلب افراد جامعه بود و دلیل دوم پشت کار شبانه روزی توام با فروتنی است که تا بامروز با همان شدت و وحدت ادامه دارد و امیدوارم تا یکصد و بیست سال با تندرستی ادامه داشته باشد. و اگر تا بامروز مردم ما

روی شما را زمین نگذاشته اند، اگر مردم قلب و جیب خود را پیش شما باز میکنند اگر مردم تاکنون از دست شما و از مراجعات پی در پی شما خسته نشده اند و با روی گشاده بدرخواستهای شما پاسخ مثبت میدهند، بخاطر آنست که ایمان دارند، هر پولی بدست شما داده میشود بمصرف اصلی میرسد و بحساب عاقبت آنها واریز میگردد. خداوند شما و خیراندیشان و خدمت گزاران را عاقبت بخیر فرماید.

بی نهایت متاثر و شرمسارم که میسر نیست در آن بزرگداشت تاریخی شرکت کنم. بد شائسی است و نمیشود کاری کرد. در پایان سپاس فراوان خودم و دوستانم را به کارگردانان و مدیران سازمان نصح اسرائیل و دیگر سازمانهای جامعه که در این امر خیر و واجب پیش قدم شده اند تقدیم داشته توفیق روز افزون همگان را خواستارم.

از طرف هیئت مدیره «خانه کوروش» که یکی از مراکز عمده فرهنگی یهودیان ایرانی در اسرائیل است نامه ای بعنوان آقای فرح نیک رسیده که متن آن از این قرار میباشد:

بنام هیات مدیره خانه کوروش در اسرائیل افتخار داریم در مجلسی که امشب بخاطر بزرگداشت حضرتعالی در لوس آنجلس برقرار میگردد از صمیم قلب شادباشهای خودمان را بحضورتان تقدیم نمائیم. با اطلاع از فعالیتهای ممتد و ارزنده سرکار برای جامعه یهودیان ایران در زمینه های مختلف تأمین رفاهیشان در ایران - ایجاد تسهیلات علیا - همکاری نزدیک با فعالیتهای خالوتص - جوانان - نوباوگان و بانوان یهود ایران - جمع آوری هدایا برای بنیاد ملی کرن کیمت - کمک در تأمین بورسهای تحصیلی برای دانش آموزان و دانشجویان، کمکهای مادی و معنوی به نیازمندان در موارد و مسائل مختلف - هر ایرانی تبار منصف و قدرشناس سر تعظیم و تکریم بسوی شما فرود میآورد.

ما باید خاطر نشان سازیم که کمک ارزنده و سازنده شما در اهداء و تجهیز بودجه برای ساختن خانه کوروش در اسرائیل همواره در مد نظرمان بوده و خیلی

آرزو داشتیم امشب را در خدمتتان بوده و در این مجلس بزرگداشت شرکت میکردیم. اکنون هم قلباً با شما هستیم.

بار دیگر از صمیم قلب بشما تبریک عرض نموده و ادامه خدمات صادقانه شما را برای رفاه و سربلندی ایرانی تباران آرزو مینمائیم.

در مجلس بزرگداشت خود، آقای فرح نیک پس از ادای سپاس به همه کسانی که بخاطر قدردانی از خدمات ایشان به این گردهمائی آمده بودند، با سخنانی ساده و بی ریا با مردم خود سخن گفتند. ایشان گفتند که مثل بسیاری از دیگر یهودیان ایرانی هم سن و سالشان، در دامن خانواده ای مرفه بدنیا نیامده اند، بلکه از اوان کودکی تلخی و سختی نداشتن امکانات مالی را تجربه کرده اند و بهمین خاطر هم هست که با خدای خود عهد کرده اند که فریاد رس درماندگان و نیازمندان باشند.

از مردی به سن و سال آقای فرح نیک، اینهمه توان برای کار خیر و در راه حق کردن باور نکردنی است. گاه می بینی که این مرد سالمند سیه چرده

سفید موی از بام تا شام، از این در بآن در میزند تا تعهدی را که با خدای خود دارد به انجام برساند. مردم خوب می شناسندش و تا آنجا که برایشان امکان دارد به او «نه» نمیگویند. نزدیکان او را «حاجی» صدا میزنند. برای این مرد خیرخواه، هیچ دری بسته نیست. در جلسات بیشتر سازمانها - چه عضو باشد و چه نباشد، مقدمش را گرامی میدارند. همگان «حاجی» را خوش یمن میدانند و دوستش دارند.

نقطه اوج شب بزرگداشت آقای فرح نیک وقتی بود که در سخنان خود گفت: «تا زنده ام، برای گرفتن حق محتاجان از همه شما، راحتان نمیگذارم» و با این گفته ایشان بود که جمعیت حاضران هیجان زده از جا برخاسته مدتی طولانی برای ایشان دست زدند و تشویقشان کردند.

برای آقای حقنظر فرح نیک و همه آنانی که صادقانه دل در گرو خدمت بمردم دارند، طول عمر و سلامت و موفقیت در کارهای خیری که انجام میدهند آرزو میکنیم.

بسوی قربانگاه

حای داستانهای کوتاه

نوشته نوراله خرازی (نوری)

منتشر شد

بنی بریت:

گروه فریبز مطلوب

کلیه وجوه حاصله از فروش این کتاب

بمصرف امور فرهنگی و خیریه خواهد رسید

۰۷۸۷ - ۹۸۶ (۸۱۸)

افتتاح مطب جدید

دکتر فریدون امانوئل جراح، دندانپزشک در بورلی هیلز

دارای مورد دندانپزشکی عمومی و زیبایی از امریکا

مطب مجهز به آخرین سیستم دستگاه های دندانپزشکی و مدرن ترین سیستم استرلیزاسیون دندانپزشکی اطفال و بزرگسالان

* چک آپ کامل

* پر کردن و جلوگیری از پوسیدگی دندانها

* روت کانال و درمان ریشه های عفونی

* جراحی دهان و دندان و جراحی لثه

* دندانپزشکی زیبایی شامل روکش های چینی، پوسته های چینی

و ناندینگ و ترمیم دندانهای شکسته و بدرنگ با پوسته های چینی

* کراون و بریج

* ایمپلنت با گروه متخصص

* رعایت دقیق و کامل استرلیزاسیون

* اغلب بیمه های دندانى و مدیکل پذیرفته میشود و برای کسانی که بیمه ندارند

تسهیلات مناسبی در نظر گرفته شده است.

پذیرائی: علاوه بر ایام هفته شب ها و روزهای تعطیل با تعیین وقت قبلی مریض پذیرفته میشود.

مشاوره اولیه رایگان

است

FRED F. EMMANUEL D.D.S.

General & Cosmetic Dentistry

9301 Wilshire Blvd., Suite 407

Beverly Hills, CA 90210

Tel : (310) 278 - 3666

Fax : (310) 278 - 6495

نوشته: صیون ابراهیمی

پدران ما چنین زیستند



روز هزاران هزار نفر در اثر گرسنگی و ابتلا به وبا و طاعون، جان میدادند. اجساد مردگان در گرمای بی سابقه مرداد ماه فاسد میشد و شیوع این بیماریها را تسهیل میکرد. از جلوی هر خانه ایکه رد میشدی، از آن شیون ماتم مرگ کسی بگوش میرسید و در این میان، آسیب پذیرترین کسان کودکان و سالمندان بودند که با داس قرشته مرگ بی امان درو میشدند.

دیروز که شنبه بود، ملا مثیر از بالای میشکان مردم را به کمک به یکدیگر دعوت کرد. وقتی تورا را در آوردند و شیون و استغاثه مردم، از زن و مرد و پیر و جوان به آسمان بلند شد - روبن خود را به ملا مثیر رساند و در گوشش گفت: «چرا، جناب ملا، چرا؟ پس رحم و مروتش کجا رفته؟ چرا خودش بما کمک نمی کنه که ما باید بهم کمک کنیم؟ تازه ما از دستمون چی برمیاد؟ ما خودمون را هم نمیتونیم اداره کنیم چه برسه به اینکه بخواهیم بداد این و اون برسیم؟» و ملا مثیر با تغییر جوابش را داده که: «زیونت را گاز بگیر مرد، فقط راضی به رضاش باش

به سر محله جهانباره که رسید، با کف دست به پیشانیش کوبید و زیر لب گفت: «خدایا، دست خالی چطور به خونه برگردم؟»

تمام روز دویده بود تا برای زن و بچه اش آذوقه ای دست و پا کند. سال قحطی اول بود. چهار تا از باقیمانده النگوهای زنش را که باخود برده بود تا بلکه با مواد غذایی مبادله کند توی جیب شلوارش بهم میخورد و صدا میداد. آذوقه باقیمانده در خانه که در زیر زمین آشپزخانه، لای چوبهای مخصوص زیر اجاق پنهان کرده بودند، بزحمت کفاف یکی دو روز دیگرشان را میداد. آنها بشرطی که مردم قحطی زده به خانه شان دستبرد نزنند. اگر از وجود ذره ای آذوقه در خانه خبر میرسید، چپاول آن حتمی بود و در جمع یغماگران از او باش خیابانی گرفته تا معتمدان آبرومند و سرشناس را میشد دید. «شکم گرسنه ایمان نمی شناسد». نمیشد کسی را بخاطر اینکه میکوشد تا زنده بماند سرزنش کرد. همه گرسنه بودند و هر

و شکرگزار که از این بدتر نشده» و روین با عصبانیت واکنش نشان داد که: «مگر بدتر از این هم میتونه بشه؟» و ملا مثیر در حالیکه دستهایش را بسوی تورا که باز شده بود دراز میکرد و سپس آنها را بر چشمان خود میگذاشت و می بوسید جواب داد: «خیلی بدتر، خیلی بدتر، فقط شکر کن مرد، شکر کن.»

امروز صبح بدنبال آذوقه به حجره حاج محمود در بازار نیز رفته بود. با حاج محمود که هم تاجر بود و هم واعظ سالهای درازی بود که داد و ستد تجارتنی داشتند و این مراوده باعث ایجاد دوستی عمیقی میان آنها شده بود - دوستی که بخاطر اختلاف مذهبشان هرگز در آن زمان نمی توانست علنی شود و در حد گفتگوهای صمیمانه و رابطه کسی صادقانه ای باقی مانده بود، بی آنکه کسی از آن خبر داشته باشد. حاجی به او قول داده بود که هر چند آذوقه خودشان نیز در حال تمام شدن بود، با وجود این مقداری از چند کیسه آرد باقی مانده در خانه شان را برایش میفرستد. و برای آنکه آردها حین انتقال چپاول نشود، می بایست آنها در تاریکی شب و با احتیاط زیاد بخانه او میفرستاد - و بعد با حاجی به درد دل نشسته بودند.

روین به حاج محمود گفته بود:

- از ملای خودمان پرسیدم چرا خداوند بفریاد نمیرسه و جواب شنیدم که شکر کن بدتر از این نشده. حالا، حاجی آقا، از شما که در دین خودتون صاحب کمالات هستید میپرسم، چرا؟

و حاج محمود جواب داده بود:

- استغفراله مرد، این چه حرفیه؟ اگر بنا بود من و تو از کار پروردگار سر در بیاریم که میشدیم پیغمبر. منو باش چی میگم، تازه پیغمبرام توش موندند. بقول خیام: اسرار ازل را نه تو دانی و نه من.

و بعد حاجی ادامه داده بود:

- با این استخون درد مزمن و کمر درد و قلب خراب و صد تا درد و مرض دیگه ایکه من دارم، تا حالا باید هفت تا کفن پوسونده باشم، مخصوصاً تو این قحطی و وبا که همه را محاصره کرده. خداوند عالم با اینهمه داغی که بدل دارم چطور منو زنده نگهداشته، خودش میدونه و بس.



از چهار فرزند حاج محمود، دوتای آنها در نوجوانی مرده بودند - پسر اولش در یک شب تابستان از بام خانه به پائین افتاده بود و جان سپرده بود و دخترش که سومین فرزندش بود، سرزا رفته بود.

هر وقت حاج محمود از استخوان درد کهنه اش سخن میگفت، روین بطری شراب کهنه برایش میبرد:

- برای درد استخوان این معجون معجزه میکنه، حاجی آقا، دواست، شراب نیست.

و سالها بود که حاجی از این شراب میخورد - شرابی که درد استخوانش را چاره نمیکرد. اما درد دل داغدیده اش را تسکین میداد.

روین، دست به گریبان با این افکار، در مقابل آرامگاه پیر پینه دوز لحظه ای ایستاد. دلش ضعف میرفت. این روزها از ترس اینکه مبدا آذوقه شان تمام شود، تا حد امکان در خوردن امساک میکرد. قد بلندی داشت، سینه ای ستبر و دستهایی بزرگ و نیرومند.

توان خود را در هر فرصتی به رخ این و آن می کشید. دوست داشت پهلوان بخواندش. مردم محله از نیروی خارق العاده اش داستانهای زیاد نقل میکردند. در یک شب پیشوائی، با سه مرد جوان شرط کرده بود که همزمان دستشان را با یکدست بگیرد و آنها نتوانند دست خود را از بند دست او رها کنند -

و چنین کرده بود. همینطور میگفتند در یک شب تابستانی که روی ایوان خانه شان خوابیده بود، دزدی بخیال اینکه روین در خواب عمیق است، چادرش خود را کنار رختخواب او پهن میکند و بداخل اطاقهای خانه رفته اسباب و اثاثیه را جمع میکند و میآورد روی چادر شب میگذارد - غافل از اینکه روین بیدار بوده و بمجرد پهن کردن چادر شب، آنرا آهسته بیزیر رختخواب خود کشیده است. دزد پس از اینک آنچه را که میتواند جمع میکند و در پی گره زدن گوشه های چادر شب بهم بوده و در تاریکی شب آنرا نمی یافته، روین از رختخواب بیرون میبرد و دزد را میگیرد و کتک مفصلی زده از خانه بیرون میاندازد.

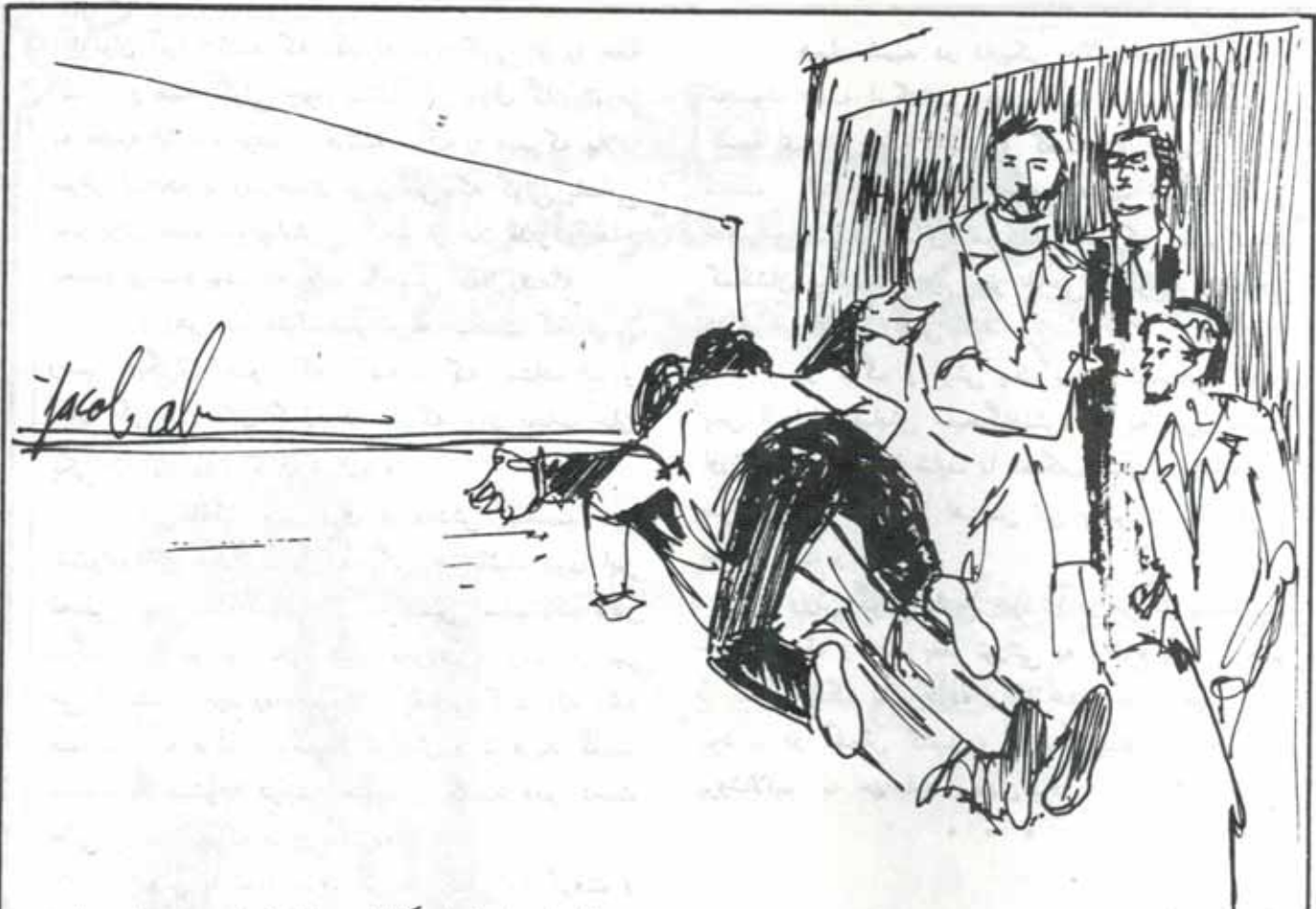
و حالا، زانوهای پهلوان از گرسنگی می لرزد و خشمی آزار دهنده از درماندگیش بر تمام وجودش

مستولی شده بود. انگار خشم پروردگار بر زمین مستولی شده بود - یا نکند مخلوقات را خالق در برابر آزمون دیگری قرار داده بود. آیا پاسخ آفریدگار در مقابل این پرسش که چرا بفریاد بندگان خود نمیرسد این نبود که: «ای بندگان من، آیا شما بفریاد هم میرسید؟» و خوب که فکر میکرد، میدید کسی بفکر کسی نیست. در این طوفان دهشتناک گوئی هر کسی کلاه خود را چسبیده بود که باد نبردش.

روی پله پائین آرامگاه پیر پینه دوز نشست تا نفسی تازه کند. هرم گرمای نیمروز تابستان، بوی تعفن اجساد که فرصت بخاک سپردنشان نبود، همهمة انسانهای گرسنه ایکه نیمه جان و بی توان پای بر خاک کوچه های خاک آلود محله می کشیدند، هوا را غبار آلوده میکردند و از یکدیگر گدائی لقمه نانی میکردند، و صدای ضجه داغ دیدگانی که از دور و نزدیک میآمد، گوئی نشانه هائی از تکتازی بیرحمانه فرشته مرگ بود با ردائی سیاه و داسی بلند، نشسته بر گرده اسبی سیاه. قحطی انگار نه تنها به انبار آذوقه مردم زده بود، بلکه انبان عاطفه آنانرا نیز خالی کرده بود. همه خشمگین بودند و گوئی کلمه رحم را از واژه نامه ها زدوده بودند. انسانها عنکبوت هائی را می مانستند که تا آنجا که رمقی در تن شکارشان بود، او را می مکیدند و شیره جانش را می ستودند و سپس پوسته خالی او را به زمین می افکندند و لعنت نثارش میکردند. تباهی بیداد میکرد، بیداد. فکر کرد:

«راستی را، اینجا جای اهریمن است و بس!»

روین هنوز روی سکوی آرامگاه پیر پینه دوز نشسته بود و با این افکار دست و پنجه نرم میکرد که از دور صدای فریادی دسته جمعی بگوشش رسید. ابتدا فکر کرد جوانی دیگر در برابر فرشته مرگ زانو زده و جانش را تسلیم او کرده است. این روزها، شیون و فریادهائی از این دست تازگی نداشت. صدای ناله مادری را در همسایگی می شنیدی که بر بالین فرزندش (که با ویا یا طاعون دارد دست و پنجه نرم میکند) نشسته و آرام آرام میگرید - و بناگاه شیون و ضجه او بود و بدنبالش نمره بی توان و بی رمق گرسنگان دیگری که چه بسا آلوده به یکی از این بیماریها، در



یقوتیل پا بفرار گذاشت، اما کولی در عوض با روین گلاویز شد - یقه اش را گرفت چشم در چشم دویخت و فریاد زد: «گوشت سگ خور دو تا شد!» و پیش از آنکه روین بتواند خود را جمع و جور کند، کولی او را بر زمین کوبید، بر سینه اش نشست و گلویش را در چنگال گرفت و فشرد. روین به دست و پا افتاد - اما نیروی کسی که بر سینه او نشسته و قصد گرفتن جانش را داشت افزون بر توان او بود و انگشتان نیرومند مرد کولی راه نفس را بر او بسته بود... آسمان در مقابل چشمانش سیاه شد و فریاد مردمی که گرداگرد معرکه ایستاده بودند، به هممه ای مبهم تبدیل شد و ثانیه ها کش پیدا کرد...

روین به مردمی اندیشید که بخاطرشان داشت میمرد و کمکش نمیکردند - آنقدر تعدادشان زیاد بود که براحتی میتوانند او را از چنگال مرگ نجات دهند و هیچ نمیکردند... ایستاده بودند و نظاره گر مرگش بودند ... کسانی که ویا، طاعون، این دو آفت داشت درویشان میکرد و در برابرش ناتوان بودند،

صف مرگ ایستاده بودند. اما این یکی متفاوت بود. گوئی دعوائی در گرفته بود. روین بی اراده برخاست. یکی داد میزد: «آی فریاد برسید، کشتندش».

روین براه افتاد و آهنگ گامهایش را تندتر کرد و در خم کوچک بعدی به دایره تنگی از زنان و مردانی برخورد که بداخل این جمع معرکه مانند نگاه میکردند و همه با هم فریاد میزدند. روین مردم را به کناری زد و در میان آنان جوان نحیف یهودی همسایه اش یقوتیل را دید که بر زمین افتاده و مرد تنومندی که از کولیان دوره گرد بود بر سینه او نشسته و به قصد خفه کردنش گلوی او را می فشرد. «چه شده؟» می پرسد و یکی پاسخ میدهد: «یقوتیل توله سگی را کشته و داشته میخورده که مچش گیر افتاده» روین به چهره یقوتیل نگاه کرد - داشت آخرین نفس هایش را می کشید. کسی از میان جمع فریاد زد: «خفه اش کن بد جهود سگ خور را» روین به وسط معرکه پرید، و از پشت سر، گردن کولی را گرفت و آنقدر فشرد تا او گلوی یقوتیل را رها کرد.

همان شب، در تاریکی دالان خانه اش، حاج محمود، دسته اسکناسی در دست روین گذاشت و کیسه ای نان توشه راهش و گفت: «از اصفهان برو و دست کم تا یکسال دیگه پیدایت نشه. نگران خانواده ات هم نباش، من تا آنجا که دستم برسه کمکشان میکنم». روین سر حاجی را بوسید و حاجی دعای خیر بدرقه راهش کرد.

در گرگ و میش یک بامداد تابستانی، روین پس از ادای نیایش صبحگاهی، رو به شرق بسوی اورشلیم راه افتاد تا شاید، با معتکف شدن در خانه خدا بتواند دریابد که چرا اهریمن این چنین با ذات انسان عجین است و چرا ...

روین گوئی پاسخ خود را در تورات یافته بود، چون یکسال و اندی بعد، توراتی به ارتفاع یک متر و نیم را - آنچنانکه نذر کرده و با خدای خود عهد کرده بود - در آغوش کشید و با پای پیاده، با خود از یروشالایم به جهانباره اصفهان برد.

من صیون مردخای اوراهام یحزقل روین هستم و سفر تورای مزبور هم اکنون در کنیسای یوسف آباد تهران نگهداری میشود.



اما توان آنرا داشتند که نگذارند مرد کولی او را خفه کند. و همه، گوئی چون تماشاگران جدال گلابیاتورها به نظاره ایستاده بودند. فرشته مرگ را دید که بالای سرش ایستاده با زهرخندی بر لبانش که گوئی پاسخی بود برای همه سوالهایش. آنچه از ملا مشیر و حاج محمود پرسیده بود، که: «پس رحمش کجا رفته؟»

و زهر خند ملک الموت باو میگفت که: «پس رحم دیگران بتو کجا رفته - که ایستاده اند و نظاره گر جان دادن کسی هستند که برای نجات جان یکی از آنان دارد کشته میشود.»

این افکار مثل برق از ذهنش گذشت. به خانواده اش فکر کرد که اگر او نباشد، توی این قحطی نابود میشوند - چرا که همین انسانهاییکه ناظر مرگ او بودند به تماشای نابودی خانواده اش نیز می نشستند. باید زنده میماند. تقلاتی کرد، باید زنده میماند - به فرشته مرگ خرخرکنان و با فریاد گفت: «تسلیمت نمیشوم» فرشته خندید و گفت: «من دست خالی از این معرکه بیرون نمیروم.»

روین با تمام نیرو، گریبان کولی را گرفت و او را بسوی خود کشید و با پیشانی خود، محکم به شقیقه او کوبید. کولی عربده ای زد و به زمین در غلطید. فرشته مرگ بربالین کولی آمد، جانش را گرفت و رفت ...

دکتر فرهاد فرزاد

جراح و متخصص بیماریهای چشم

Tel: (310) 247 - 8282
9033 Wilshire Blvd., Suite 403
Beverly Hills, CA 90211

عضو آکادمی چشم پزشکیان آمریکا
جراحی با لیزر
کنتاکت لنز

کیتترینگ کاشر بهادر



اعتبار کیتترینگ های لوس آنجلس
اورنج کانتی - سان دیاگو

محفل و شبهای پر خاطره خود را با غذاهای خوشمزه بهادر گرم سازید.
بهادر کیتترینگ پر سابقه لوس آنجلس با ارائه سرویس برتر و کیفیت بهتر
همیشه آماده است از مهمانان عزیز شما پذیرائی کند



سیستم گلات کاشر کیتترینگ بهادر
زیر نظر مستقیم ربای
Rabbi Yehuda Bukspan
میباشد



تلفن: ۷۱۳۵ - ۶۰۹ (۸۱۸)

18750 Oxnard St., # 415 • Tarzana, CA 91356

نوشته: نوراله خرازی (نوری)

... این شجاعانی که یهودی بدنیا نیامده اند
ولی بعد عاشق یهودیت میشوند و با طیب خاطر
وارد گود شده پیه یهودی بودن را به تن خود
میمالند و گاه جان خودشان را هم سر این کار
میگذارند در خور ستایش و شایسته احترامند ...
اینها مرده و زنده شان تاج های افتخاری بر فرق
یهودیت هستند. درود بر آنان...

تازه یهودی شده ها CONVERTS

خیلی از ما گستاخی و گمراهی را در هم
آمیخته ایم و خیال میکنیم صاحب اختیار سرنوشت خود
هستیم و اداره امور را در کف با کفایت خود داریم.
ولی آنهایی که محرم اسرارند میدانند در تأثر زندگی و
مرگ نمایش اصلی در پشت پرده و پشت صحنه است
و نه در جلو صحنه.

ما همه عروسک های یک خیمه شب بازی
مخوف و اسرار آمیزی هستیم که سر نخ آن بدست
کارگردانان پشت پرده است ولی ما خودمان را گول
زده جست و خیز ها و رقص ها و حرکات مذبوحانه و
ورجه وورجه های اجباری را با آزادی عمل اشتباه
میکنیم و سر خودمان مینازیم.

آیا در زیر کاسه سرنوشت چه نیم کاسه های
مخوف و چندان آوری نهفته است؟ آیا ما صاحب
اختیار هستیم یا صاحب اختیار داریم؟ آیا در پشت
پرده آفرینش چه میگذرد؟

دخترک ۱۷ ساله ای فارغ التحصیل دبیرستان با
اینکه تب شدید داشته و بستری بوده او را کشان کشان
به جشن فارغ التحصیلی میبرند و او هنوز از در وارد
نشده آجری از سقف سالن جدا شده بر فرق او میخورد
و جابجا میمیرد و ما میگوئیم تصادف بود...

مادر جوان برای آوردن فرزندش از مدرسه در
شاهراهی در لوس آنجلس مشغول رانندگی است.
کامیونی از پل هوایی بالای سر او میگذرد و تیر آهن
عظیمی از بارش جدا شده ماشین و راننده ماشین را
درهم میکوبد و ما میگوئیم اتفاق بود...

پدری با دختر و پسر خردسال خودش از خیابان



به طرف دیگر راه میفتد ولی پسر ۸ ساله در کنار پیاده رو دولا میشود که بند کفش خودش را ببندد و چند ثانیه عقب می افتد و زنده میماند. اما پدر و خواهر او زیر چرخ های ماشین یک راننده مست کشته میشوند. چرا...؟

عروس و دامادی که ۸ ساعت است ازدواج کرده اند و عازم ماه عسل هستند و صبرشان نیست خودشان را به خلوتگاه عشق در هاوانی برسانند. در فرودگاه بلیط گیرشان نمی آید. زن و شوهری سالخورده که دو بلیط به مقصد هاوانی داشته اند جای خودشان را باین تازه عروس و تازه داماد میدهند و طیاره عروس و داماد پُر عجله دو ساعت بعدش سقوط میکند و آنها را بقعر آبهای تیره اقیانوس ساکن میفرستد. چرا؟

اخیراً گروه تروریست های حماس یک زن و شوهر یهودی را در جبرون ترور کردند و خون آن مسافری بیگناه را در راه وصول به هدف های پلید خود نامردانه ریختند.

من وقتی این خبر دردناک را شنیدم دلم برای این قربانیان تعصب و سیاه قلبی سوخت و طبق معمول به قاتلین آنان لعنتی فرستادم ولی وقتی سخنگوی رادیو اضافه کرد که این زن و شوهر جوان تازگی به مذهب یهودیت در آمده و به اسرائیل مهاجرت کرده بوده اند این ماجرا ناگهان ماهیت دیگری بخود گرفت و معنی همه چیز عوض شد.

دیدم این دو نگون بخت تازه یهودی شده که از سرزمین های دور دست شاید امریکا برزیل یا استرالیا به وطن تازه خود رخت کشیده اند و شاید آمده اند سر همکیشان تازه یافته خود ایامی چند بنازند. هنوز عرقشان خشک نشده جزء شهدای یهودیت در آمده اند ...

این زوج هنوز لذت مراسم یک روش هشانا یا موعد نیسان را نچشیده سر به نیست شده اند.

این دو نفر که تازه طوق گالوت دو هزار ساله یهودی بودن را با طیب خاطر بگردن خود آویخته بودند تا آمده اند سنگینی آنها حس کنند با گلوله تروریست های حماس بخاک و خون در غلتیده اند.

مدال نامرئی رنج و شکنجه و ترس در خطر

نابودی بودن که جهازیة یهودیت است به سینة این دو نصب شده ولی تا چشم بهم زده اند گلوله تروریست ها سینة آنان را از هم دریده است.

آیا چه نیروی مهیب و عظیمی آنان را برآن داشته است که (شاید با وجود مخالفت فامیل خود) به یهودیت گرویده و مثلاً از شهر کوچک خودشان در ایالت اوهایو بدو بدو به اسرائیل بروند و بعد روانه جبرون شده و در زیر آفتاب سوزان خاورمیانه بروی سنگفرش های کوچه ای پُر گرد و خاک خونشان ریخته شود و کاردی یا گلوله ای در قلبشان جای گیرد. آنها یهودی به دنیا نیامده بودند ولی یهودی جان دادند و جزء شهدای یهودیت حساب میشوند. روحشان شاد باد.

این دو «کانورت» (Convert) زنجیر صلیب را از گردن خود باز کرده و طوق ستاره داود را بگردن بسته اند و جان خودشان را هم سرانه داده اند. روانشان آمرزیده باد.

ولی چرا سرنوشت اجازه نداده است این دو نفری که ترک مذهب و وطن و فامیل کرده و رخت به کشور تازه خود کشیده اند چند صباحی از یهودی بودن خود طرفی بگیرند و هم لذتی ببرند و هم رنجی؟ هم شهد تعلیمات تورات را بچشند و هم یوغ یهودیت را بگردن بکشند.

آیا در این ماجرای خونین سری مخوف و غیر قابل درک و چندش آور نهفته نیست؟ آیا یهودت تاج افتخار است یا تاج خار یا هردو؟

افرادی که به آئین یهودیت میگردند معمولاً اسمی عبری هم برای خود برمیگزینند. شاید ربانی که در مراسم یهودی شدن این دو نفر شرکت کرده است اسمی مثل ابراهام و سارا یا اسحق و ریبکا به آنان داده ولی این پاکدلان عاشق یهودیت هنوز به اسامی عبری خودشان عادت نکرده نامشان از دفتر زندگی زدوده شده ...

شاید اجساد از گلوله سوراخ شده آنها را به شهر کوچک خودشان در امریکا برگردانده و در آنجا بخاک سپرده اند و در مراسم کفن و دفن آنان هم یک ربای شرکت کرده و هم یک کشیش هم برایشان به

عبری قدیسی زده اند و هم مرثیه ای به زبان لاتین خوانده شده. شاید... شاید... حال بیائید ما هم دعائی برای آرامش روح این دو شهید تازه یهودی شده (ولی خیری از یهودیت ندیده) بخوانیم.

این شجاعانی که یهودی به دنیا نیامده اند ولی بعلی عاشق یهودیت میشوند و با طیب خاطر وارد گود شده پیه یهودی بودن را به تن میمالند و گاه جان خودشان را هم سر این کار میگذارند در خور ستایش و شایسته احترامند. نه اینکه خون «یهودی بدنی آمده» از خون «تازه یهودی شده» رنگین تر باشد ولی برای من و شما که یهودی به دنیا آمده ایم و مثل فردی که چشم آبی یا مو بور یا قد بلند و سبزه رو باشد یهودی بودن برایمان باصطلاح مادر زادی است. نوش و نیش و شکنجه و لذت در اقلیت بودن برایمان عادی میشود و خواه و ناخواه آنرا میپذیریم.

ولی این شیردلان غیر یهودی که میخواهند به خیل یک قوم کهنسال و شش میلیون از دست داده و دو هزار سال گالوت کشیده و «همیشه مورد سوء ظن و تهمت قرار گرفته» بیوندند حسابشان جدا است. نه کسی دنبالشان رفته است و نه کسی به تبلیغ آنان کمر بریسته است ولی نیروئی اسرار آمیز و عشقی سوزان آنان را بجلو رانده و با پای خودشان به کشتارگاه یهودی بودن پا گذارده به امت فرزندان یعقوب پیوسته اند. آنها به قمار خطرناک یهودی بودن دست زده اند و از باختن باکی نداشته اند و ناز شست و

ایواله میطلبند.

این غیر یهودی های فریفته یهودیت میخواهند بزیر پرچم قومی کهنسال و خداپرست که روزی لقب یهودی سرگردان باو اطلاق میشده درآیند و باید به آنان خوش آمد گفت. این گروه میخواهند قوم و خویش نسبی و فرزند خوانده های ابراهام و سارا شوند و باید با آغوش باز آنان را پذیرفت ... آنها دارند مزایای در اکثریت بودن (مسیحی بودن) را با خطرات و به اقلیت پیوستن (یهودی شدن) معاوضه میکنند و خودشان هم میدانند. آنها اسم مسیحی دارند ولی قلبشان از اول یهودی بوده و سرانجام بقوم خود پیوسته اند آنها میخواهند در تاریخ دردناک قومی سرگردان که یکتاپرستی را به دنیا هدیه کرد شریک شوند. آنها میخواهند به امتی سرسخت که ۳۳۰ سال در مصر بردگی کرد (و بعد هم ۴۰ سال در صحرای سینا در جا زد ولی از رو نرفت) بیوندند.

بیائید این تازه واردها و تازه از راه رسیده ها را خوش آمد بگوئیم و برای آمرزش روح آنهائی هم که بعد از یهودی شدن شهید شدند دعائی بخوانیم. این غریبه های تازه به امت موسی پیوسته داوطلبانه و با پای خود در وادی پر مخاطره یهودیت و اقلیم فرزندان یعقوب قدم نهاده اند و این خود ارزش آنان را صد برابر کرده است. اینها مرده و زنده شان تاج های افتخاری هستند بر فرق آئین یهودیت. درود بر آنان .

دکتر پرویز پیرنظر

جراح و متخصص بیماریهای زنان و زایمان

از امریکا

عضو کادر پزشکان بیمارستان های

Cedar Sinai, Saint John's, Santa Monica

Westwood Medical Plaza

10921 Wilshire Blvd., Suite 806

Los Angeles, CA 90024

(310) 824-0049

پذیرائی باتمببب وقت قلبی

۱۰۹۲۱ و بلنر بلوار - نلسن خیابان وست وود

ساختمان وست وود، مدیکال بلازا - طبقه ۱۱ - سوئیت ۸۰۶

۰۰۴۹ - ۸۲۴ (۳۱۰)



دفتر حقوقی
فرهاد اریل

(فرهاد یاقوتی اریل)
وکیل رسمی دادگاه های کالیفرنیا



Law Offices Of
FRANK Y. ARIEL

آسیب بدنی ناشی از تصادفات اتومبیل، تصادفات در محل کار یا زمین خوردگی
امور جنایی (سرقت از مغازه ها و رانندگی تحت تاثیر الکل و مواد مخدر)
تنظیم وصیت نامه ، تراست (TRUST)، و انحصار وراثت
امور تجارتي و بازرگانی (تشکیل ، ثبت و انحلال شرکتها)
امور ساختمانی و معاملات املاک
امور مهاجرت و تابعیت
امور مالی و ورشکستگی
روابط مالک و مستاجر
امور کالکشن COLLECTION

(310) 286-2626

1801 CENTURY PARK EAST, TWENTY-FOURTH FLOOR, CENTURY CITY, CA 90067

نوشته: دیانا نعمانی

گودبای پارتی



را به دوره هایشان راه نمی دهند که بین آنها اختلاف نیاندازند. گاهیگاهی که در همین دوره ها چهار نفری به ورق بازی مشغول هستند ناگهان مهری غیبت می زند و سر از اطاق بچه ها در می آورد. عقیده دارد که اطاق بچه ها و جوانها همیشه دیدنی است. با آنها صحبت و شوخی می کند. بچه های فرشته

مهری و فرشته دو تا دوست قدیمی هستند. از دبستان با هم دوست شدند. دبیرستان را با هم تمام کردند و ازدواج و زندگی خانوادگی هم بین آنها جدائی نیانداخت. بچه هایشان با هم جور و شوهرها با هم رفیق هستند. با هم دوره خانوادگی دارند و کسی

عاشق مهری هستند و او را خاله مهری صدا می کنند. مهری از آن گروه دوستانی است که داشتنش نعمت است. مهربان و صمیمی و فداکار و در عین حال از آن زنهای مجلس گرم کن است. اگر در کار کسی عیبی ببیند تا به زبان نیاورد آرام نمی گیرد. نخیر از آنهایی نیست که با پنبه سر می برند. آنچنان حرفش را رک و راست و صاعقه وار می زند که طرف تا چند روز گیج است که چه به سرش آمده.

ماه گذشته پدر شوهر فرشته درگذشت. بعد از انجام مراسم خاکسپاری فرشته و آقای دکتر شوهرش همه را برای صرف غذا به منزل دعوت می کنند. خانه بزرگ آنها از قبل برای پذیرائی آماده شده. گارسون ها دمدم می آیند و می روند و جای و خرما تعارف می کنند. مهمانها عده ای نشسته و تعدادی ایستاده با هم صحبت می کنند. مجلس بیشتر بیک کوکتل پارتی شباهت دارد تا مجلس عزاداری. ساعت ۹ شب شام می دهند و بعد آنهم دسر و بعد مهمانها برای خداحافظی صف می بندند. دو روز بعد ساعت ۹ صبح فرشته به مهری تلفن می کند و بعد از احوالپرسی می گوید:

- دیشب کجا بودین؟ همه بودن غیر از شما.

مهری می گوید:

- مگه باز هم شام دادید؟

- آره قراره هر شب شام بدیم.

- شما هم حوصله دارید. چه خیره مگه عروسیه؟

- چه می دونم منم به دکتر گفتم. ولی حرفش نشدم میگه پول خود اون مرحومه.

- چون پول اون مرحومه باید آتیشش بزیند؟

- من چه می دونم.

ولی بالاخره مهری قول میدهد که شب با شوهرش بمنزل فرشته بروند.

خانه فرشته را این بار به دو قسمت زنانه و مردانه تقسیم کرده اند. در سالن پذیرائی مردها و در اطاق نشیمن خانم ها نشسته اند. عده ای جوان هم در سرسرای خانه جمع شده اند.

روی میز در قسمت مردانه شمعی که از دو روز قبل روشن کرده اند همچنان می سوزد و به تنهایی

در عزای پدر آقای دکتر اشک می ریزد. مهری در قسمت زنانه می نشیند. بتدریج که تعداد مهمانها بیشتر می شود صدای گفتگو بین آنها بلندتر و بلندتر می شود. دو خانم که بفاصله دو صندلی از مهری نشسته اند در مورد فرشی که در اطاق انداخته شده اختلاف نظر دارند و بحث می کنند. یکی از خانم ها بسیار لاغر و دیگری بسیار سنگین وزن است بطوریکه بیننده را بی اختیار به یاد لورل و هاردی می اندازند. خانم لورل کنار فرش را با دستش گرفته و سبک سنگین می کند و می گوید:

- نه بابا. هیچوقت فرش دست بافت به این سبکی نمیشه این حتما ماشینی. خانم هاردی جواب میدهد:

- سبکیش برای اینه که خیلی گرونه. از بس ظریف و نازکه وزنی نداره.

خانم لورل دوباره می گوید:

- نه ببین چه نقش ساده ای داره. قالی های دستباف پر از نقش و نگارند.

- نقشش ساده نیست فقط ملایمه. بی خودی شلوغ پلوغ نیست. اصلا آدم عاقل مگه میشه با این همه ثروتی که اینها دارند فرش ماشینی پهن کنند؟

مهری که دیگر طاقش تمام شده می گوید:

- این فرش را از ایران داشتند. قالی ابریشمی است ...

صدای بلندتری از طرف دیگر اطاق حرف مهری را قطع می کند:

- چی تو سبک شیش هستی؟ عجب حرفهایی می زنی. من که از تو لاغرترم سبک شیش هستم. تو اقلا سبک هستی.

- اولاً که تو از من لاغرتر نیستی. ثانیاً تمام لباسهای من هم سبک شیش هستند. تازه روی اون کت مخمل سبزه نوشته سبک شیش چهار.

- من عوضی خوندم؟ کی بود که دو سال دو سال رفوزه می شد؟

- خوب حالا بفرض که هر دومون سبک شیش ۶ باشیم. باز هم من از تو لاغرترم چون قد من بلندتره.

خانمی که کنار آندو نشسته می گوید:

- اینکه دعوا نداره، حالا میگم آقای دکتر بیاد سبک شیشتونو

بگیره.

بقیه خانم ها می خندند ولی چون فرشته وارد اطاق می شود بلافاصله ساکت می شوند و ژست غم زده می گیرند.

فرشته می آید و کنار مهری می نشیند.
مهری می گوید:

- فرشته اینها که اومدن اینجا، عزای آن مرحوم را گرفتن یا عزای شکمشونو؟ آخه برای چی اینقدر خودتونو تو زحمت انداختین؟

- زحمت که نیست. قراره هر شب برای صدویست نفر غذا بیان. بقیه کارهشام گارسون ها می کنن. دیشب داشتیم حساب می کردیم با مخارج زمینی که برای اون مرحوم خریدیم حدود بیست و پنج هزار دلار خرجمون میشه.

مهری می گوید:

- بهتر نبود که خرج هر یک شب را به یک خانواده محتاج می دادید؟

- به من نگو چون منم مخالف بودم. گفتم که، حریف دکتر نشدم.

صدای خنده خانمی گفتگوی آنها را قطع می کند. گویا لطفیه ای تعریف کرده اند. خانمی که خندیده وقتی متوجه می شود فرشته او را نگاه می کند خودش را جمع و جور می کند و سرش را پائین می اندازد. فرشته می گوید:

- این همونه که برای دلداری به مادر شوهرم گفته بود این شتری است که در خونه همه می خوابه. و مهری می گوید:

- کسی که اینجا غش غش بخنده باید هم شتری تسلیت بگه.

وقتی مهمانها را برای صرف شام دعوت می کنند، مهری لابلای جمعیت شوهرش را پیدا می کند با تمسخر می پرسد:

- توی قسمت مردانه چند تا جوک تعریف کردند؟ شوهر مهری که زنش را خوب می شناسد منظورش را تا به آخر می فهمد جواب می دهد:

- خوب عزیز من ببین، مردم رفت و آمد دارند. فکر هزار چیز را باید بکنند. دخترشون هم دیگه بزرگ

Farzad



شده باید آبرو داری بکنند. نمی تونن که در خونه رو ببندن. دکتر هم بچه نیست حتما حساب همه کارهاشو کرده.

- تو هر چی می خوای بگی بگو. ولی من تا یک چیزی به دکتر نگم راحت نمی شم. اینهاش داره میاد اینجا.

- ول کن مهری مگه دیوونه شدی؟ بما چه؟ مبادا حرفی بزنی. این بابا پدرش مرده. ناراحته. یک وقت برمی گرده یه حرفی بهت می زنه ناراحت میشی. - نترس. من که نمی خوام بهش فحش بدم.

شوهر فرشته که به آنها میرسد مهری می گوید:

- دکتر جون یه دقه بیاین تو اون اطاق باهاتون کار دارم.

و در حالیکه صحبت می کند او را به طرف سرسرا که حالا خالی شده هدایت میکند. شوهر مهری نگاه حسرت باری به میز غذا خوری می اندازد و بدنبال آنها می رود که مواظب باشد مهری زیاده روی نکند. مهری می گوید:

- دکتر جون برای چی اینقدر حیف و میل میکنید؟ بهتر نبود پول این یک هفته خرج را به چند خانواده محتاج یا سازمان خیریه یا به یک دانشجویی که پول نداره تحصیل کنه بدین؟ اقلا برای آموزش اون مرحوم اینکارو میکردید.

- خیالت راحت باشه پدر من آمرزیده آمرزیده است. گناهی نکرده بود که احتیاج به مغفرت داشته باشه.

مهری می گوید:

- اینطوری که شما رفتار می کنید می ترسم گناهکارش کنید.

شوهر مهری بازوی او را به آرامی فشار میدهد که بداند بیش از این زیاده روی نکند. مهری ادامه میدهد: - شما که بغیر از شمع روشن کردن کاری نکردید. حتی کسی نیست برات دعائی چیزی بخونه. اقلا سیصد دلار بدین که کسی بجای شما تا یکسال برات قدیش بخونه.

- من به این مفت خورها پول نمی دم.

- نفهمیدم اگر شما و شوهر من برای یک تست ساده

خون که هجده دلار پولشه دوست و پنجاه دلار بیمه را چارج کنید مفت خوری نیست؟

شوهر مهری دوباره بازوی او را فشار میدهد که بس کند. مهری دستش را به تندی از دست شوهرش می کشد و می گوید:

- دِ چقدر بازوی منو فشار میدی مگه دروغ میگم؟ دکتر جون شما اقلا چهارده هزار دلار این چند روزه پول کیتیرنگ میدین ک مردم بیاینده بخورند جوک بگویند. بخندند و برونند آنوقت اگر سیصد دلار یعنی کمتر از روزی یک دلار به کسی بدهید که برای شادی روح مرحوم پدرتان دعا بخواند مفت خوری حساب می کنید؟

شوهر مهری دستی روی شانه دکتر می زند و می گوید:

- دکتر غلط نکنم درآمد امسال خیلی زیاد شده می خوای هر طور شده از مالیات کم کنی نه؟ دکتر می خندد و می گوید:

- قریون آدم چیز فهم! - خوب پدر آمرزیده فرقی نمی کرد یک خورده شم میدادی به سازمان خیریه رسید می گرفتی.

- چشم، اونم به چشم. به شرطی که مهری اخماشو وا کنه.

و چشمکی به شوهر مهری می زند و می گوید:

- جون تو تا خط قرمز خیلی مونده. و می خندد ولی فوراً بیاد می آورد که عزادار است و خودش را می گیرد و به مهری می گوید:

- حالا چرا به جای این حرفها نمی روید خوراک بخورید. سرد میشه.

و میرود که به مهمانها بییوندد. و مهری و شوهرش را غرق تفکر در دو جهت متفاوت بجا می گذارد.

مهری رفتار آقای دکتر را با خانواده ای که در ایران می شناخت مقایسه می کند که وقتی پدر خود را از دست دادند تا یکسال حتی چای خود را شیرین نکردند که تلخ کام باقی بمانند. و شوهر مهری حسابدار خودش را با حسابدار آقای دکتر مقایسه می کند و می گوید:

- من یه دکترم اینم یه دکتر. من حسابدار دارم اینم

حسابدار داره، هر چی گفتم به حسابدارم هزار دلار خرج رفت و آمد منو به مطب و بیمارستان از مالیاتم کم کنه نکرد، اونوقت این آقا خرج همه مهمونی هاشو از مالیاتش کم میکنه فقط مونده که خرج کاغذ توالت خونه و مطبخ را هم کم کنه. منو باش حتماً خرج اونم از مالیاتش کم می کنه.

مهری دست شوهرش را می گیرد و به آرامی می گوید:

- بیا بریم، حیف این همه حرص که خوردیم. ما باید تلافی شو در بیاریم.

- و شوهرش می گوید:

- مهری جون ول کن دیگه، باز زد به سرت؟

- باز من حرف نزده تو ترسیدی؟ برو شام بخور منم الان میام.

و در گوشه سالن می ایستد و با نگاه همه را از نظر می گذراند. رامین را که می بیند می خندد و اشاره می کند که جلو بیاید. رامین پسر شانزده ساله فرشته و آقای دکتر که ساکت و غمگین گوشه ای نشسته و به شمع روی میز نگاه می کند خوشحال از اینکه

مهری را دیده جلو می آید و می گوید:

- سلام خاله مهری

- سلام به روی ماهت، چرا یه گوشه ساکت نشستی؟

- رامین جواب نمیده.

- به بینم پوستر جدید مادونا رو دیدی؟

- خاله مهری!

- چیه؟ چرا دهاتی بازی در آوردی؟ چرا بجای اینکه

مثل بقیه جوانها که توی سرسرا نشسته بودن و خوش

بودن اومدی اینجا مثل پیرزنها ماتم گرفتی؟ اصلاً

مردن یه پیرمرد هشتاد و پنج ساله که همه خوشی تو

زندگی دیده که گریه نداره. مگه نمی بینی همه دارن

می گن و می خندن و می خورن. حتی بابات هم

عین خیالش نیست. هفت روز تموم برای باباش

گودبای پارتی گرفته. بدو قریونت برم، بدو برو صورتتو

بشور تا دو تا جوک دسته اول که همین دیروز شنیدم

برات تعریف کنم.

رامین لبخندی میزند، برمیخیزد و گونه خاله

مهری را می بوسد.

شما هم می توانید از دست چربی های اضافی بدن خود خلاص شوید

Harvard Medical School

در ۱۵ سال گذشته گروه پزشکی مرکز تحقیقاتی تغذیه

مسائلی را که افراد چاق در کم کردن و ثابت نگاه داشتن وزن با آن رو برو هستند مورد مطالعه قرار دادند و برنامه جامعی که نتیجه این تحقیقات است، اکنون در کلینیک ما در دسترس شما میباشد. این برنامه شامل مراحل زیر می باشد:

Biochemical Impedance Analysis

۱- اندازه گیری چربی های بدن: با روش جدید

۲- معاینه پزشکی و چک آپ کامل: شامل آزمایشات تیروئیدی و اندازه گیری چربی های

خوب و بد خون

۳- رژیم غذایی مخصوص: (حدود ده هفته) و بدنبال آن برنامه ای برای مصرف متعادل

غذاهای معمولی برای ثابت نگاه داشتن وزن بدن

در این برنامه تأکید بر از دست دادن چربی های بدن است (نه فقط از دست دادن وزن) و از هیچ

داروئی استفاده نمی شود، مگر اینکه اختلالات هورمونی وجود داشته باشد.

DARYOOSH SAMI, M.D., F.A.A.P.

دکتر داریوش سامی

9401 WILSHIRE BLVD., #735
BEVERLY HILLS, CA 90212

TEL (310) 205-0607

امور حسابداری و مالیاتی خود را

به اشخاص متخصص **CPA** و با تجربه بسپارید

مؤسسه حسابداری و مشاوره مالی

الیاس عزیز لاوی CPA

عضو انجمن های حسابداری رسمی **CPA** کالیفرنیا و امریکا

عضو انجمن حسابداران خبره انگلستان **FCA**

دارای ۲۰ سال تجربه در امور حسابداری و مالیاتی

- تهیه و تنظیم اظهارنامه مالیاتی (افراد - شرکتهای سهامی و تضامنی - تراست ها)
- تهیه و تنظیم اظهارنامه مالیاتی هدیه (Gift Tax Return) و مالیات بر ارث (Estate Tax Return)
- مشاوره در امور مالیاتی جهت کاهش بدهی مالیاتی، برنامه ریزی مالیاتی و ارزبایی Tax Shelter
- تهیه صورت محاسبه افزایش اجاره و هزینه های مربوط به ساختمان های تجاری و شاپینگ سنتر (C.P.I. and Pass Through Expenses)
- تهیه صورتهای مالی (Financial Statements) جهت اخذ وام از بانک ها و مؤسسات اعتباری
- طرح، تنظیم و سرپرستی سیستم های حسابداری مالی و حسابداری قیمت تمام شده
- مشاوره در امور سرمایه گذاری جهت خرید و فروش مؤسسات تجاری از قبیل کارخانجات، مؤسسات خدماتی، مغازه های خرده فروشی و عمده فروشی، صادرات و واردات
- مشاوره در امور مربوط به حسابرسی مالیاتی I.R.S. Audit و ادعای خسارت از شرکت های بیمه

ELIAS AZIZ-LAVI

CERTIFIED PUBLIC ACCOUNTANT

8907 WILSHIRE BLVD., SUITE 301
BEVERLY HILLS, CA 90211

Tel : (310) 657-2600

Fax: (310) 657-8981

چه تلخ ... چه گوارا



مدت کوتاه آشنائی ما در لوس آنجلس، علاقه عجیبی در خود به او احساس کردم. او هم به همان نسبت همان علاقه را شاید شدیدتر و محکم تر به من احساس میکرد. ما مدتها این رابطه را از راه دور به وسیله تلفن ادامه دادیم.

ولی متأسفانه این مرد به خاطر تجربیات تلخی که از دیگران داشت و تصمیم اشتباهی که در ازدواج اول خود گرفته بود، کمی اعتمادش به دیگران سلب شده بود و تصمیمات خود را به کمک دیگران می گرفت. از طرف دیگر من به علت اینکه سال آخر دانشکده ام را در بوستن می گذراندم، نمی توانستم تحصیلات خود را رها کرده به لوس آنجلس بیایم و عکس العمل او در مقابل این حقیقت این بود که: «اگر مرا دوست داری چرا به لوس آنجلس نمیآیی؟»

احترام به والدین بهمان اندازه امر واجبی است که احترام به عقیده و احساسات جوانان یا فرزندانشان. بارها پند و اندرزاها و گله و شکایت های بزرگسالان را راجع به فرزندان خوانده ایم، ولی کیست که به حرف و گله جوانان گوش بدهد و از این والدین بپرسد که: «با تصمیم هائی که برای آنها می گیرید می دانید چه بسر پسر و دختر خود میآورید؟» شاید آنچه بر من گذشته بتواند گوشه ای از این مشکلات جوانان را بازگو کند.

سه سال پیش بوسیله یکی از بستگانم با مرد جوانی در لوس آنجلس آشنا شدم. به خاطر تحصیل من که در خارج از لوس آنجلس بود و مسافرتهاى مکرر او این رابطه قطع و وصل می شد، ولی در همان

حال آنکه خود حاضر نبود حتی یک سفر به بوستن به دیدار من بیاید. در اثر این ناملايمات، این رابطه کمی با قهر و آشتی او قطع و وصل می شد. ولی هر که او ارتباط خود را با من قطع می کرد هر روز برای یکسال می گذشت و هر لحظه منتظر خبری از او بودم.

مدت زمانی گذشت و من دوباره به لوس آنجلس آمدم. کسی که ما را بهم معرفی کرده بود نزد من آمد که: «مادر او مدام با من در تماس است و می گوید با هر که بیرون میرود هنوز می گوید که افسانه با همه فرق داشت.» و از من پرسید: «مایلی دوباره او را ملاقات بکنی؟» و من با خوشنودی قبول کردم. او نیز با خوشحالی به سراغ من آمد. سر از پا نمی شناخت و من این را میدانستم. خودم هم در درون خوشحالی عجیبی احساس می کردم که بخاطرشرم ذاتی، از ابراز آن خودداری کردم. ولی در خلال گفتگوهایمان به او گفتم که این چند ماه به من خیلی سخت گذشته و حتی تمرکز خود را در تحصیل از دست داده ام. از او خواستم کمی صادق تر باشد و با احساسات من اینطور بازی نکند. او هم با معذرت خواهی گفت: «نمیدانی چقدر خوشحالم که ترا دوباره می بینم.»

بالاخره بعد از چند بار ملاقات، پیش از بازگشتن من به بوستن از من خواست تا با پدر و مادرش ملاقات کنم و من پذیرفتم. طبق معمول در رستوران سرگرم جواب دادن به سئوالهای پی در پی والدین وی شدم. با توجه باینکه والدین ما از سالها پیش با هم آشنا بودند، احتیاجی به بسیاری از این سئوالها نبود. در مدت دو ساعتی که با پدر و مادر او صرف کردم خیلی سعی کردم صمیمیت باطنی خود را به آنان نشان دهم و با بی ریائی و یک رنگی با آنها رفتار کردم. ولی در رفتار مادرش عدم رضایتی احساس کردم که متأسفانه حدسم درست بود. از رستوران بیرون آمدم و او مرا به خانه رسانید و خداحافظی کردیم و از قراری که فردای آنروز داشتیم صحبتی نکرد. چند روز بعد از او پیغامی داشتم که مجبور شده از شهر خارج شود و بعداً با من تماس خواهد

گرفت. من هم بعد از چند روز به بوستن برگشتم. نمیدانم چه شد که بعد از ملاقات با پدر و مادرش، مهر و عشق او مثل آتشی بود که به خاکستر تبدیل شد. مدتها از او خبری نشد. نمیدانستم چه بکنم و افسردگی شدیدی به من دست داده بود که واقعا قابل بیان نبود. او را می شناختم و میدانستم تصمیم گیری برای او سخت است ولی متعجب شده بودم که چرا پدر و مادر از نقطه ضعف فرزندشان برای مبارزه با عواطفش سوءاستفاده میکردند. چرا به او راهنمایی درست نمی کردند؟ و این سئوال که: «اگر او در ازدواج اول اشتباهی کرده، چرا فرصت دیگری به او نمی دهید و اینرا در نظر نمی گیرید که او با تجربه تر و به قول معروف پخته تر شده و مسلماً همان صدمه را دوباره به زندگی خود نمی زند؟ چرا از او عروسک کوچکی ساخته اید و احساسات درونی او را فراموش کرده اید. چرا همیشه ازدواج در میان مردم ما باید فقط بر اساس منطق باشد و نه با احساس و منطق. آیا این طلاقهای مکرر نمونه بارزی از این ازدواجهای حساب شده نیست؟» به اعتقاد من عدم وجود رابطه احساسی بزرگترین دلیل جدائی و بهم خوردن این ازدواجهاست. چرا وقتی دو جوان به هم دلبستگی پیدا می کنند، اگر یکی از والدین دو طرف از طرف دیگر خوشش نیاید با هزار دلیل و برهان میکوشند نظر فرزند خود را تغییر دهند؟

به غرور بیش از حد او واقف بودم و در ضمن صفت های خوب او را می شناختم. سردرگمی شدیدی داشتم و بالاخره تصمیم گرفتم غرور خود را زیر پا گذاشته و شاید جوابی برای این سئوالها پیدا بکنم. به او تلفن زدم. با شنیدن صدای من بعد از چند ماه تعجب کرد. از او پرسیدم: «چه شد؟» نمیدانست چه دلیلی بیآورد. کمی شروع به تعریف و تمجید از من کرد و بعد این حرف که: «نمیدانم، محبت کافی از تو ندیدم» را بهانه کرد و گفت: «میدانم با همه فرق داری، میدانم چی هستی ولی خوب، چه بگویم؟ با شخص دیگری آشنا شده ام و نمی خواهم دوباره این یکی را هم بهم بزنم - و با در نظر گرفتن اینکه او اینجاست و تو آنجا از تو دست کشیدم.»

نمیدانستم چه بگویم. حرفهائی بود که قبلاً زده شده بود. برای آخرین بار به او احساس درونی خود را گفتم. برای او آرزوی موفقیت کردم و تلفن را قطع کردم.

مدتی گذشت و من هم به مرور زمان سعی کردم او را فراموش کنم. خوشبختانه در این مدت با مرد فهمیده و ایده آلم آشنا شدم و با او ازدواج کردم. اما صادقانه بگویم، هرگز از سعید نفرتی در دل نگرفتم. پس از آنکه تحصیلاتم تمام شد، به کالیفرنیا نزد خانواده ام باز گشتم. و از طریق آشنائی که ما را بهم معرفی کرده بود خبردار شدم که مادر سعید، تنها به این دلیل نگذاشته بود ازدواج ما سر بگیرد که میترسیده من پسرش را از این ولایت به آن ولایت ببرم!

* * *

سالها بعد در یک مهمانی به سعید برخورددم من در انتظار فرزندى بودم و او هم میدانستم ازدواج کرده. وقتی او را تنها دیدم تعجب کردم بعد از سلام شروع به صحبت کرد و وقتی دید من در انتظار فرزندى هستم سری تکان داد و گفت: «افسانه، میدانم چقدر دلت را

شکسته ام و هرگز نمیتوانم جبران بکنم، ولی مثل اینکه دست مزدم را دارم می گیرم». از دومین ازدواج اشتباهی که کرده بود سخن گفتم و اینکه: «کاش تصمیم را خودم گرفته بودم. اول خودم اشتباه کردم و دوم پدرم مادرم. یادم هست تو بمن گفستی که در ازدواج بدون عشق دوام نمی آورم. نمیدانم چرا پافشاری نکردم».

دلم برایش سوخت. در حالیکه بغض گلوش را گرفته بود گفتم: «میدانی تو بهترین فرصت من برای ازدواج بودی!»

شوهرم با یک لیوان نوشیدنی برگشت. پیش از ازدواجم، همه ماجرای آشنائیم با سعید را برای همسرم تعریف کرده بودم و او با دلسوزی و تفاهم، همه نظریات مرا پذیرفته بود.

سعید را به همسرم معرفی کردم. لحظه ای بعد من و همسرم از سعید خداحافظی کردیم. جرعه ای از نوشابه ایرا که همسرم بدستم داده بود نوشیدم. چه گوارا بود.

موسسه حسابرسی و خدمات مالی

C.P.A. حمید فانی

C.P.A. بیژن رامینه

عضوانحمن حسابداران حیره امریکا وکانون حسابداران حیره کالیفرنیا

بابتش از ۱۵ سال سابقه کار با مؤسسات بزرگ بین المللی

RAMINEH & FANI
HAMID FANI
Certified Public Accountant
12100 Wilshire Blvd., Suite 635
Los Angeles, CA 90025
(213) 447-5500

- مشاوره و برنامه ریزی مالیاتی برای اشخاص و شرکتهای
- تهیه و تنظیم اظهارنامه مالیاتی
- تهیه صورتهای مالی جهت استفاده مدیریت، بانکها و سایر مؤسسات اعتباری
- ثبت و نگهداری دفاتر مالی و طرح و تنظیم و سرپرستی سیستم های حسابداری
- تنظیم و رسیدگی به برآورد بیش بینی صورتهای مالی اشخاص و شرکتهای
- مشاوره و بررسی در مورد خرید و فروش شرکتهای واحد وام

کیتترینگ گلات کاشر جک بروخیم

زیر نظر مستقیم «آر - سی - سی»

ROYAL CATERING GLAT KOSHER

کیتترینگ انحصاری مجتمع فرهنگی ارتص در «ولی»

و بسیاری از هتل های درجه اول لوس آنجلس

مدیریت، خوشنامی و تجربه طولانی و درخشان مهندس زاک بروخیم

در مورد هتل داری و کیتترینگ ر مز موفقیت چشم گیر ما میباشد

نرخ مخصوص در ایام هفته در مجتمع فرهنگی ارتص از ۱۹ دلار به بالا

جهت برگزاری کنفرانس ها، سمینارها و جلسات مختلف سالن مادر اختیار شما خواهد بود

جشن های بزرگ و کوچک شمار اشاهانه و اشرافی برگزار میکنیم

در منازل انواع اردو و شام و دسر ۲۲ دلار

OPEN B.B.Q

در منازل اوپن باربیکیو ۱۵ دلار

تلفن ۹۹۹۳ - ۴۵۸ (۳۱۰)

بقلم نویسنده توانا: قاف . کاف . ناتوان

اصلاح جامعه با سیستم کامپیوتری



شوخی بردار نبود. جامعه بدجوری فاسد شده بود. انگشت روی هر چیزی می‌گذاشتند گذش در می آمد. اگر عیوب جامعه را یکی یکی می‌شمرند سر بفلک میزد. بدترین فساد آن بود که هر کس خودش را پاک و منزه و مبری از هر بدی میدانست جامعه را که میدید پیف پیف می کرد. خلاصه هیچ چیزی نمیشد پیدا کرد که مورد عیب و ایراد نباشد. معایب جامعه بصورت سیل تند بی امانی شده بود که هیچکس جلودارش نبود. جالب است که همه می گفتند و تکرار می کردند اما گوش شنوا در کار نبود. به احتمال قوی گوشها را، صدای موزیک جشن ها، از بین برده بود. کم کم کار بجائی رسید که زشتی خیلی از کارها داشت از میان میرفت و جایش را به رسوم و آئینی میداد که تا چند سال پیش از آن به مغز هیچ ابوالبشری خطور نمیکرد. مثلاً یک گروه پیدا شدند که در مجلس عروسی آنها، عاقد مراسم عقد را بشکل تازه ای اجرا می کرد مثلاً به عروس و داماد جوان که با یک دنیا ابهت و زیبایی زیر کویا ایستاده بودند و بهم دل داده بودند و قلوب گرفته بودند می گفت: شما شاه داماد عزیز آیا قول میدهید تا روزی که زندگی بکامتان است یعنی تا انتهای ماه غسل عروس زیبا را دوست داشته باشید و ظرف یکی دو ماه دیگر نغمه

دلنشین طلاق را سر دهید؟ اگر چنین است بگوئید بله!
و داماد می گفت: بله

بعد از عروس خانم می پرسید: و شما ای
عروس خانم آیا قول می دهید از فردا صبح دنبال بهانه
جوئی بروید و در میدان جنگ زناشویی بعنوان احضار
قوای تازه نفس از عمه و خاله و مامان و خواهر و
دوست و آشنا کمک بطلبید و داماد را در یک ضرت
ناک آوت کنید؟ اگر چنین است بگوئید بله
و عروس میگفت: بله

و جمعیت فریاد شادی بر می آورد و کف
میزد و تا پاسی از شب گذشته میزدند و می رقصیدند.
از این جور پس روپها خیلی زیاد بود. همه وقتی
تصادفاً به کنیسا می رفتند و عبارت «همنوعت را چون
خودت دوست بدار» را می شنیدند بادی به سینه
می انداختند و کلی پز می آمدند که بله ما اینیم! ولی
تا پایشان بخانه میرسید شروع می کردند به همکیشان
همدرد هموطن خود بدویراه گفتن و صفحه پشت سر
آنها گذاشتن و غیبت کردن و عیب و ایراد به جوانان
مردم بستن و چنان در این راه عجله و شتاب و حرصی
بخرج میدادند که در مهماتیهایشان، مخصوصاً وقتی که
از کسی یک دلخوری داشتند و یا کمی حسودیشان
شده بود صفحه پشت دیگر گذاشتن جای ویدیوها و
نوارها و برنامه های پر بیننده تلویزیونی را می گرفت.

چه بگوئیم که اوضاع خیلی شلم شوریا شده
بود. هیچکس هم نمی خواست از دیگری عقب بماند
و کسی هم جرأت آنرا نداشت که جدی و محکم
بایستد و برخلاف آب شنا می کرد. البته اگر بنده
خدائی هم پیدا میشد و چنین می کرد روز بعدش باید
جل و پلاسش را جمع می کرد و از میان جامعه میزد
بچاک. مثلاً اگر یکی پیدا میشد و بجای دیگ و
قابلمه گرو گذاشتن و زیر بار قرض رفتن برای جوانش
یک عروسی ساده می گرفت مردم آنقدر پشتش بدویراه
می گفتند و حرف برایش در می آوردند که طرف
بیچاره میشد. گو اینکه اگر هم یک عروسی دوستان
سیصد هزار دلاری می گرفت باز همان آش بود و
همان کاسه. تنها فرقی این بود که عده بیشتری
بدویراه بار صاحبان مهمانی می کردند!!

رجال و رهبران و مدیران جامعه وقتی اوضاع
را اینطور دیدند ترس برشان داشت چرا که جامعه
داشت میرفت بکلیلی از هم بپاشد و از بین برود و در
حضیض مذلت بیفتد. این بود که دور هم جمع شدند
که چاره ای بیاندیشند. جلسه و سمینار و کنفرانس
تشکیل دادند و تصمیم گرفتند براساس اصول
دموکراسی، رهبری و معاون رهبری انتخاب کنند. اما
تازه، سروکله یک درد تازه دیگری پیدا شد و آن این
بود که همه می خواستند رهبر بشوند و هیچکس
حاضر نشد که نشد معاون رهبر بشود. در نتیجه هر
«رهبری» به راه خودش رفت و برای خودش یک
جمعیت، یا انجمن، یا سازمان، و یا یک تشکیلات
دیگری بوجود آورد.

بعد یک عده دیگر که داعیه رهبری نداشتند اما
دوستدار جامعه بودند تا جائی که دستشان میرفت برای
اصلاح جامعه جانفشانی کردند. رهبری مذهبی جامعه
را خطاب کرد و گفت: نکنید اینکارها را. درست
نیست. خدا چنین گفته. پیامبر چنین گفته. دارید
بیراهه می روید. بیدار بشوید. بخودتان بیایید.

اما فایده نکرد. اصلاً جامعه گوش نمیکرد.
مردش راجع به کسادى بازار حرف میزد و زنش با بغل
دستی اش برای پشت سری اش صفحه گذاشته بود.
سخنران پا پیش گذاشت و در مجالس گوناگون
پشت میکرفن رفت و نصیحت کرد و پند داد و از
گذشته گفت و از گودالها و چاله های پیش پای
جوانان گفت و از کجرویها و بدکاریها گفت و گفت
گفت.

اما فایده نکرد. سخنران خسته شد و جامعه
کف زد اما چیزی عوض نشد. روانشناس جلسه
تشکیل داد و آدمها را دور هم جمع کرد و فاضلاته از
برخورد فرهنگها گفت و ریشه دردها را شکافت و مردم
را ره نمود اما آخر متوجه شد که فرد فرد جامعه هر
کدام خودشان یک روانشناس و جامعه شناس و آدم
شناسند.

نویسنده پا پیش گذاشت و نوشت و نوشت و
آنقدر نوشت که پشت میز کار خوابش برد اما نتوانست
جامعه را از خواب بیدار کند. نه آن فایده کرد و نه

این و نه هیچ چیز دیگر.

دست آخر یک جوان که تازه از UCLA لیسانس کامپیوتر گرفته بود و در آگهی های تجارتي تلویزیونی بعنوان استاد دانشگاه معرفی میشد از میان جامعه برخاست و با فارسی شکسته بسته ای گفت: این جوری که همیشه درد جامعه را دوا کرد. اینها مال اولد فشین هاست. این روزها همه چیز با کامپیوتر درست میشه. با کامپیوتر عاشق و معشوق همدیگه میشن و با کامپیوتر میرند کره های دیگر. جامعه ما رو هم باید با کامپیوتر اصلاحش کرد.

یک پیرمرد که در میان جمع حرفهای جوان مهندس کامپیوتر را شنید گفت: درست میگه آقا. اینروزها همه چیز با یه دگمه درس میشه. یه دگمه میزنن جامعه اصلاح میشه.

و همه حرف او را تائید کردند و چون افراد جامعه خیلی خیلی پیش رفته بودند و همه آدمهایش بکمرشان بی پر بسته بودند و مادر بزرگهایشان با تلفن بدون سیم با هم گل می گفتند و گل می شنیدند و در خانه ها اجاق دود آلود بدل به مایکروبو شده بود پذیرفتند که طی یک برنامه جدی همه جانبه جامعه از طریق سیستم کامپیوتری اصلاح شود. جوان لیسانس کامپیوتر و استاد آینده (!) افراد جامعه را یک روز در یک میدان سرسبز خارج از شهر جمع کرد و برای آنکه بیشترین جمعیت بیابند از چند تا خواننده محبوب محبوب هنرمند و هئیت چندین نفره ارکسترهایشان و دختران رقاصه دامن کوتاهشان که یک عالم جگوری مگوری بودند و «قشنگ» قر میدادند دعوت کرد که بطور افتخاری جامعه را مفتخر کنند.

آقای مهندس در کنار تپه سرسبز یک پرده بسیار بزرگ نصب کرد و دورادور دشت دهها و صدها کامپیوتر گذاشت و پرسشنامه هائی بین مردم پخش کرد و بهمه تعلیم داد که وقتی در برابر کامپیوتر می ایستند چه سوالهائی را به چه شکل جواب بدهند. مردم دسته دسته جلو کامپیوترها صف می کشیدند و جواب سوالها را بخورد کامپیوتر میدادند و مهندس جوان با گروه آمارگر و تجزیه تحلیل گرش چنان سخت سرگرم کار بود که صبحانه نخورده بود هیچی ناهار خوردنش



با خیال راحت و آسوده همان راه کج را ادامه بدهد. باشد که روزی خدا بدادش برسد و با ظهور ماشیح او را به راه راست بیاورد. همه بگوئید آمین».

جامعه فریاد زد آمین و هلله و کلکه و ولوله کشید و تا دم صبح زد و رقصید و خندید و حتی وقتی هنرمندان و هیئت های ارکستر بساطشان را جمع کردند و رفتند، جامعه طبق سنت گذشته خودش صفحه گذاشت و گل گفت و گل شنید و زندگی را با مبارکی و میمنت و خوشی و شادکامی ادامه داد. انشاءاله همانطور که آن جامعه را خداوند بمراد دلشان رساند شما هم هر آرزویی دارید به آن برسید. بگوئید آمین.

هم از یادش رفت. فقط هی پک به سیگارش میزد و ته سیگارش را با لگد خاموش می کرد.

نزدیکهای غروب بود که مهندس و یارانش جمعیت را برای اعلام نتیجه بسکوت خواندند. کامپیوترها همه آنچه را از افراد جامعه یک بیک گرفته بودند پس از ساعتها بررسی و تجزیه و تحلیل به نتیجه نهائی رسانده بودند و نتیجه آن می بایست روی پرده بزرگ ظاهر شود و نسخه اصلاح جامعه تجویز گردد. جامعه کاملاً سکوت کرده بود که این عبارات بروی پرده بسیار بزرگ ظاهر شد:

«جامعه بکلی اصلاح ناپذیر تشخیص داده شد. و چون بهیچ عنوان براه راست نمیرود توصیه میشود که

دکتر بهروز بروخیم دکتر بنجامین (بهنام) بروخیم

جراحی استخوان و مفاصل - ارتروسکوپی

Orthopedic Surgery

436 N. Bedford Dr. #303
Beverly Hills, CA 90210
(310) 859 9196

10767 Riverside Dr.
North Hollywood, CA 91602
(818) 980-8881



دکتر ایرج ابرامی

دندانپزشک

قبول کلیه خدمات دندانپزشکی

تمام بیمه های دندانپزشکی قبول میشود و برای افرادی که بیمه

ندارند تسهیلات مخصوص در نظر گرفته میشود

اورنج کانتی

انسینو

1125 E. 17th St. Suite N 555
Santa Ana, CA 92701
(714) 543 - 7770

تلفن های ۲۴ ساعته

16311 Ventura Blvd., Suite 640
Encino, CA 91434
(818) 905 - 8337

قنادی لوپاله (کاشر)

Le Palais Bakery

در پیکوبلوار - شرق رابرتسون
مجهزترین و مدرنترین قنادی کاشرایرانی

لوپاله - تولید کننده عالیترین انواع شیرینیها
و کیکهای مخصوص تولد
بر میتصوا و بت میتصوا و عروسی
زولیا و باغیه
با نظارت ربانوط ایرانی و امریکایی RCC

8670 West Pico Blvd.,
Los Angeles, CA 90035
(310) 659-4809

وینا

Vienna Pastry

با ۱۴ سال سابقه در سانتامونیکا
با طعم خوش شیرینیهای وینا

خاطره های میهمانیهای خود را
شیرین ترسازید

و بنا عرضه کننده تازهترین، سالمترین
و خوشمزهترین

انواع شیرینیها و کیکهای اروپایی
و امریکایی با مرغوبترین مواد اولیه
بدون مصرف روغن حیوانی

برای سفارش کیک و شیرینی برای انواع مراسم
و میهمانیهای بزرگ و کوچک خود
با وینا تماس بگیرید

زیر نظر مستقیم ربای Yehuda Bukspan

1215 Wilshire Blvd.,
Santa Monica, CA 90403

(310) 395-6728



اخبار سازمانها

خوابی. همراه با موزیک.

- سه شنبه ۲۰ دسامبر: نمایش فیلم فارسی: مادر

- سه شنبه ۲۷ دسامبر: تور یکروزه - بازدید از:

LOS ANGELES COUNTY MUSEUM OF ART

و صرف نهار در پارک باصفای مارینا دل ری و استفاده از یک کروز یکساعته در روی اقیانوس آرام.

برای کسب اطلاعات بیشتر و رزرو جا لطفاً با دفتر مجتمع فرهنگی ارتص ۹۳۰۳ - ۳۴۲ (۸۱۸) و یا با اعضای کمیته بانوان وابسته به مجتمع فرهنگی ارتص تماس حاصل فرمائید.

* مراسم تزییلاتی دو روز روش هشانا و شب و روز کیپور کنیاسی مجتمع فرهنگی ارتص طبق معمول همه ساله با شرکت شالیح صیپورهای با تجربه و خوش صدا در سالن مجلل و مجهز مجتمع فرهنگی ارتص برگزار خواهد شد. لازم بتذکر است که با توجه به محدود بودن جا و لزوم رعایت مقررات ایمنی و اداره آتش نشانی، همکیشان ارجمند باید صندلی های خود را قبلاً رزرو فرمایند و برای کسب اطلاعات لازم همگان میتوانند با دفتر مجتمع فرهنگی ارتص، تلفن شماره ۹۳۰۴ - ۳۴۲ (۸۱۸) تماس حاصل فرمایند.

* مدرسه عبری بعدازظهرها وابسته به مجتمع فرهنگی ارتص تحت سرپرستی آقای دکتر ژوزف حکیمی برای سال تحصیلی ۹۵ - ۱۹۹۴ کاملاً تجدید سازمان یافته و با مدیریت و کادر آموزشی جدید و با تجربه و با رفع کمبودهای گذشته آماده تعلیم دانش آموزان بین ۶ تا ۱۳ سال میباشد. ضمناً کلاسهای ویژه

مجتمع فرهنگی ارتص

کمیته بانوان وابسته به مجتمع فرهنگی ارتص برنامه فعالیتهای فرهنگی - اجتماعی خود را برای چهار ماه آینده (سپتامبر، اکتبر، نوامبر و دسامبر ۱۹۹۴) بشرح زیر به استحضار عامه میرساند:

- چهارشنبه ۳۱ آگوست: نمایشنامه «لحظه به لحظه» با شرکت هنرمند محبوب: علی فخرالدین.

- شنبه ۲۴ سپتامبر: شب نشینی همراه با شام و موزیک در چارچوب مراسم دید و بازدید موعده سوکا.

- پنجشنبه ۲۹ سپتامبر: نمایشنامه معروف «بوی خوش عشق» با هنرمندی شهره آغداشلو، هوشنگ توزیع و داریوش ایران نژاد.

- سه شنبه ۲ اکتبر: ناهار ماهانه: سخنران: خانم هما سرشار - همراه با هنرمندی محمود.

- سه شنبه ۱۱ اکتبر: نمایش فیلم فارسی: پول خارجی.

- سه شنبه ۲۵، چهارشنبه ۲۶ و پنجشنبه ۲۷ اکتبر: تور آب گرم سه روزه، SPA HOTEL در پالم اسپرینگ.

- سه شنبه اول نوامبر: ناهار ماهانه: سخنران خانم سهیلا زیوری درباره مواد گیاهی و معدنی و پوسیدگی استخوانها. ارکستر با هنرمندی: علی نظری

- سه شنبه ۱۵ نوامبر: نمایش.

- سه شنبه ۲۲ نوامبر: تور یکروزه: دیدار از کتابخانه معروف نیکسون و جزیره دیدنی BALBOA

- شنبه ۶ دسامبر: ناهار ماهانه - سخنران: آقای

فیج. هینوتراپیست، درباره غمگینی، ترس و کم

برمیتصوا و بت میتصوا با مربیان کارآزموده برای علاقمندان دایر میباشد.

* مهد کودک وابسته به مجتمع فرهنگی ارتص نیز با استخدام مربیان مجرب، کلاسهای خود را برای نگهداری فرزندان بین ۲٫۵ تا ۵ ساله در دو گروه نیمه وقت و تمام وقت دایر نموده و علاقمندان میتوانند برای نامنویسی با دفتر مجتمع فرهنگی تماس حاصل فرمایند.

مجتمع فرهنگی نصح

سیزدهمین سالگرد تاسیس مدرسه نصح

ایسرائل

یکشنبه شب سی و یکم ماه جولای سیزدهمین سالگرد تاسیس مدرسه نصح ایسرائل با حضور عده ای از اولیای دانش آموزان و علاقمندان به فرهنگ یهود در محل مجتمع فرهنگی نصح باشکوه هر چه تمامتر برگزار گردید.

ابتدا خانم فروغ معنوی یکی از اعضا، هیئت مدیره به حضاران خوش آمد گفتند. سپس جناب راو داوید شوفط بنیان گزار و سرپرست مدرسه نصح ایسرائل تاریخچه ای از چگونگی تاسیس و فعالیت های فرهنگی مدرسه را بیان نمودند.

طی سیزده سال فعالیت پی گیر، مدرسه نصح ایسرائل به مدیریت آقای دکتر ژوزف حکیمی موفق به تعلیم و تربیت تعداد کثیری دانش آموز برای انجام مراسم بت میتصوا و بر میتصوا و قرائت تورا گردیده است. کادر آموزشی مدرسه دارای مجرب ترین مربیان و معلمین میباشد و شاگردان مدرسه در مسابقات بین مدارس یهودی لوس آنجلس جزو برندگان قرائت تورا و صیدور و دانستن مراسم یهودیت بوده اند.

سپس ۱۲ شمع باین مناسبت توسط اعضای هیئت مدیره روشن گردید که اولین را جناب حاخام یدیدیا شوفط روشن نمودند و در سخنرانی خود بدین مناسبت تاکید فرمودند که فراگیری تورا و دستورات دینی برای فرزندان ما یکی از مهمترین و واجت ترین فرائض میباشد. سیزدهمین شمع توسط گروهی از فارغ التحصیلان روشن گردید. مراسم تا پاسی از شب ادامه یافت.

تور تابستانی

تعداد ۲۵ نفر از نویاگان ما که برای آشنائی با کشور اسرائیل با یک تور تابستانی به اسرائیل رفته بودند، با توشه ای پربر از دانش و شناخت از این مسافرت مراجعت کردند.

در این تور جوانان، در کنار برنامه مفصل تور مزبور، با افراد ایرانی الاصل شاغل مقامات مهم در دولت اسرائیل از قبیل آقای موشه کتساب و آقای میئر عزری و دیگران آشنائی پیدا کردند.

تشکر و توضیح

با سپاس و تشکر از کمک و همیاری سازمان سیامک، مدرسه نصح ایسرائل باطلاع میرساند: در صفحه دوم نامه اعمال سازمان ضمن ارائه خدمات فرهنگی از کمک های مالی به سازمان فرهنگی نصح ایسرائل در سال گذشته سخن گفته شده است.

برای روشن شدن اذهان یادآور میشود که سازمان سیامک در سال تحصیل ۱۹۹۲ - ۱۹۹۱ طی چک شماره ۱۳۶۹ تاریخ ۱۷ مارچ ۱۹۹۱ مبلغ ۲۰۰۰ دلار و در سال تحصیلی ۱۹۹۳ - ۱۹۹۲ طی چک شماره ۱۵۱۳ مورخ ۱۹ جولای ۱۹۹۲ مبلغ ۱۰۰۰ دلار به آکادمی نصح ایسرائل کمک مالی داده ولی در سال تحصیلی ۱۹۹۴ - ۱۹۹۳ هیچگونه وجهی به آکادمی نصح ایسرائل داده نشده است.

بنیاد مگبیت

در تاریخ سه شنبه دوم آگوست گردهم آئی بنیاد مگبیت با حضور عده کثیری در سینای تمپل برگزار گردید.

آقای گیل کارستی دادستان کل لوس آنجلس باتفاق آقای زو یاروسلاوسکی عضو انجمن شهر و آقای لی باکا معاون پلیس لوس آنجلس آقای برنارد پارک از پلیس لوس آنجلس در جلسه حضور داشتند.

ابتداء آقای پرویز نظریان رئیس هیئت مدیره بنیاد مگبیت به حضاران خیر مقدم گفتند و سپس آقای دکتر روین ملامد طی سخنانی توضیح دادند که هم اکنون بنیاد مگبیت سالیانه به بیش از ۲۴۵ نفر از

واجدین شرایط وام تحصیلی اعطاء میکند. آقای گیل گارستی، سخنران اول، طی سخنانی گفتند: «برای من و همراهانم نهایت افتخار است در اجتماع چنین باشکوهی شرکت میکنم.

من و همکارانم همراه با ۹۰۰ دادستان هر روزه در حدود ۲۵۰ جنایت که در لوس آنجلس اتفاق می افتد رسیدگی میکنیم و برای آنها ادعانامه صادر میکنیم. در برخی از موارد تصمیم گیری در مورد صدور ادعانامه و تقاضای کیفر خواست بسیار مشکل میشود. من باب نمونه، چندی قبل زنی با دو بچه ۷ ماهه و چهارساله مشغول رانندگی بوده و چون عجله داشته در محلی که حداکثر سرعت ۳۵ مایل بوده با سرعت ۶۰ مایل میرانده و در نتیجه تصادف میکند و دو



آقای دکتر ملامد هنگام معرفی آقای گارستی

بچه او جان خود را از دست میدهند ولی مادر جان سلامت میبرد. حالا دادستان در مقابل مسئله بسیار مشکلی قرار میگیرد. آیا باید برای مادر داغدیده که بدست خودش باعث قتل فرزندانش شده است کیفر خواست صادر کرده او را برای محاکمه دعوت کند؟ یا اگر مادر را محاکمه نکند آیا عدالت در مقابل

شخصی که دو نفر را بقتل رسانده اجرا شده است؟ یا مردی که در اثر لیشتابه با هفت تیر پسر ۹ ساله خود را بقتل رسانده باید محاکمه و محکوم شود یا دادستان باید از صدور ادعانامه خودداری نماید؟

در مورد او.جی.سیمسون دادستانی در مقابل تصمیم گیری بسیار مشکلی قرار گرفته است. بدلیل محبوبیت او.جی. اگر برای او تقاضای اعدام شود، مثنی است که بچانه راست ما میخورد و اگر تقاضای اعدام نشود، مثنی است که بچانه چپ ما میخورد. چگونه میتوان برای شخصی که متهم به دو قتل میباشد تقاضای اعدام نمود - در اینصورت آیا عدالت اجرا شده است؟

پدر و مادر من از مکزیک به لوس آنجلس مهاجرت کرده اند و دارای ۱۹ فرزند بوده اند خوشبختانه زن من هم یهودی است.»

سخنران بعدی پرفسور دیوید منشری، استاد دانشگاه تل آویو بودند که طی بیاناتی گفتند: «من بعنوان استاد دانشگاه و یک شهروند اسرائیلی و یک ایرانی صاحب نظر از برنامه کمک به دانشجویان از طرف بنیاد مگیت پشتیبانی میکنم. این برنامه باعث سرفرازی جامعه یهودیان ایرانی در کشور اسرائیل شده است.»

آنگاه پرفسور منشری توضیح دادند که اکنون ضد یهودیگری اکنون در کشورهای اروپائی و آمریکا به مراتب بیشتر از خاورمیانه میباشد. ایشان اضافه نمودند «تعداد یهودیان خاورمیانه که قبل از استقلال کشور اسرائیل در حدود یک میلیون بوده، اکنون به حدود ۵۰ هزار نفر تقلیل یافته است.»

ایشان در مورد صلح در خاورمیانه اظهار داشتند: «آنهاهی که با روند صلح مخالفند وقتی بجای من قرار بگیرند که در چهار جنگ شرکت کرده ام و اکنون پسرم در ارتش خدمت میکند اول بفکر صلح می افتند تا جنگ. البته آنهاهی که حتی از دادن مبلغ ناچیزی برای کمک به کشور اسرائیل خودداری میکنند خیلی آسان است که بما دستور بدهند بروید بجنگید و خون بدهید. این افراد اگر تا این حد مطمئن هستند که باید جنگید چرا خودشان نمیآیند و جنگ کنند؟»

انجمن دوستداران آلیانس

در چند ماه گذشته، دوستداران و فارغ التحصیلان آلیانس، این شخصیت های خدمتگذار و با ارزش خود را در آلیانس از دست دادند:

در اکتبر گذشته، دکتر اروین بن ونیستی که بمدت ۶۰ سال تمام اوقات گرانبهای خود را وقف خدمت به مؤسسه آلیانس و سایر مؤسسات فرهنگی و خیریه یهودی و غیر یهودی در امریکا، اسرائیل و سایر نقاط جهان نمود و بنیانگذار اصلی انجمن دوستداران آلیانس در کالیفرنیا بود، در سن ۸۵ سالگی دارفانی را وداع گفت.

حدود یکماه بعد از آن آقای ژول برانسویک رئیس کل پیشین مؤسسه آلیانس ایزرائیلیت اونیورسل که با نفوذ کلام و شخصیت خود قدمهای سودمندی در فرانسه، امریکا و اسرائیل بنفع مؤسسه آلیانس و یهودیان در هر جا که مورد ظلم و ستم قرار داشتند بر میداشت، و چندین سال بود که پس از بازنشستگی رحل اقامت در اسرائیل افکنده بود، در آن سرزمین زندگی را بدرود گفت.

و بالاخره در ماه مارس گذشته، آقای آندره کوئنکا که مدت ۵۰ سال در مقام معلم، مدیر و مدیر کل مدارس آلیانس در ایران خدمت نمود و با تربیت نوباوگان یهودی و غیر یهودی ایرانی یادگارهای بس گرانبها برای ما ایرانیان بجا گذاشت، در سن ۸۷ سالگی در شهر نیس در جنوب فرانسه چشم از جهان فرو بست و هزاران تن از شاگردان و دوستان خود را در غم فرو برد.

بهمین مناسبت مجلس دعای یادبودی برای بزرگداشت مرحوم آندره کوئنکا، نخست در لوس آنجلس و سپس در نیویورک تشکیل شد که سخنرانان بیشماری از شخصیت های یهودی و غیر یهودی در وصف سجایای اخلاقی و خدمات بی شائبه آن زنده یاد و نیز همسرش مرحوم بتیا کوئنکا مطالب مفصلی بیان داشتند.

ضمناً به استحضار عموم میرساند که هشتمین برانچ سالانه انجمن دوستداران آلیانس در سال جاری روز یکشنبه ۶ ماه نوامبر از ساعت ۱۱:۳۰ بامداد تا ۴

بعد از ظهر در تالار مجلل مجتمع فرهنگی ارتص برگزار میگردد. از دوستداران و علاقمندان تقاضا میشود برای کسب اطلاعات بیشتر و رزرو جا با آقای الیانس اسحاقیان، تلفن شماره ۳۶۶۶ - ۹۰۶ (۸۸) تماس حاصل فرمایند.

* بدینوسیله به اطلاع کلیه فارغ التحصیلان پیشین مدارس اتحاد و علاقمندانی که با ارسال عکس و چک خواهان درج شرح حال و عکس خود در کتاب ویژه خدمات یکصدساله آلیانس در ایران بودند میرساند که بموجب اطلاع دریافت شده از کمیته بزرگداشت آلیانس در نیویورک، کتاب مذکور که بتدریج به حجم آن افزوده شده و حاوی مطالب و تاریخچه یکصد سال فعالیت آلیانس در ایران خواهد بود، هم اکنون توسط کمیته مذکور در نیویورک در دست حروفچینی میباشد و بزودی بزیر چاپ خواهد رفت و امید است هر چه زودتر تا قبل از پایان سال جاری برای کلیه افرادی که شرح حال و عکس آنها در آن چاپ شده ارسال گردد. بمحض انتشار این اثر مراتب به اطلاع همگان خواهد رسید.

سازمان پایا

* سازمان پایا که در طول مدت نسبتاً کوتاه موجودیت خود به سازمانی پویا و مورد علاقه یهودیان ایرانی اورنج کانتی تبدیل شده، امیدوار است که در سال نو با ایجاد رابطه بهتر و همکاری با سازمانها و گروه های مشابه خود و با نگاهداری سنت های خوب و ارزنده یهودی، مایه سربلندی شما همکیشان عزیز باشد. از یکایک شما عزیزان انتظار داریم که فقط به تشویق ما اکتفا نکرده، بلکه ما را یاری دهید و از همکاری داوطلبانه و پشتیبانی مالی در ادامه فعالیت های پایا دریغ نفرمائید.

* در گردهم آئی ماه گذشته پایا، مهمان و هموطن عزیز ما خانم منصوره پیرنیا یکی از نویسندگان و روزنامه نگاران برجسته حضور داشتند و در مورد کتابی که به تازگی انتشار داده اند توضیحاتی دادند.

- * پایا از کلیه همکیشان عزیز دعوت میکند تا شب نشینی مجللی که بمناسبت افتتاح مجدد JCC در تاریخ ۳ دسامبر در محل Bowers Museum برپا میشود شرکت نمایند. درآمد حاصله از این جشن صرف مرکزی برای کودکان خواهد شد. JCC یک مرکز نمونه و خانه همه ما همکیشان میباشد و ما خوشحالیم که شریک فعالیتهای این مؤسسه در امر تربیت و تعلیم نونهالان خود میباشیم.
- * از طرف سازمان پایا در ۱۴ آگوست، در مرکز بت جیکوب در ارواین سمینار رایگانی با شرکت دکتر مهناز بهبودی خواه زیر عنوان «روش های پیشگیری از بیماریهای قلبی» تشکیل گردید که با استقبال قابل توجهی روبرو گردید.
- * برای هرگونه توضیح بیشتر در مورد فعالیتهای سازمان پایا با تلفن ۰۴۷۲ - ۸۵۷ (۷۱۴) با ما تماس بگیرید.

- جامعه امریکائی موفق به گرفتن این تقدیر نامه ها شده اند تبریک میگوئیم.
- * در تاریخ سه شنبه دوم آگوست ۱۹۹۴ یک تور آموزشی از طرف گروه حیفا (به نام امروز و فردا) ترتیب داده شده بود که بازدید از کتابخانه و موزه ریچارد نیکسون در آن گنجانده شد.
- * دومین گاردن پارتنی مخصوص روش هشانا یکشنبه ۱۱ سپتامبر خواهد بود.
- * در تاریخ یکشنبه ۲۳ اکتبر ۱۹۹۴ شام و شب نشینی سالانه در ریتز کارلتون مارینا دل ری برگزار خواهد شد.
- * برای اخذ اطلاعات در مورد فعالیتهای گروه حیفا با خاتم نسرین رشتی با تلفن ۰۷۶۰ - ۲۰۵ (۳۶۰) تماس بگیرید.

شعره صدق

آقای جک هارونیان عضو هیئت رئیسه بین المللی شعر صدق در اورشلیم با اعلام اینکه مجلس شامی در تاریخ هشتم نوامبر در هتل هیلتون نیویورک به یادبود سه هزارمین سالگرد سلطنت رسیدن حضرت داود و برقراری اورشلیم بعنوان پایتخت ابدی کشور یهود برقرار خواهد بود، به اطلاع رسانده اند که پدر جوانی با داشتن خانواده و فرزند، بعلت عدم موفقیت در انجام تعویض کلیه در اسرائیل مجبور به انجام این عمل در امریکا میباشد. هزینه این عمل در حدود ۱۹۰,۰۰۰ دلار میباشد و ایشان از همه انسان دوستان خواسته اند که برای نجات جان این جوان یهودی کمکهای خود را که از مالیات معاف خواهد بود به حساب بانکی زیر که از طرف شعره صدق برای این جوان بیمار باز شده واریز نمایند:

Bank Leumi L'Israel
A/C 181502/88
69 Sokolv St.
Ramat Ha - Sharon, Israel

سازمان حداسا - بورلی هیلز گروه حیفا

- * جلسه نهار اعضاء گروه حیفا در روز چهارشنبه ۲۷ جولای ۱۹۹۴ در سالن المپیک کالکشن با حضور بیش از ۳۰۰ نفر از اعضاء و مهمانان برگزار گردید.
- برنامه با پذیرائی نهار آغاز و با سخنرانی دکتر هلاکوئی زیر عنوان: «شرم و حیا» و مسائل دیگر روزمره ادامه یافت.
- در این مراسم تقدیر نامه ایکه برای خانم اختر نهائی بخاطر زحمات ارزنده ایشان از طرف مرکز حداسا فرستاده شده بود به ایشان تقدیم گشت.
- * در این گردهمائی غرفه های جالبی در گوشه و کنار سالن ترتیب داده شده بود که مورد استقبال همگان قرار گرفت.
- * در یک جلسه چای و شیرینی روز پنجشنبه ۲۱ جولای که در منزل خانم لسلی لویت برپا شده بود، تقدیر نامه هائی به بانوان کاترین معراج، اقدس صافاتی و ریکا قاطان تقدیم گشت. ما به این بانوان که در

- * Business
- * Real Estate
- * Enforcement of Judgement
- * Civil Litigation
- * Personal Injuries

- * امور تجاری و کسب
- * املاک و مستغلات
- * اعمال رای دادگاه
- * دعاوی مدنی
- * تصادفات

دفاتر حقوقی میر هوتن کامران

LAW OFFICES OF MIR-HOUTAN TONY KAMRAN

(310) 286 - 7278
1801 Century Park East
Suite 2400
Los Angeles, CA 90067 - 2326

(310) 657 - 0166
215 South La Cienega Blvd.,
Suite 205
Beverly Hills, CA 90211 - 3322

Fax: (310) 652 - 0508

سازمان اتحاد یهودیان ایرانی

سازمان اتحاد یهودیان ایرانی با ابتکار و همت گروهی از جوانان فعال جامعه ما شکل گرفته و مدتی است که موجودیت خود را اعلام نموده است.

هدف این سازمان آشنا کردن همکیشان عزیز با مسائل سیاسی در رابطه با اجتماع یهودیان ایرانی است. محترماً از شما دعوت می شود که در برنامه های این سازمان حضور بهمرسانید. در این برنامه ها مسائل زیر مورد بحث و گفتگو قرار خواهد گرفت.

- ۱ - ایجاد امکانات و تعلیم و تربیت رهبران آینده جامعه.
- ۲ - زنان در نقش رهبران جامعه.
- ۳ - برنامه شناخت یهودیت.
- ۴ - برنامه های دیدار از کشور اسرائیل و گفتگو با رهبران سیاسی و نظامی آن کشور.
- ۵ - مسائل سیاسی ایالتی و دولتی امریکا.
- ۶ - شناخت و بحث درباره مسائل اقتصادی روز.
- ۷ - بحث و گفتگو درباره صلح اخیر اسرائیل.
- ۸ - گفتگو درباره فعالیتهای گروه های ضد یهود.

آیا تا بحال به سئوالهای زیر اندیشیده اید؟

عقیده شما در مورد مسائل زیر چیست؟

- ۱ - چرا باید ما هم در انتخابات امریکا سهمی داشته باشیم؟
- ۲ - چند درصد از اشخاص اجتماع ما برای دادن رای نام نویسی میکنند؟
- ۳ - رهبران آینده ما چه کسانی خواهند بود؟
- ۴ - از چه طریقی و به چه نحوی میتوانیم عقاید و پیشنهادات خود را با سیاستمداران ایالتی و دولتی امریکا در میان بگذاریم؟
- ۵ - برای ۱۵ ماه آینده چه شرایط و محیطی برای یهودیان ایرانی پیش بینی می کنید؟
- ۶ - آیا ما در آینده می توانیم نماینده ای در کنگره امریکا داشته باشیم؟
- ۷ - گروه های مختلف یهودی ایرانی چه نوع فعالیتهایی برای جامعه ما انجام میدهند؟ لطفاً برای اطلاعات بیشتر و پیشنهادات برای این گردهمایی با شماره تلفن های زیر تماس حاصل فرمائید.

۶۶۳ - ۸۲۶ (۳۱۰) یا ۰۹۱۹ - ۲۰۷ (۳۱۰)

این سازمان بطور مرتب گزارشهایی را که در جهت ضد یهودیگری و مبارزه با یهودیان است انتشار میدهد. با هم نگاه میکنیم به خلاصه گزارشی از سازمان مبارزه با هتک حرمت (ADL):

گزارش ویژه سازمان مبارزه با هتک حرمت
گفته های بنیادگران «ملت اسلام»

علیه یهودیان

سخنان خلیل عبدالمحمد

درباره ملت یهود

«آنها، یهودیان، در وحشت مرگباری بسر میبرند که مرد یا زن سیاهپوستی بر سر آنان کوفته و تمام پولی را که هر روز از ما دزدیده اند از آنها پس بگیرد. یهودیها با کامیون و تریلی پولهای ما را به محله های خودشان حمل میکنند و در نتیجه محله آنها روز بروز غنی تر و محله های ما روز بروز فقیرتر و محتاج تر میشوند.»

«من میخواهم بشما بگویم چرا ناراحت و عصبانی و نگران هستم آنوقت خودتان قضاوت کنید حق با ما است یا خیر. اگر موقعی عده ای با اسلحه به شما و خانه و خانواده تان حمله کرده، زندگی شما را به یغما ببرند و به افراد خانواده شما تجاوز کنند و خداوند هم به شما یک نیروی خارق العاده ای بدهد که بتوانید اسلحه را از دست آنها بگیرید و بطرف خودشان نشانه بگیرید و آنها را از خودتان دور کنید و اموال خودتان را پس بگیرید، آیا شما هم مانند آنان جانی و جنایتکار بشمار میآید؟»

درباره تاریخ آمریکا

«در مدارس و دانشگاههای آمریکا کتابهای مربوط به زندگی هیتلر و زمان حکومت او تدریس نمیشود و غدغن است ولی درباره جورج واشنگتن و یا جفرسون که خود برده های بسیاری داشتند همیشه کتابهای متعددی در دسترس است و در دانشگاهها و مدارس تدریس میشود چرا؟»

درباره روابط یهودیان و اعراب

خطاب به دانشجویان:

«چند نفر از شما یک عرب و یا یک یهودی را دیده اید که بسته های فاسد شده گوشت خوک را که خودشان نمیخورند به معرض فروش میگذارند؟ لطفاً دستهای خود را بالا کنید. من الان می بینم خیلی دستها بالا رفته است. حالا دستهای خودتان را پائین بیاورید. حال می پرسم چند نفر از سیاهان که اینجا هستند معتقدند این موضوع صحت ندارد؟ می بینید هیچ کس دست خود را بالا نبرده است.»

اگر شما میخواهید سخنان من را محکوم کنید چرا یهودیان دور و بر و اطراف خود را محکوم نمی کنید؟ از آنها خرید نکنید، به مغازه هایشان نروید، از آنها چیزی نخرید و با آنها دادوستد نکنید. آنها برای جابجا کردن بسته های گوشت خوک دستکش دست میکنند و عده ای از آنها مشروبات الکلی میفروشند. پولهای مردم بدبخت سیاهپوست را میگیرند و آنها را چپاول میکنند. آنها مشروب میفروشند و با الکل آن مغز شما را از کار میاندازد. اگر شماها با آنها مبارزه کنید من بشما احترام میگذارم و برای شما ارزش قائل هستم.»

«من یهودیان را خون آشام میخوانم و عقیده خودم را هیچوقت عوض نخواهم کرد. آنها خون آشام هستند چون خونهای ما را می مکند. آقای گلدستین، سلورستین و رونستین نام آنهاست که جوهرات ما را دزدیده اند. آنها دشمن ما هستند. حضرت مسیح یهودیان را شیطان میخواند و آنها را دروغگو و جنایتکار نام میرد.»

سخنان دکتر عبدال حلیم محمد - وزیر بهداری
ملت اسلام

«باین ADI ضعیف نگاه کنید که به ملت اسلام حمله میکنند. چرا؟ چونکه ما میخواهیم زندگی سیاهان را بهتر کنیم. شما ای رهبران ADI، فعالان ما را آسوده بگذارید و آنها را به مرگ تهدید نکنید.»

سخنان کنراد محمد رهبر مسجد اسلامی
شماره ۲

نیویورک

این شخص در یک مصاحبه مطبوعاتی با مجله نیویورکر در تاریخ ۲۱ فوریه ۱۹۹۴ میگوید که سازمان ADL پرچمدار عقاید مئیر لانسکی است و در بخشی از سخنرانی خود میگوید که ADL سعی دارد زندگی سیاهپوستان را تحت کنترل خود داشته باشد. «انژادپرستی ADL اجازه نمیدهد تا رهبران ما تمرکز فکری داشته باشند.»

او در یک سخنرانی دیگر در سازمان ملل میگوید: «صهیونیست ها سیاستمداران آمریکا را در جیب خود دارند.»

سخنان ملک زولو شهباز

ملک زولو شهباز دانشجوی دانشکده حقوق دانشگاه هاروارد و یکی از هواداران سر سخت خلیل عبدالمحمد است. زولو در سخنرانی که در حضور عبدالمحمد خطاب به بیش از ۱۰۰۰ نفر دانشجو ایراد کرد

مورد تشویق و تحسین زیاد قرار گرفت و خلیل عبدالمحمد با تبسم وضایت و خوشحالی خود را از سخنان او ابراز داشت:

زولو با فریاد میپرسد و جمعیت جواب میدهد:

چه کسی توطئه قتل نات ترنر را اجراء کرد؟
(جمعیت) یهودیها!

«سازمان های بزرگ مالی آمریکا، و هالیوود را چه کسانی تحت کنترل دارند؟
(جمعیت) یهودیها!

مارتین لوتر کینگ را چه کسانی کشتند؟
(جمعیت) یهودیها!

خلاصه در مقابل تمام حمله ها و تهمت هائی که این سخنران درباره یهودیان عنوان میکرد و جواب میخواست، همه یک کلمه را بفریاد تکرار میکردند: یهودیها!

این سخنران از روابط سیاسی دولت اسرائیل و امریکا انتقاد کرد و آنرا یک توطئه برای استفاده از سیاهان قلمداد نمود.

تلفن ۲۴ ساعته

(310) 858-1234

9301 Wilshire Blvd, Suite 409
(at Rexford)
Beverly Hills, CA 90210

دکتر جیکوب اسحق اف

دندانپزشک

استادیار دانشکده دندانپزشکی U.C.L.A.

دندانپزشک کودکان و بزرگسالان

● روت کانال

● روکش چینی و دندان های مصنوعی ثابت و متحرک

● زیبایی دندان ها با بایندینگ

● جلوگیری از پوسیدگی دندان ها

● جلوگیری از بیماری های لثه

● جراحی دهان و دندان

● قبول اورژانس های دندانپزشکی



Holocaust events and developments than you do. I am trying to tell you that your Covenant is a shredded document now."

- "Why?"

- "More than one of you prominent rabbis have declared that after the Holocaust, there no longer was a Covenant between God and Jews. The treaty is canceled and Jews have no obligation to Him. Do you understand my friend? Do you get the full meaning of this statement and declaration coming from some of your celebrated rabbis and religious leaders? Why do you cling to a discredited treaty? Why don't you wake up?"

Apologetically, I replied:

- "Probably those anguished rabbis uttered these words in a moment of anger and frustration to let off some steam; they did not really mean what they said."

- "Of course they meant it, and they were not alone in this declaration. What more proof do you need? Of the 18 million Jews in the world before Hitler entered the scene with his diabolic plan of Final Solution, one third died, and the Nazis were looking for the rest! Percentage-wise, to match this number, United States would have to lose 60 million of its population, England and France 15 million each and Russia upward of 70 million. These are staggering figures my friend."

"Every time a Jew in a Death Camp walked toward the gas chamber murmuring your most sacred declaration 'Hear O Israel...' and Yahweh did not respond, it was another page torn away from the invisible document of your covenant with Yahweh, and another nail in the coffin of your cherished and tragic belief of being the Chosen People."

"The Covenant was buried with the emaciated and tortured body of every Jew dumped in a mass grave..."

"It was shredded to pieces and scattered to four winds or went up in smoke very time a Jewish child was cremated in the ovens of Death Camps

and the smoke and ashes of his or her flesh and bones spewed out from tall chimneys of crematoriums..."

"It was trampled under the boots of German soldiers parading in Berlin and shouting 'Heil Hitler'... What more proof you need? Your Covenant with him is gone, canceled, violated, capoot, null and void, shredded, out of fashion and dead as a door knob. Look at your tragic and mysterious relationship with your dreaded Yahweh through 35 centuries. It is ambivalent through and through. He stopped Abraham on the top of Mount Moriah from presenting Isaac as 'burnt offering' but allowed Hitler and his benchmen to slay millions of Jews, presenting them literally as 'burnt offerings' to the world on the altar of indifference."

I looked at Angelo in total amazement. A Catholic, a non-Jew was in rage, hot anger flowing in his veins, asking painful questions that a Jew should ask, but is too hesitant, unwilling or embarrassed to. Angelo continued, "If you ask me, when Moses was your shepherd, your Yahweh was quite different from Yahweh of 20th century. He cared more for the children of Israel in the olden days. Like an angry lion He took on their oppressors, knocking the hell out of the Egyptians and their ruler. You left Egypt without any casualties; not ever one nose bled. But in dealing with Hitler and his thugs, He did not lift a finger. Why? From His hiding place he watched millions of you perish in the most tragic way. Why? Have you changed or it is Him? Who has forgotten whom?"

- It is man who changes not God. God does not forget man, it is man who forgets God and pays a heavy price for it."



the secret memoranda advised. And postpone they did. Mum was the word, silence was the order of the day, and the slaughter continued relentlessly. Jews were expendable, as usual.

- "Now you listen to me," Angelo interrupted, "the world was not the only entity to remain silent and indifferent. Your God, your beloved, revered and feared Yahweh of whom you are so proud, did the same. He remained silent too. He did not lift a finger. Why?"

- "Well..."

- "Let me unburden myself. Shut up and let me get it off my chest. Although an absurd thought, all through the movie, every time doomed people lined up to be shipped like sheep to slaughterhouse, I looked for your Yahweh, but he was not there..."

"Every time I heard the wailing of a young mother, her child savagely yanked away from her, never to be seen again, I hoped Yahweh, will show His face, but He didn't and I cried..."

"When the doors of cattle cars packed with Jews, young and old, pressed together like sardines, opened and spilled their human cargo, (some dead some half-dead), on the pavement, I strained my eyes and looked for Him among his Chosen People, chosen by Germans as burnt offerings to Hitler and his gang. But He had made Himself scarce, and the murmur of some of the prisoners reciting "Shema Israel (Hear O Israel...) sounded like a cruel joke, an ignored prayer, an unanswered statement and lamentation of shattered faith, betrayed promise..."

"When the half-crazed and sadistic SS officer, drunk with wine and power, perched on the balcony overlooking the prison yard, picked the Jews as live targets and shot them in cold blood, that sardonic grin contaminated his face, I cried..."

"When frightened and abandoned children, fleeing their tormentors hid inside wash room basins full of human excrement, I turned my face and

cried..."

"When the emaciated bodies of starved prisoners were being dumped in mass graves and ditches, I remember the vision of your prophet Hezekiel and almost shouted in the darkened theater, shrouded in deathly silence. I wanted to beg and plead with your Yahweh to repeat the vision of Dry Bones. In silent scream I begged him to repeat that miracle, that vision and bring back to life the pile of skins and bones and reassure Jacob's descendants that they are still His Chosen People, and He still watches over them. I murmured 'Lord, this is the time and the place,' but He was silent and the corpses, some still showing faint signs of life, kept being dumped in the mass graves unceremoniously, unlamented, unrecognized and unidentified.

"Yes my friend, don't blame the world for remaining silent and indifferent. Your beloved Yahweh did the same and did not respond any better. The One who took you out of Egypt was now watching from the sideline. Tell me, what do you see in him? What has He done for you to justify such blind faith in Him, such loyalty and devotion?"

- "Perhaps we are in love with our own loyalty and faithfulness," I replied, "but we never forget we do have a covenant with Yahweh which goes back 3300 years. Our forefathers have signed this treaty in Sinai. It is a sacred treaty, soaked in blood and tears. One cannot simply walk away from a document which has God as one of its signers!"

- "You must be kidding," Angelo almost shouted gleefully, "don't you know there is no more a covenant between God and your people? Haven't you heard? Your so-called Divine Treaty is canceled. Gone. Don't you know anything?"

- "What in the world are you talking about Angelo?"

- "Where have you been all these years man? I am a Catholic, but it seems I know more about post-

heartily laughter, "do you know what you just did? You attributed to me all the bad habits and vices of Oskar Schindler. Thanks for nothing! Yes I cried, my good friend, yes."

Embarrassed, I apologized and asked:
- "Did you watch the slaughter of the innocents while the world chose to remain silent? Even your Pope remained silent; Christianity along with the rest of humanity chose to ignore Nazi's inhumanity and genocide..."

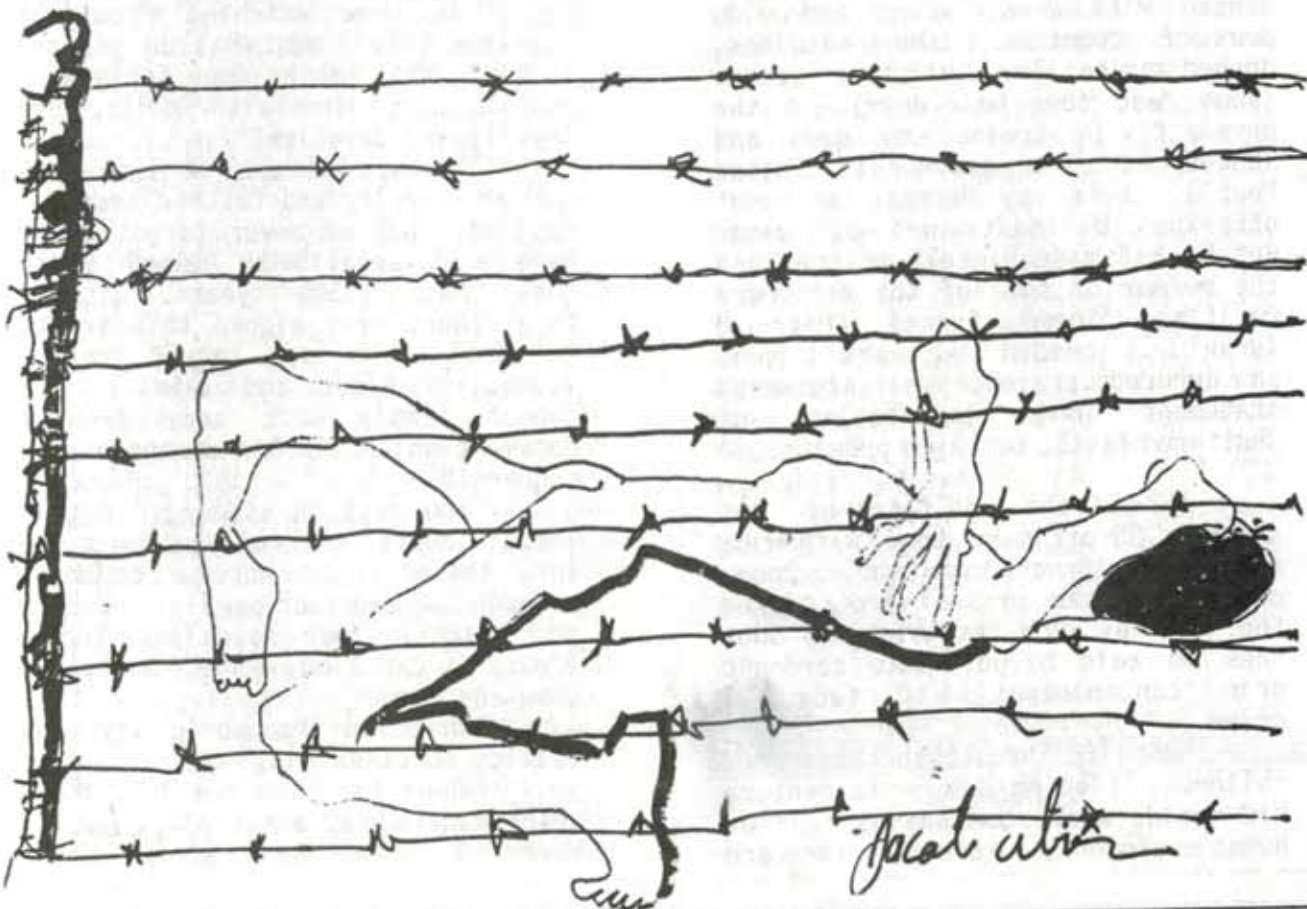
- "Yes, but..."

- "Let me finish Angelo," I interrupted him angrily. "Let me finish. Even the so-called Allies betrayed us. They were well aware of the Death Camps and the Gas Chambers, but did not lift a finger and remained silent. Their war planes were hitting targets in occupied Europe almost daily, and on any occasions were less than 45 kilometers from the network of railroads leading to the Death Camps. They could have easily knocked them

out. But the pilots were not permitted to do so."

- "I know, but..."

- "I am not finished yet Angelo. Dachau, Buchenwald and Treblinka, dispatching and gassing upward of 30,000 souls every day, seven days a week, were all within their reach but Allies bombers flew over them and bombed chemical factories further down. Why? Because Churchill and his advisors were saying those targets, those death camps, had no military value. So the precious bombs should not be wasted. President Roosevelt does not come out much better. He turned a deaf ear to the pleas of prominent Jewish leaders and let them down. Arabists and anti-Semites in the State Department had a field day, secretly blocking the issuance of entry visas to European Jews in mortal danger. Confidential memos were sent to US embassies and consulates regarding requests for visas from fleeing Jews: 'Postpone...postpone...and postpone'



Perhaps genuine heroes, more often than not, come from the rank of ordinary run-of-the-mill folks; little people who, by design or accident put on the mantle of a hero, often a couple sizes too big for them. And it hangs on them ridiculously. As pitifully as a little boy wearing his father's trousers and jacket, or a little girl playing house, wearing her mother's old wedding gown.

Who can say? Perhaps Schindler's spiritual transformation from a self-centered, money hungry and over-sexed Nazi to a humanitarian risking his own life to save his Jewish workers, spending his own money to buy black market food for them and other heroic acts, is the subtly implied message from God that heroes come from all walks of life, in all forms, sizes and shapes. Perhaps He is telling us that the garment of heroism is not meant to fit only the elite and the mantle of self-sacrifice is not to be worn exclusively by the saints.

In the heart of each of us there is an unlit candle, buried and ignored. Somehow it needs a spark to bring it to life, lighting up our hearts and the hearts of those around us. Divine spark or not, Oskar Schindler heart received that spark and his life was changed for ever. But where did that spark come from? Did it carry a message with it too?

Oscar Schindler was not alone in his awareness of Hitler's atrocities. Millions of people, including most leaders of the world were aware of Nazi activities. They had witnessed or knew about the killings, the torturing and the burning, but they did nothing. They came to the solution that the "Final Solution" was none of their business. It was for the Jews to worry about, and as they were not Jews, and they did not want to get involved. But Schindler received the spark, got the message and did get involved.

Even the Pope, the Holy Father, leader of a few hundred million Catholics was well aware of the

horrors of the Nazi Death Camps and the gas chambers working overtime to dispose of 30,000 bodies each day. Yet he remained silent. He did not get the message. Or perhaps he did get the message, but ignored it. Why?

* * *

When the movie Schindler's List came to our little town, the long line of people anxious to purchase ticket prevented me from seeing it early. So I waited patiently. One early morning my young and brash Italian neighbor came into my office. There was an urgency in his voice when he asked me if I had seen the movie.

- "Go and see it, and see what they have done to your people."

- "I know what they have done," I replied, "that is why I hesitate to see it. I have to prepare myself for it."

- "I don't blame you," he said uneasily, "I don't blame you a bit."

- "Why are your eyes so red? Heavy drinking again?" I kidded him.

- "No," he replied angrily, "I saw Schindler's List last night and cried shamelessly. Then I went home and cried some more. All night I dreamt of Death Camps and Gas Chambers and I heard the scream of children. And when I woke up this morning, I realized I was still crying in my sleep. Let us go for a cup of coffee, I am devastated."

I was staring at him in disbelief. I could not believe my eyes or my ears.

- "Why are you staring at me like a lune?" he asked somehow annoyed, "Haven't you seen blood shot eyes before?"

- "I have, but I never thought you were capable of shedding tears. You, a bar hopping, coarse, heavy drinker, cussing all the time, sharing your bed with a different gal almost every other week - you have actually cried? Give me a break Angelo."

"Thanks a heap," he said with a

chapters of the 20th century, or any century for that matter.

Spielberg is the most successful movie maker of his generation. In this three hours episode he has etched forever on cellulose and in the hearts of the multitude, the evil of genocide in its starkest and most ruthless form, a calamity oozing with the blood of the innocent and saturated with butchery, ruthlessness and contempt for human dignity and decency.

He has at the same time performed a great service to the Germans by encouraging them to come face to face with their past. He has put to shame the so-called revisionists, who shamelessly and brazenly deny that the Holocaust ever took place. They explain the ovens and gas chambers of the death camps as a humanitarian method of delousing the inmates. Humanitarian indeed!

From Berlin to Tokyo; from London to Sao Palo; and all over the world, viewers with tears in their eyes will cringe as they witness the Nazi atrocities, wholesale killings and random shootings.

Even within the four walls of the darkened theaters, viewers with a sensitive soul and powerful imagination, may smell the odor of human flesh burning, and the smoke and ashes of charred bones and sinews spewing out from the tall chimneys of the crematoriums.

With every bullet tearing the flesh of the innocent on the screen, a tearful pleading "why" springs from the depth of the viewer's soul, as we sit bewildered, numb, clutching the edge of our seat.

The SS officers in their tailored uniforms and shining boots, the guards at the gate, the helmeted and hell-bound soldiers packing the doomed prisoners into the cattle cars heading to the Death Camps, those who give orders, the subordinates who carry them out, they have horns, hoofs and tails but all can see with the inner eye.

While the events unfold on the screen, the viewer, who is already

visually exhausted and devastated by the incomprehensible ruthlessness and bestiality of the Nazi thugs, is subjected to another shock, unbearable and frightening. As if by black magic, in an instant, all the killing, burning, shooting, blood letting and screaming blend together to form a poisonous liquid. Then the toxic brew crystalizes, solidifies and takes the shape of a demon on the screen, leaping at the viewer in the darkness of the theater, stabbing him in the heart. This Demon is the personification of everything evil, obnoxious and malignant. It pounces at the viewer relentlessly until his heart breaks and he breaks down.

Few aspects of this story or of this movie are normal, common or reassuring. Most scenes reek with the presence of evil static things. Even Oskar Schindler, the hero of Cracow and the actual savior of more than 1000 Jews, is a sort of half hero rather than full hero. Although tall and handsome, urbane and debonair, his life style does not possess those characteristics we usually seek in a full fledged hero, capable of self-sacrifice and able and willing to accomplish formidable tasks.

Schindler is a Nazi, a profiteer, a heavy drinker and chain smoker. He is a notorious womanizer, twice divorced and thrice married with three illegitimate children and mistresses in tow. Yet, miraculously he is changed, saves 1200 souls from certain death. Why? A self-centered, payer of bribes pleasure seeking who enters the scene for the sole purpose of "making a killing" and becoming rich, is transformed into a savior, putting himself in danger to save the down-and-out and despised Jews. Why?

During his quest for wealth, as he bed hops parties, carousing with Nazi officers, saving Jews is the furthest thing from his mind. Yet, at some point he makes a dramatic U turn and becomes a "rescuer" rather than victimizer; a savior rather than a profiteer. Why?

The answer may not be simple.

By: Nourallah Kharrazi

SCHINDLER'S LIST

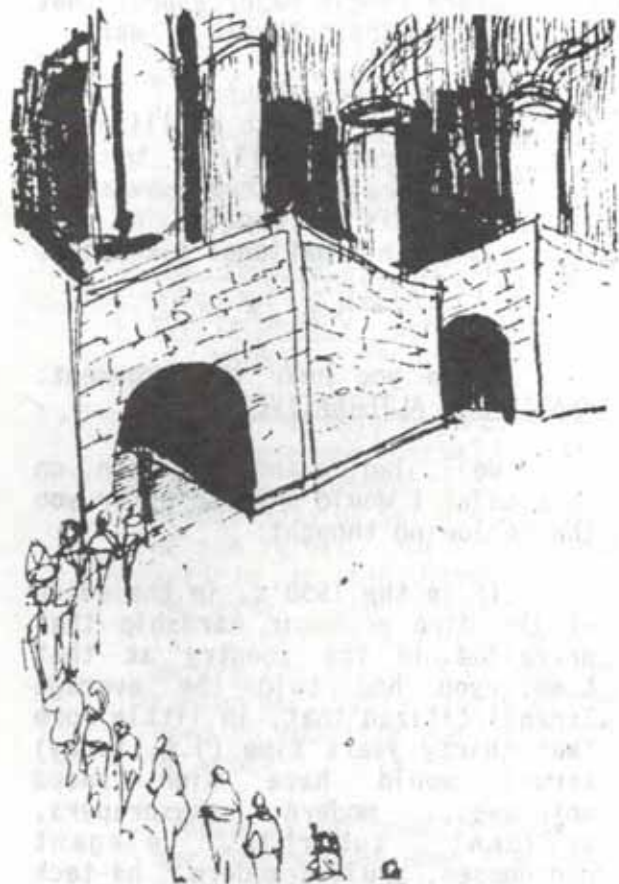
Remembering the Six Million

"... While watching Spielberg's movie and weeping internally, in an instant as if by black magic, all the killing, shooting, flesh burning and screaming blend together forming a poisonous brew. It solidifies to take the shape of a demon on the screen, leaping at the viewer in the darkened theater, stabbing him in the heart... The 'Thing' represents everything which is evil, obnoxious and malignant. It pounces on you relentlessly until your heart breaks, and you break down with it..."

If you have not seen the movie Schindler's List, go and see it and make sure you take a box of Kleenex with you. And if you have seen it already, and have some tears and Kleenex left, go see it for a second and third time, taking another Jew or non-Jew with you.

Having had your fill of inhumanity of man's to man, murmur a prayer for the Six Million and send a curse, a wholehearted curse to Hitler, to his henchmen and to the Nazi doctrine - a malignant, ugly and contaminated doctrine. An inhuman philosophy spawned by the sick minds of a group of racists, fugitives from Hell, corrupt to the core with the cancer of intolerance, fanaticism and hatred.

After you have done all these things, salute our Jewish Cecil B. De Mille, the 47 year old Stephen Spielberg, the genius son of a humble delicatessen owner in Los Angeles, who has paid his debt to the Six Million by bringing to the screen in black and white, one of the blackest



forces along the cease-fire line"

He also belittled the Arabs capacity to coordinate their strategy, claiming:

"The Arab states' ability to coordinate their diplomatic or military moves has diminished. Even before, this ability was not great - now it has been reduced even more"

He totally mis-read the international situation, stating:

"The diplomatic reality among the superpowers discourages renewed hostilities"

Rabin, with his "Keen analytical mind", was entirely, totally and utterly wrong about every single major aspect that led to the outbreak of war.

He was wrong about:

The need to mobilize.
Arabs ability to coordinate their moves.
His perception of the international situation.

* * *

Often you hear the argument:
WHAT'S THE ALTERNATIVE?

Well, ladies and gentlemen, on this point I would like to offer you the following thought:

If in the 1950's, in the depth of the dire economic hardship that prevailed in the country at that time, you had told the average Israeli citizen that, in little more than thirty years time (i.e. today) Israel would have high speed motorways, modern skyscrapers, affluent suburbia, elegant penthouses, ultra-modern hi-tech

industries; if you had forecast that holidays abroad and two cars to a family would be commonplace, that there would be waves of new immigrants at the gates of the country; if you had said all this to the average citizen, he probably would have thought that you were delirious. For this would have represented the success of Zionism far beyond any-one's wildest dreams.

YET THAT IS PRECISELY THE REALITY IN ISRAEL TODAY!

... AND THEY TELL US THAT THINGS CAN'T GO LIKE THIS?

For the life of me, I cannot understand why? I fail to comprehend why we cannot continue a situation in which the country has progressed from ECONOMIC DEPRIVATION to ECONOMIC PROSPERITY. What is so unbearable in a situation which has brought Israel to be ranked in the top 15 countries in the world rating of quality of life?

In fact, of all the post-Imperial movements of national freedom, none has been so entirely successful as the Zionist movement. None has the same degree of success in attaining all the goals of a national freedom movement, of achieving for its people:

POLITICAL INDEPENDENCE,
ECONOMIC DEVELOPMENT AND PERSONAL LIBERTY.

In conclusion let me say that for me the major issue is not PALESTINIAN nationalism but JEWISH nationalism.

The Jewish people have reached a critical juncture in their national life. They must make a crucial decision of principle. And I must admit that until the present government came to power, I had thought that this was a decision which they had already made.

GOVERNMENT HAS NO CRITERION
WHATSOEVER FOR FAILURE OF THE
AGREEMENT.

However, let us be a little less speculative about what might have been on the 12th of September and be a little more scientific. I promised "mathematical precision". Let's have some.

Rabin has frequently claimed that the present agreement is a "calculated risk". I don't know how Rabin calculated the risk, but let us calculate it ourselves:

I think it is undeniable that for the agreement to succeed, at least THREE independent, necessary conditions have to fulfilled:

1. Arafat has to be SINCERE - because if he is not sincere, he will aspire to violate the agreement, or at least he will not aspire to uphold it, and the agreement will collapse.
2. Even if Arafat is sincere, he will have to WITHSTAND THE FORCES OF ISLAM, for if he does not, extremists elements will see to it that the agreement does not succeed.
3. Even if Arafat is sincere, and even if manages to withstand the forces of Islam, he will still have to RESIST THE PRESSURE OF THE PALESTINIAN REFUGEES, who have extensive and far-reaching territorial claims WITHIN the 1967 "Green Line". For any effective attempt to realize these claims will cause the collapse of the agreement. In this regard it should be noted that it was precisely these claims to land within the Green Line that constituted the *raison d'être* for the establishment of the PLO, the organization with whom

Israel signed the agreement, an agreement whose fate now depends on the ability of the organization to thwart the very aspirations that were the reason for its establishment!

* * *

You might ask, as many do, if it is all so simple, doesn't the bevy of generals associated with Rabin know all this? Doesn't Rabin himself know it?

In this matter of the competency of generals and military experts, I would like to make two points.

- * On the 5th of October 1973, on the eve of the Yom Kippur War, a very distinguished group of people, which included four chiefs-of-staff (former and serving) and the head of Israeli Military Intelligence, with fresh, up-to-date intelligence in their hands, accepted the evaluation that the probability of war was "LOWER THAN LOW".

THE VERY NEXT DAY they were proved DRAMATICALLY, SPECTACULARLY, and TRAGICALLY ... WRONG!

- * However in this regard, Ishack Rabin deserves special mention. For his assessments as to the probability of war are a matter of pub record. In a full page article in the Hebrew daily "Ma'ariv", published on July 13, 1973, barely two months before the outbreak of the Yom Kippur War, Rabin dismissed the need to mobilize the reserves. He wrote:

"There is no need to call up our forces even when the enemy makes threats and deploys its

peace") organizations.

The very existence of this possibility will oblige Israel to take steps to seal the border. Ladies and gentlemen, THIS IS A TASK BEYOND THE CAPABILITY OF THE ISRAELI DEFENCE FORCES. If we were to take the entire regular army, and all the reserves, and bring in the French Foreign Legion as re-enforcement, and no one went to work in factories, or offices or building sites or universities, and all they did was patrol the borders, it would still be impossible to seal them. The result would of course be an intolerable burden on the social and economic fabric of the country.

To understand the dimensions of the task, let us look at the resources being invested in the defence of the northern border, which is a short border less than 100 Km. long, where the terrain is difficult to traverse, where there is 40 Km. security zone, in which there is an Israeli-backed militia, reinforced by an Israeli military presence. Yet all of this cannot immunize the border against attacks by Islamic and rejectionist elements.

Therefore, how can anyone imagine that it will be possible to immunize the "new" eastern border, which is HUNDREDS OF KILOMETERS LONG, where the terrain is very easy to traverse, with the ARABS HOLDING THE HIGH GROUND and the JEWS, THE LOWGROUNDS; WITHOUT AN ISRAELI-BACKED MILITIA AND WITHOUT AN ISRAELI MILITARY PRESENCE IN THE EVACUATED AREAS (as this would effectively eliminate Palestinian self-determination?)

* * *

Now when I express these views, critics say, "Well, you talk like that because you can't imagine peace. You don't 'think peace'"

As to such criticism I would like to make two points:

If on the 12th of September, a day before that grotesque spectacle on the lawns of the White House,

- * if I had ventured to say that, nine months later after the signing of the agreement, the rate of murder of Israelis by Arabs would have doubled and tripled,
- * if I had said that Arafat would not condemn terror, unless forced to do so under tremendous pressure, and then only with great and evident reluctance,
- * if I had said that not only would Arafat not condemn terror, but would call for a "Jihad", sending the Israeli left scurrying off in a frantic effort to re-define the term as one of endearment,
- * if I had said that not only would not Arafat not condemn terror and call for a Jihad, but he would blatantly and unabashedly state that he was going to violate the agreement, just as the prophet Mohammed did with the tribe of Kuraish,
- * if I had said that after nine months thereof would not be even the most feeble of efforts made to annul the clauses in the Palestinian covenant that call for the destruction of Israel ... which was presented to us as the most important achievement of the agreement,

if I had said all of this on the 12th of September, I would have been told that I am not "thinking peace".

IT IS NOT THAT I CANNOT "THINK PEACE". IT IS SIMPLY THAT THE RABIN

Palestinians HAVE a vehicle for the expression of their national aspirations, and what we have in the Middle East today is the consequence of a war between two national entities, the one Arab (Jordanian/Palestinians) and the other Jewish. The conflict is thus not one involving the suppression of national rights but a dispute over borders, and as the Arab party was the undisputed aggressor, under international law, it is not entitled to the return of territory lost as a result of that aggression.

IF IT IS NOT COMPATIBLE, then the major obstacle to the expression of the Palestinians' national aspirations is not ISRAEL, but the BEDOUIN DESPOT IN AMMAN, who rules over far more Palestinians than are presently under Israeli jurisdiction.

* * *

Let me return to the question of why Israeli security is incompatible with territorial concessions west of Jordan.

To give a comprehensive explanation of this subject would of course require me to elaborate on issues which I have already promised to forego - mainly a careful analysis of the strategic values of the territories which the present government plans to yield to the Arabs.

* It would require explaining why withdrawal would leave Israel short of any SECOND STRIKE CAPABILITY, leaving her temptingly exposed to a decisive FIRST STRIKE which she would be incapable of withstanding.

* It would require explaining why withdrawal would mean Israel losing control of the MAJOR SOURCES OF DRINKING WATER for

most of her principle cities.

* It would require explaining why withdrawal would expose Israel to the danger of being STRATEGICALLY CRIPPLED, even if the territory evacuated was demilitarized and devoid of offensive weapons. For the introduction of LASER DESIGNATOR into the West Bank would mean that nearly all the strategic objectives inside the "Green Line" (including air-force installations) could be targeted with pinpoint precision by long-range weapons which would be far more inaccurate without laser guidance (which is not possible from ground positions east Judean and Samarian highlands).

* It would require explaining why withdrawal would result in the absurdity of a country, which has one of the largest air-forces in the world, being reduced to a width so narrow (9 miles) that its own aircraft would be unable to complete a full circle over the most populated area in the land.

* It would require explaining why withdrawal would expose the narrow silver of land which contains over 70% of the country's population, and 80% of its strategic, economic and commercial infrastructure including:
MOST MAJOR AIR-FIELDS, MILITARY AND CIVILIAN; MAJOR SEA PORTS; MAJOR ROAD AND RAIL NETWORKS, MAJOR POWER STATIONS; MAJOR COMMUNICATIONS SYSTEMS; MAJOR CENTERS OF CIVILIAN GOVERNMENT AND MILITARY COMMAND AND CONTROL; all of which would be in range of weapon systems which are cheap, highly mobile, easy to conceal, and in the hands of non-governmental ("enemies of

At this juncture, I must confess to a dilemma. I had considered taking time to explicate the strategic significances of the territories that the Rabin government, with such reckless abandon, with such nonchalant generosity, is so energetically trying to yield to the Arabs. I had thought of detailing why the Israeli Left, is today the only school of thought which maintains that, in the age of the missile, the strategic value of territory has been reduced. For it is only the Israeli Left who FAIL to recognize, or REFUSE to recognize that as man's weaponry has developed from the club, to the sword, to the bow and arrow, to the rifle, to the cannon, to the airplane, to the missile, to increased maneuverability, the increased range and the increased fire-power of modern arms has made territory even more crucial than before in generating one's ability to withstand attack.

ARE PALESTINIAN NATIONAL ASPIRATIONS AND ISRAELI SECURITY COMPATIBLE?

The answer is, of course they are. What are totally incompatible with Israeli security are territorial concessions west of the Jordan River, and any attempt to release Palestinian national aspirations in the evacuated territory.

This is not a contradiction in terms, for there already exists a vehicle, and a very significant one at that, for the expression of Palestinian national identity:

THE GEOGRAPHICAL EXPANSE EAST OF THE JORDAN RIVER TO THE WESTERN FRINGES OF IRAQ, INCLUDES A POPULATION, THE SIGNIFICANT MAJORITY OF WHICH IS PALESTINIAN. IT HAPPENS TO BE CALLED "JORDAN".

JORDAN IS PALESTINE AND PALESTINE IS JORDAN ... NOT BECAUSE I

SAY SO (AS A RIGHT WING" DEMAGOGUE - WHICH IS OF COURSE PREFERABLE TO BEING A "WRONG WING" DEMAGOGUES)!

JORDAN IS PALESTINE AND PALESTINE IS JORDAN

BECAUSE JORDANIAN LEADERS SAY SO;
BECAUSE PALESTINIAN LEADERS SAY SO; AND
BECAUSE THE FACTS SAY SO.

There are myriad of statements that can be quoted in which figures such as King Hussein himself, such as Jordanian government ministers, such as Farouk Kadoumi of the PLO and others have not only claimed, but actually explained why "Jordan is Palestine". I SHOULD ARGUE WITH THEM??

Indeed, for almost TWO DECADES, the Palestinians living WEST of the Jordan River lived under the Jordanian regime ... and no-one ever found that incompatible or inconsistent with their national aspirations!! In fact, well into the 80's these Palestinians took part in the political process in Jordan.

Moreover, the PLO, the very organization with which the present agreement has been signed, was established in 1964! WHAT PALESTINE WERE THEY TRYING TO LIBERATE THEN? They never dreamed of realizing their national aspirations in Hebron, Nablus or Ramallah, which were then under Jordanian rule and never dreamed of separating the West Bank from the East.

Therefore logically there are only TWO possibilities.

Either the present regime in Jordan is compatible with the expression Palestinian national aspirations ... or it is not.

IF IT IS COMPATIBLE, then the

ISRAELI SECURITY
AND
PALESTINIAN SECURITY:
ARE THEY COMPATIBLE?

By: Dr. Martin Sherman

On June 12, 1994 Dr. Martin Sherman, Professor of Political Science at Tel Aviv University, and former Secretary General of Tsomet Party (with five seats in Knesset), addressed the leaders of Los Angeles Jewish Community regarding the agreement signed between Israel and PLO.

In view of Hamas terrorist activities and killing of Israeli soldiers and civilians, the following is a summary of the text of his speech which shows a different viewpoint on the matter of reconciliation with Palestinians.

Ladies and gentlemen, I address you with great apprehension and sadness. Israel has been placed in mortal danger. In fact I fear that the count down to her final destruction has already begun. The present government, by it's policies and by it's actions, has set precedents, instigated a process, and created realities which herald the end of Jewish independence in the Land of Israel, and lay the foundation for the conquest of the country by the Arabs.

Indeed, when in the coming decades, the historians of the future turn to analyze the events of the present, they will be unable to fathom why and how the Jews, by their own hand, brought calamity upon themselves. They will be incapable of giving a comprehensive account of why and how a people who fought with such courage, daring and endurance, agreed with inexplicable

submissiveness to accept what had to be forced on the Czechs in the 1930's; to accept the reduction of their country's boundaries from borders which were DEFENSIBLE TO BORDERS WHICH WERE INDEFENSIBLE, from frontiers which afforded security to those which invited disaster, frontiers described by ABBA EBAN as "Auschwitz borders", and by SHIMON PERES (when serving as Minister of Defence) as constituting "compulsive temptation to attach Israel from all sides".

Now I realize that all this sounds pretty strong stuff, but I appeal to you to judge what I have said - and what I am about to say - not on the basis of "POLITICAL CORRECTNESS", but rather on the basis of SUBSTANTIVE MERIT, FACTUAL ACCURACY, And LOGICAL CONSISTENCY. For I assure you that the position I hold can be supported by arguments of almost MATHEMATICAL PRECISION.

in the Israeli Army today?

Are any of these people willing to exchange one pint of the blood of their sons or daughters or grandchildren for an acre of land in the Gaza Strip?

I think not.

Those who call Rabin a "traitor" must be suffering from illusions of grandeur because they think they know better than he what is good for Israel. The man has been the Chief of Staff of the Israeli Army and its duly elected Prime Minister a number of times for God's sake. He has at his disposal countless military, civilian, scientific and scholarly advisors whom he consults on all matters regarding the security of Israel. Like all other democratic leaders, he takes their advice which is based on years of experience and scholarly analysis of the history, habits, military, economic and strategic situation of Israel and the Arab countries. He travels with them wherever he goes, be it the field of battle or the arena of peace. Is it possible that all these professionals have conspired together to steer Rabin in the wrong direction and deliver Israel into the hands of the Arabs? The next thing we will probably hear is that they have all been bought off by the Arabs or the British to do just that.

One such source of advice is the prestigious Moshe Dayan Center for Middle Eastern and African Studies which is a "Think Tank" and a part of Tel Aviv University. The head of the Center is a man by the name of Asher Sasser whom I have had the pleasure of meeting in person and discussed the peace process with him. In fact he accompanied Rabin to Washington when Rabin was there to sign the peace treaty with King Hussein. Sasser is extremely optimistic about the peace and considers it a milestone in the history of Israel right next to its independence and the winning of the Six Day war.

Another Iranian born scholar who is a Research Fellow at the Dayan Center is Professor David Menashehi who has written extensively on the current events in the Middle East particularly as they relate to Iran and the rise of Islamic Fundamentalism. During his recent visit to Los Angeles he was invited to talk to a large group of worshippers at a local synagogue on a Saturday morning. Apparently a gentleman from the audience got up and

called Rabin a "traitor" which distressed Professor Menashehi greatly. When he was invited to address a large audience made up of the members of the Iranian Jewish Community at a meeting sponsored by the Magbit Foundation, he gave a very passionate speech in the defense of the peace and expressed his indignation at the attitude of those who refuse to live in Israel and reject her peace making efforts out of hand. His speech was interrupted 15 times by the applause of the audience, but the two lines which received the most applause and sticks in my mind are :

"... Some of you who are living here in Beverly Hills in peace and prosperity are ready to fight the Arabs to the last drop of the blood of the Israeli soldiers.....Land in the occupied territories is nice to have, but it is not worth the blood of our sons and daughters..."

And then there is the ultimate question everyone asks: what is the alternative? What is to be done about the proud Israeli army which, as Chaim Herzog, the former President of Israel has stated: *"instead of training as an army has become a police force chasing stone-throwing children?"* No one seems to have an adequate answer.

In the final analysis, it is for the people of Israel, those who live on the front lines of the battle, to decide their own fate. And the people of Israel have spoken through the ballot box. They voted for the Labor party and Yitzhak Rabin knowing full well that making peace was on the top of his agenda. During his campaign Rabin was very honest with the people of Israel. He refrained from making inflammatory rhetoric and stayed away from sloganism and flat out stated that he intended to *"trade land for peace."* He has also categorically stated that the fate of Jerusalem is not negotiable.

No one should be fooled by any damn nonsense that Arafat utters about Jerusalem being anything other than the Capital of Israel and Israel only. Such rhetoric are for consumption by his antagonists only and should not be used as an excuse for any self-respecting Jew to call Rabin a "traitor" or the peace "obscene."

What we all should do is quit second guessing Rabin and offer him encouragement in his next task which is the laying down of the fourth and final cornerstone of total peace for Israel - the peace treaty with Syria. ****

between their two countries.

The speech that each of these two men gave before the Congress of the United States was so emotional that it brought a tear to the eye of the other. And, contrary to the reluctant handshake and the forced smile on Rabin's face when he shook hands with Yassir Arafat during the signing of the peace treaty between Israel and the PLO, the pictures of the handshake between Rabin and King Hussein clearly shows a genuine warmth and an "all is forgiven" kind of smile on their face.

Remembering the shared geography and history of their two people, Rabin declared: *"We live on the same stretch of land, the same rain nourishes our soil, the same hot wind parches our fields. We find shade under the same fig tree. We savor the fruit of the same green vine; we drink from the same well."*

Expressing similar sentiments, King Hussein responded: *"...The two semitic people, the Arabs and the Jews, have endured bitter trials and tribulations during the journey of history. I come before you today fully conscious of the need to secure a peace for all the children of Abraham...."*

Anyone, Jew or Arab, who is not moved by these words or is not affected by these developments, will do well to review the events of the last 46 years in the Middle East. They should consider the wasted lives and fortunes on wars and the missed opportunities for economic growth, evaluate the consequences of the continuation of the state of belligerency between the Arab and the Jewish people, and then criticize these leaders who have been through it all, for what they are trying to accomplish for us all.

As King Hussein so amply reminded us, we are both the children of Abraham, the chosen of God, and it behooves us to try to live with each other in peace and harmony. If we do this, if we try and pool what God has given us - an abundance of oil and wealth to the Arabs, smarts and ability to the Jews - together we could be a super-power to be reckoned with (all the states in the region could even join in a Federation and call it the United States of

Abraham).

Yet, there are those among our own Iranian Jewish Community who, in articles written in Jewish Journals for all of us to read, call Rabin a "traitor," label the peace as "obscene" and the time of the signing of the peace treaty between the PLO and Israel as that "shameful moment."

These armed chair critics sit comfortably in their palatial homes in Great Neck or in Beverly Hills, where the threat of war to them is nonexistent, and call for the continuation of the state of war between Israel and her Arab neighbors basing their opposition to the peace on the past deeds of Arafat. They quote the partisan remarks of the leaders of the Likud Party in Israel and hypothesize on what will happen in the future as a result of the pending peace, refusing to draw conclusions from actual past experiences of war about maintaining the status quo.

Based on their reasoning, Japan should never have made peace with the U. S. (on the basis of the fact that it was the U. S. which dropped two atomic bombs on Japan), and the Russians should never have made peace with the Germans (on the basis of the fact that the Germans killed more than 20 million Russians during World War II). In fact, according to their hypothesis, no

two nations who ever waged war against each other should make peace with each other. Crazy; but this is essentially what they are saying to us.

Do these gentlemen who stand on the sideline in America asking the Israelis to make a touchdown in Israel have any idea about what it means to live in a country which is in a perpetual state of war with its surrounding neighbors?

Would these people have ever espoused similar sentiments had they lived in Israel for even one year, or even a week during any of the wars that Israel fought with the Arabs?

Would these people be calling for the continuation of the state of war between Israel and Jordan and/or Syria had their 19 year old son or daughter or grandchildren been serving



Arafat and Rabin

By: Ebrahim Victory

IN THE DEFENSE OF PEACE

IN THE MIDDLE EAST

"..... Some of you who are living here in Beverly Hills in peace and prosperity are ready to fight the Arabs to the last drop of the blood of the Israeli soldiers....."

Professor David Menasher; Moshe Dayan Center for Middle Eastern and African Studies; Tel Aviv University.

From the moment the state of Israel came into being in 1948, she has been at war with her Arab neighbors who surrounded her from three sides. During the past forty six years, two generations of Israelis have fought four wars and countless skirmishes with four Arab countries many times richer, more populous and more spacious than Israel, and thanks to God, the bravery of her soldiers, the wisdom of her leaders, the generous financial support of Jews all over the world and the unwavering political and military support of the United States, she managed to triumph over them all.

But her victories have not come cheap. The highest price has been paid by the young men and women of Israel who have had to forgo the pleasures of their youth and the opportunities for study, marriage, a head start in business etc. etc. for the rigors and the dangers of serving in an army in perpetual state of war.

Also, there are the people of Israel who are a mixture of the Sabras and those Jews who immigrated to Israel in search of a freer life and a real homeland they can call their own. They too have paid a high price by living in the midst of constant war and by being subjected to limited economic growth imposed on them by an economy having to support military expenditures which, as a percentage of total national product, has been the highest of any nation in the world year after year.

And who have been the beneficiaries of these sacrifices? Every single Jew who has lived anywhere in the world outside of Israel, and none more, and very few less than us, the Iranian Jews. And we in turn, like the Jews of Europe and America, have, in the past, shown

our sentiments and our gratitude by supporting Israel by immigrating there, and financially either by direct assistance or by investing our capital in Israel for which we have been amply rewarded.

Fortunately, now after 46 years, total peace that the world hoped would come to the Holy Land is finally at hand.

The first of the four cornerstones of this peace was laid down over a decade ago by two brave and farsighted statesmen, Anwar Sadat of Egypt and Menachem Begin of Israel. Shortly thereafter, Sadat paid for it with his life at the hands of his own people which goes to show that it has been the Arab intransigence which has taken 15 years for the next foundation of this peace to be laid down. But that too came to pass on September 13, 1993, when Rabin and Arafat signed their peace accord in Washington.

The ink had barely dried on the peace papers when an Israeli nut opened fire with a machine gun on some Muslim worshippers and killed 27 innocent people. The Arabs also had their own misguided peace antagonists and they too resorted to violence and managed to kill 14 Israelis. For a while it seemed that, as Time Magazine put it at the time-*"For two groups who can't work together on anything else, their collaboration at keeping violence alive has been remarkably successful."*

Much to the credit of the protagonists of the peace, Jordan's King Hussein and Israeli Prime Minister Yitzhak Rabin remained undaunted by all the rhetoric and violence around them, and a few weeks ago laid down the third cornerstone of total peace when they agreed to end the 46 year old state of war



BANK HAPOALIM

Once again **BANK HAPOALIM B.M.** comes out on top!
We are the largest and most profitable Israeli bank.*

In celebration, the Los Angeles branch is offering:

❁ **ATTRACTIVE RATES OF INTEREST ON
CERTIFICATE OF DEPOSIT (CD'S)**

❁ **SPECIAL TERMS ON OTHER PRIVATE
BANKING PRODUCTS**

Our deposit accounts are FDIC insured -- minimum deposit \$50,000

Please call **DAVID ZUKERMAN** today
at (213) 964-7760 for all the details

BANK HAPOALIM B.M.
LOS ANGELES BRANCH
6222 WILSHIRE BLVD.
LOS ANGELES, CA 90048

* For fiscal year ended 12/31/93.

K. BANAYAN & ASSOCIATES
ATTORNEYS AT LAW



دفتر حقوقی

کوروش بنایان

وکیل رسمی دادگستری آمریکا

دکترای حقوق از آمریکا

فوق تخصص حقوق بین المللی از انگلستان

امور ملکی ، تجاری (تاسیس شرکت ها ، تهیه و تنظیم
اساسنامه و قراردادها) ، دعاوی داخلی و بین المللی

تصادفات و خدمات بدنی

(310) 785-0800

1801 Century Park East, Suite 1460, Los Angeles, CA. 90067

Facsimile (310) 785-3908

Design: Saeed Aladad

ADDRESS CORRECTION REQUESTED

S H O F A R
IRANIAN JEWISH FEDERATION
6505 Wilshire Blvd, Suite 811
Los Angeles, California 90048

Non-Profit Org.
U.S. Postage
PAID
Beverly Hills, CA
Permit No. 236